

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول

دعاوی جزائی

فصل اول

اشخاصیکه صلاحیت اقامه دعاوی جزائی را دارند

موارد اقامه دعوی بموجب درخواست

ماده ۱: تعقیب و اقامه دعوی جزائی تنها از صلاحیت خارنوالی

بوده دیگران نمی توانند آن را تعقیب و اقامه نمایند، مگر

در حالاتیکه قانون تصریح کرده باشد.

ترک و متوقف ساختن دعوی جزائی و تعطیل سیر آن

جواز ندارد مگر در احوالیکه قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۲: لوی خارنوال شخصا و یا توسط یکی از اعضای خارنوالی

به اقامه دعوی جزائی اقدام میکند و آنرا بر طبق احکام

قانون تعقیب می نماید.

ماده ۳: هرگاه دعوی جزائی از ارتکاب جرمی علیه سران دول

خارجی و یا نمایندگان سیاسی ایشان در نزد دولت

افغانستان نشأت کرده باشد، اقامه آن بدون مطالبه

تحریری لوی خارنوال جواز ندارد.

ماده ۴: تحقیق و اقامه دعوی جزائی و اتخاذ هر گونه تصمیم در

مورد جرایم توهین شوری، محاکم، حکومت، اردو و

ادارات دولتی بدون تقاضای تحریری مقامات ذی

صلاحیت موسسات و ادارات مذکور جواز ندارد.

ماده ۵: تقاضا کنندگان مندرج ماده فوق می‌توانند قبل از صدور حکم در هر مرحله ایکه خواسته باشند ترک دعوی بنمایند. دعوی جزائی به ترک آن ساقط میگردد درین صورت ترک دعوی و لو که در برابر یک نفر متهم صورت گرفته باشد، ترک به نسبت باقی متهمین شمرده می‌شود.

## فصل دوم

اقامه دعوی جزائی بامر محکمه جنایات ستره محکمه

ماده ۶: هرگاه محکمه جنایات در حین رسیدگی به دعوی که نزد آن محکمه دایر است تشخیص نماید که علیه یک عده متهمین دعوی دایر نگردیده و یا وقایعی در دعوی موجود است که به متهمین منسوب نگردیده و یا چنان جنایت و جرحه ای وجود دارد که به تهمت منسوب به متهمین ارتباط دارد میتواند بالای همچو اشخاص و یا از اثر وقایع و جرایم مذکور اقامه دعوی نماید و محکمه صلاحیت دارد به تحقیق همچو جرایم و واقعات تازه اقدام نموده و یکی از اعضای خود را به اجرای تحقیق مکلف نماید. درینصورت جمیع احکام قاضی تحقیق در مورد شخصیکه جهت انجام تحقیق موظف شده تطبیق میگردد بعد محکمه جنایات به حل و فصل موضوع بر طبق احکام این قانون اقدام می‌نماید.

ماده ۷: ستره محکمه می‌تواند هنگام رسیدگی به اعتراضیکه بار دوم در مورد فیصله یک محکمه تحتانی به آن تقدیم شده راجع به اقامه دعوی جزائی مطابق ماده فوق اقدام نماید.

ماده ۸: هرگاه در ستره محکمه یا محکمه جنایات حین رسیدگی به یک موضوع جرمی واقع شود که خللی به جریان دعوی، اوامر محکمه یا حیثیت و احترام آن برساند و یا بر قضاوت محکمه یا شهادت شهود تأثیری وارد کند محاکم مذکور میتوانند مطابق به حکم ماده ششم این قانون برای اقامه دعوی جزائی اقدام کند.

#### فصل سوم

##### اقامه و تعقیب دعوی از طرف مدعی حق العبد

ماده ۹: مدعی حق العبد میتواند در مورد جنح قباحت خودش مستقیماً علیه متهم در محکمه با صلاحیت با مراعات احکام مواد ۲۰۹- ۲۱۰ و ۲۱۱- این قانون اقامه دعوی نماید مگر اینکه:

اول- حکم قاطعی به عدم سمع دعوی صادر شده باشد.  
دوم- دعوی متوجه مامور یا مستخدم دولت یا یکی از مامورین ضبط قضائی بوده و از جرمی نشأت کرده باشد که در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن از طرف او ارتکاب گردیده باشد.

#### فصل چهارم

##### سقوط دعوی جزائی

ماده ۱۰: دعوی جزائی به مرگ متهم ساقط میشود هرگاه مرگ متهم در اثنای رسیدگی به دعوی صورت گرفته باشد، مانع حکم به مصادره اشیائیکه ساخت، استعمال، نگهداری فروش و عرضه فروش آن بذات خود جرم شمرده میشود نمیگردد.

ماده ۱۱: هرگاه دعوی جزائی در مواد جنائی از تاریخ حدوث آن تا ده سال و در مواد جنحه از تاریخ حدوث آن تا سه سال و در مواد قباحت از تاریخ حدوث آن تا یکسال تعقیب نگردد ساقط می شود، مگر در مواردیکه قانون بالعکس تصریح کرده باشد،

ماده ۱۲: بجز در مواردیکه قانون صریحا حکم کرده باشد، هیچ سبب نمی تواند امتداد مدتی را اخلاص کند که برای سقوط دعوی جزائی تعیین گردیده است.

ماده ۱۳: مدت سقوط دعوی جزائی به اجرای تحقیق - استنطاق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع میشود، مشروط بر اینکه اجراءات مذکور در حضور متهم صورت گرفته و یا رسما به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سر از روز انقطاع جدیدا آغاز مییابد.

هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بار قطع گردیده باشد. بار دیگر سر از تاریخ آخرین روز انقطاع محسوب میگردد.

ماده ۱۴: در صورت تعدد متهمین انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی از آنها انقطاع درباره دیگران نیز محسوب میگردد، ولو اجراءات قطع مدت سقوط دعوی بر ضد ایشان صورت نگرفته باشد.

## باب دوم

### گرد آوردن دلائل و اقامه دعوی

#### فصل اول

#### مامورین ضبط قضائی و وجایب آنها

ماده ۱۵: مامورین ضبط قضائی در حوزه های صلاحیت شان عبارتند از:

۱- اعضای خرنوالی

۲- ضابطان پولیس

وزیر عدلیه می تواند به یک عده از مامورین به اساس موافق آمر مربوط حیثیت مامور ضبط قضائی را در مورد جرایم واقع در حوزه ماموریت شان و متعلق به وظایف آنها بدهد.

ماده ۱۶: مامورین ضبط قضائی در اجرای امور مربوط به این وظیفه شان تابع اوامر لوی خرنوال می باشند.

خرنوال میتواند یک مقام با صلاحیت را برای غور و رسیدگی بموضوع تخلف و اهمال در اجرای وظیفه که از طرف یکی از مامورین ضبط قضائی رخ میدهد، موظف نماید. و همچنان میتواند اقامه دعوی تادیبی را علیه او مطالبه کند. همه این اجراءات مانع اقامه دعوی جزائی نمیشود.

ماده ۱۷: مامورین ضبط قضائی به کشف جرایم و مرتکبین آن و گرد آوری دلایلی که برای تحقیق جرم و اقامه دعوی جزائی لازم است، می پردازند.

ماده ۱۸: مامورین ضبط قضائی مکلفند اطلاعیه های جزائی و استغاثه های وارده مربوط به جرایم را پذیرفته و هر چه زودتر به خرنوالی بفرستند.

همچنان مامورین ضبط قضائی و مادونان آنها مکلفند تمام توضیحات لازمه را بدست آورده و معایناتی را که بغرض تسهیل تحقیق و اقصاتیکه به اطلاع آنها میرسد و یا باوشان ابلاغ میشود اجرا کنند. همچنان آنها مکلف اند تترتیبات لازمه را بغرض حفظ هر گونه آثار جرم اتخاذ نمایند.

ماده ۱۹: مامورین ضبط قضائی در اثنای گرد آوردن دلائل صلاحیت دارند اظهارات کسانیرا که از واقعات جزائی و مرتکبی آن معلومات داشته باشند استماع نموده و راجع به آن از متهم سئوال کنند.

همچنان مامورین ضبط قضائی میتوانند از اطباء و دیگر اهل خبره استمداد نموده و رای شانرا بصورت شفوی یا تحریری حاصل دارند.

ماده ۲۰: مامورین ضبط قضائی مکلفند اجراءات خود را با تعیین زمان، مکان آن بقید تحریر در آورده امضاء و در محضر تحقیق ثبت نمایند. همچنان لازم است محضر از طرف اهل خبره و شهودی که شهادت شان سمع شده است نیز امضاء شود.

این محاضر با تمام اوراق و با اشیاء ضبط شده به خارنوال ارسال میگردد.

ماده ۲۱: مامورین ضبط قضائی صلاحیت دارند در حالت اجرای وظیفه مستقیما از قوه امنیه استمداد نمایند و مسئولیت قوه امنیه مکلف اند این تقاضا را تعمیم نمایند.

ماده ۲۲: هر شخص میتواند از جرمیکه بوقوع آن علمش برسد و خارنوالی به اثر آن حق اقامه دعوی بدون درخواست داشته باشد به خارنوالی و یا یکی از مامورین ضبط

قضائی اطلاع بدهد هر یک از وظیفه داران عمومی و محافظین مکلف است هرگاه در اثنای اجرای وظیفه و یا در نتیجه آن بوقوع جرمی علمش برسد بلا فاصله به خائنوالی و یا نزدیک ترین اداره پولیس اطلاع بدهد.

ماده ۲۳: هر شخص که به اثر یک جرم دعوی جبران خساره داشته باشد میتواند خود را در عریضه ای که به یکی از مامورین ضبط قضائی تقدیم میکند بحیث مدعی حق العبد معرفی نماید.

ماده ۲۴: هرگاه عارض در عریضه خود دعوی حق العبد نکرده باشد عریضه اطلاعیه جزائی شناخته میشود مدعی تا وقتیکه در عریضه و یا بعد از تقدیم عریضه ضمن ورق علیحده بدعوی حق العبد و یا بنوع از انواع به تقاضای جبران خساره تصریح نکرده باشد مدعی حق العبد شناخته نمیشود.

## فصل دوم

### جرم مشهود

ماده ۲۵: جرم در حالت ارتکاب و یا اندکی بعد از آن مشهود گفته میشود. جرم در موارد آتی مشهود شمرده میشود:

الف - در صورتیکه مرتکب بلافاصله بعد از وقوع جرم از طرف مجنی علیه و یا مردم تعقیب شود.

ب - در صورتیکه از نزد متهم سلاح - یا اجناس و یا آثاری بدست آید که به ارتکاب جرم از طرف او یا اشتراک او در ارتکاب آن دلالت نماید.

ماده ۲۶: برای اینکه مامور ضبط قضائی از صلاحتی که قانون در مورد تحقیق جرم مشهود برای او داده استفاده کرده بتواند لازم است جرم را در یکی از حالت مذکور ماده فوق شخصا مشاهده کرده باشد.

ماده ۲۷: هرگاه جرم مشهود جنایت یا جنحه باشد مامور ضبط قضائی مکلف است شخصا بمحل واقعه رفته آثار واقعه را معاینه و محافظه کند. وضع اماکن و اشخاص را و هر چیزیکه در کشف حقیقت مؤثر باشد تثبیت نماید و اظهارات کسانیرا که در وقت واقعه حاضر بودند و یا اشخاصیکه اخذ توضیحات راجع به واقعه و یا مرتکب آن از نزدشان متصور باشد استماع نماید. مامور ضبط قضائی مکلف است رفتن خود را بمحل واقعه هر چه زودتر به اطلاع خارنوالی برساند.

ماده ۲۸: مامور ضبط قضائی در جرائم مشهود بمجرد رسیدن خود میتواند اشخاص حاضر محل واقعه را از تخلیه آن محل تا اتمام تحریر راپور منع نماید و همچنان میتواند کسانیرا که حصول توضیحات راجع به واقعه از ایشان ممکن باشد بصورت فوری جلب نماید.

ماده ۲۹: هرگاه یکی از حاضرین از امر مامور ضبط قضائی که به اساس ماده فوق صادر شده باشد تخلف نماید و یا شخص از حضور بمحل واقعه امتناع ورزد موضوع در راپور درج و متخلف بجزای حبس که مدت آن از یک هفته بیشتر و جزای نقدی که مبلغ آن از صد افغانی بیشتر نباشد و یا بیکی از دو جزای فوق محکوم میشود. این حکم از طرف محکمه ابتدائیه به اساس راپور تحریری مامور ضبط قضائی صادر میشود.

## فصل سوم

### گرفتاری متهم

ماده ۳۰: هرگاه دلائل کافی نزد مامور ضبط قضائی راجع به اتهام متهم حاضر وجود داشته باشد، میتواند در موارد آتی امر گرفتاری او را صادر کند:

الف - در جنایات

ب - در جنح مشهود

ج - در جنحه ایکه جزای آن بیش از یک هفته حبس باشد.

ماده ۳۱: هرگاه متهم در احوال مذکور ماده فوق حضور نداشته باشد مامور ضبط قضائی صلاحیت دارد امر گرفتاری و احضار او را صادر و موضوع را به راپور درج نماید. این امر بعد از مرور مدت ششماه تنفیذ شده نمیتواند مگر این که مامور ضبط قضائی آنرا برای یک مدت دیگر تمدید نماید.

امر گرفتاری و احضار توسط افراد امنیه بمرحله تطبیق گذاشته میشود.

ماده ۳۲: مامور ضبط قضائی مکلف است هر چه زودتر اظهارات متهم گرفتار شده را استماع نماید هرگاه متهم اسباب برائت خود را ارائه کرده نتواند در ظرف ۲۴ ساعت او را به خرنوالی مربوط ارسال میدارد. خرنوالی مکلف است در ظرف ۴۸ ساعت او را به تحت استنطاق بگیرد و بعد از آن نظر به چگونگی حالت یا او را رها میکند و یا برای حصول اجازه توقیف او از قاضی محکمه ابتدائیه مربوط اقدام مینماید.

ماده ۳۳: هر شخص می‌تواند شخص دیگر را در صورت مشاهده به ارتکاب جنایت یا جنحه بدون اینکه امر بازداشت او را حاصل کند به نزدیک ترین اداره قوای امنیه تسلیم نماید.

ماده ۳۴: افراد امنیه در جرائم مشهود می‌توانند متهم را احضار و به نزدیک ترین مامور ضبط قضائی تسلیم نمایند. همچنان آنها صلاحیت مذکور را در غیر از حالت فوق نیز دارند. مشروط بر اینکه واقعه جنایت یا جنحه بوده و معرفت شخصیت متهم ممکن نشود.

ماده ۳۵: گرفتاری و توقیف انسان جواز ندارد مگر به امر مقاماتیکه قانون به آنها صلاحیت داده باشد. توقیف متهم بامر قاضی محکمه ابتدائیه مربوط صورت می‌گیرد.

#### فصل چهارم

تلاشی اشخاص - دخول به منزل و تفتیش آن - ضبط اشیاء

ماده ۳۶: در احوالیکه گرفتاری متهم جواز دارد مامور ضبط قضائی می‌تواند به تفتیش او اقدام نماید.

ماده ۳۷: هرگاه متهم زن باشد تفتیش او نیز بذریعه زنی که از طرف مامور ضبط قضائی موظف شده صورت می‌گیرد.

ماده ۳۸: افراد امنیه حق دخول را به منزل شخص ندارند مگر به اجازه ساکن یا اجازه قاضی محکمه مربوط و یا در صورت استمداد از داخل خانه یا وقوع حریق، زلزله، سیلاب و امثال آن.

ماده ۳۹: مامور ضبط قضائی صلاحیت دارد در حالت جرم مشهود خواه جنایت باشد یا جنحه به منزل متهم به غیر از

رعایت شرایط مندرج ماده فوق داخل شود و به تفتیش آن بپردازد و آن اشیاء و اوراقی را که جهت کشف حقیقت به نزد مامور ضبط قضائی به اساس آثاریکه در آن موجود است مفید معلوم شود اخذ نماید.

درحالت جرم مشهود عضو خرنوالی بعد از دخول بمنزل شخص و تفتیش، در خلال مدت یکماه حکم قاضی ابتدائیه را دایر بر صحت اقدام مذکور حاصل میکند.

ماده ۴۰: هرگاه ضمن تفتیش مبهم بر ضد شخصیکه در آن خانه حضور داشته باشد قراین قوی موجود شود که او با خود چیزی را پنهان داشته است که در کشف حقیقت مفید میباشد، مامور ضبط قضائی میتواند به تفتیش او اقدام نماید.

ماده ۴۱: تفتیش منزل تنها برای جستجوی اشیای مختص به جرمیکه تحقیق یا جمع آوری اثار و دلایل آن جریان داشته باشد جواز دارد.

البته هر گاه مفتش در اثنای تفتیش به اشیای برخوردار که نگهداشت آن جرم شمرده میشود و یا اشیاء مذکور در کشف یک جرم دیگری تاثیر داشته باشد، مامور ضبط قضائی میتواند آنرا اخذ نماید.

ماده ۴۲: تفتیش منزل حتی الامکان در حضور متهم یا قائم مقام او صورت میگیرد.

هرگاه حضور متهم و یا قائم مقام او ممکن نباشد تفتیش منزل در حضور دو نفر شاهد اجراء میشود و تا حد امکان باید شاهدان مذکور از خویشاوندان متهم یا هم خانه با

متهم و یا همسایه متهم باشند. جریان موضوع در راپور ثبت میشود.

ماده ۴۳: هرگاه در منزل متهم اوراق مهمور یا به ترتیب دیگر سر بسته دیده شود مامور قضائی نمیتواند آنرا باز نماید.

ماده ۴۴: مامور ضبط قضائی میتواند موضوعی را که در آن آثار و یا اشیاء مفید در کشف حقیقت وجود داشته باشد، مهر و لاک نماید و بر آن نگهبان مقرر کند. مامور ضبط قضائی مکلف است از موضوع بلا فاصله به خارنوالی اطلاع دهد هرگاه خارنوالی این اقدام را لازم بداند موضوع را به پیشگاه قاضی محکمه ابتدائیه مربوط تقدیم و اجازه او را مطالبه میکند.

ماده ۴۵: ذوالید عفار میتواند بر ضد امر قاضی شکایت نماید. شکایت مذکور به خارنوالی سپرده میشود و خارنوالی مکلف است هر چه زودتر آنرا بملاحظه قاضی برساند. قاضی میتواند در امر خود تجدید نظر کند.

ماده ۴۶: مامور ضبط قضائی میتواند اسلحه - امتعہ - اوراق و جمیع اشیائیکه احتمال استعمال آن در ارتکاب جرم موجود باشد و یا بحیث نتیجه ارتکاب جرم بمیان آمده باشد و یا هدف وقوع جرم شده باشد و همچنان تمام اشیائیرا که در کشف حقیقت ممد باشد اخذ نماید. همه این اشیا به ملاحظه متهم رسانیده ونظریه او - راجع به آن خواسته میشود. موضوع در راپور ثبت و امضاء متهم بر آن گرفته میشود. هرگاه متهم از امضاء کردن ابا ورزد مراتب در اوراق تذکر داده میشود.

ماده ۴۷: اشیاء و اوراقی که اخذ شده در یک جعبه سر بسته گذاشته شده و در صورت امکان بالای آن نوار پیچانیده شده و مهر و لاک میشود. بر بالای نوار در داخل مهر تاریخ اخذ و ذکر اسباب موجب آن تحریر میگردد.

ماده ۴۸: شکستن مهر و لاک که بر طبق احکام ماده گذشته صورت گرفته باشد جواز ندارد، مگر بشرط حضور و یا دعوت متهم یا وکیل او و در حضور و یا دعوت شخصیکه این اشیاء از نزد او دستیاب شده است.

ماده ۴۹: شخصیکه به وسیله تفتیش راجع به مضمون اوراق و اشیاء اطلاع یابد و آن را به شخص دیگری افشاء کند و یا بنوعی از انواع از آن استفاده نماید بر طبق احکام قانون به او جزاء داده میشود.

ماده ۵۰: هرگاه شخصی به اوراقیکه از نزد او اخذ شده است احتیاج فوری و عاجل داشته باشد نقل تصدیق شده آن از طرف مامور قضائی به او داده میشود.

### فصل پنجم

#### وظائف خارنوالی بعد از گرد آوردن دلائل

ماده ۵۱: هرگاه خارنوالی دائر نمودن دعوی را در یک موضوع لازم نداند به حفظ اوراق امر مینماید.

در صورتیکه خارنوالی به حفظ اوراق امر کند موضوع را به استحضار مجنی علیه و مدعی حق العبد میرساند. هرگاه مجنی علیه و یا مدعی حق العبد فوت کرده باشد موضوع به اطلاع ورثه اش در محل اقامت او رسانیده میشود.

ماده ۵۲: هرگاه خارنوالی در موارد جنج و قباحتات زمینه را برای اقامه دعوی از روی دلائل مساعد ببیند متهم را به حضور در محکمه ابتدائیه مربوط مکلف مینماید.

خارنوالی میتواند در موارد جنایات و جنح مستقیماً به اجرای تحقیق مطابق به حکم ماده (۵۴) این قانون و مواد مربوطه ما بعد آن بپردازد یا مطابق به حکم ماده (۱۷۰) این قانون تعیین یک نفر قاضی را برای تحقیق مطالبه نماید.

ماده ۵۳: تعقیب و اقامه دعوی جزائی ناشی از جرمیکه از طرف مامورین و مستخدمین دولت و مامورین ضبط قضائی در اثنای اجرای وظیفه یا به علت آن ارتکاب گردیده تنها توسط لوی خارنوال معاون لوی خارنوال و نائب لوی خارنوال صورت گرفته میتواند.

### باب سوم تحقیق بتوسط خارنوالی فصل اول

اجرای تحقیق مداخله مدعی حق العبد ومسئول حق العبد در تحقیق

ماده ۵۴: خارنوال بر طبق احکام مواد /۵۵/ تا /۱۴۳/ این قانون در مورد جنایات و جنح به اجرای تحقیق میپردازد.

ماده ۵۵: هرگاه یکنفر عضو خارنوالی شخصاً به اجرای تحقیق مصروف باشد میتواند هریک از مامورین ضبط قضائی را به اجرای وظیفه معین یا وظائف مربوط به امور تحقیق با استثنای استنطاق متهم مؤظف نماید.

شخصیکه به چندین وظیفه مامور میشود در حدود وظیفه معینه اش صلاحیت عضو خارنوالی را دارد.

ماده ۵۶: هرگاه عضو خارنوالی شخص دیگری را به اجرای پاره تحقیقات میگذارد مکلف است تمام مسائلی را که تحقیق آن مطلوب است وهمچنان اجراآت را که شخص مذکور به اتخاذ آن مکلف میباشد بیان وتوضیح نماید.

شخص مؤظف مذکور در صورت خوف فوت وقت میتواند با اتخاذ هر نوع اجراءات مربوط به تحقیق واستنطاق متهم اقدام نماید، مشروط بر اینکه اجراءات مذکور بوظیفه او وکشف حقیقت ربط داشته باشد.

ماده ۵۷: هرگاه عضو خارنوالی نظر به ضرورت اوضاع با اتخاذ اجراءات خارج از ساحه صلاحیت خود مجبور گردد میتواند عضو خارنوالی دیگری را که اجراءات مذکور در داخل ساحه صلاحیتش باشد مؤظف نموده تا شخصاً به اجرای آن قیام نماید بشرطیکه جریان تحقیق اجرای آنرا ایجاب کند.

ماده ۵۸: عضو خارنوالی یکنفر کاتب را در تمام اجراءات تحقیق با خود همراه میدارد وکاتب مذکور در محاضر با او امضاء مینماید. محاضر با اوامر و تمام اوراق مربوط در دفتر تحریرات قید میگردد.

ماده ۵۹: تمام اجراءات تحقیق ونتایج حاصله آن از جمله اسرار دانسته میشود واعضای خارنوالی ومعاونین شان از قبیل کاتبان و اهل خبره وکسانیکه با اجرای تحقیق تماس دارند ویا از نقطه نظر شغل و وظیفه به تحقیق حاضر میشوند، مکلف اند از افشای آن خود داری نمایند. به متخلف بر طبق قانون جزا داده میشود.

ماده ۶۰: شخصیکه از جرم متضرر گردد، میتواند در اثنای تحقیق ادعای حق العبد خود را تقدیم نماید. خارنوال حداکثر در خلال پنج روز بعد از تقدیم ادعا تصمیم خود را در مورد قبول آن اتخاذ مینماید.

ماده ۶۱: هر یک از متهم و مجنی علیه و مدعی حق العبد و مسئول حق العبد و وکلای شان میتوانند، در تمام اجراءات تحقیق حضور یابند. خارنوالی صلاحیت دارد هرگاه از نظر کشف حقیقت مناسب بداند در غیاب آنها به اجرای تحقیق اقدام نماید. بعد از رفع این ضرورت اطلاع ایشان بر جریان تحقیق مانعی ندارد.

بهر حال خارنوالی صلاحیت دارد پاره اجراءات تحقیق را در حالات مستعجل در غیاب خصوم عملی نموده و آنها حق دارند ملاحظه اوراق همچو اجراءات را مطالبه نمایند. خصوم حق دارند وکلای شانرا در طول تحقیق با خود همراه داشته باشند.

ماده ۶۲: خارنوالی روز آغاز تحقیق و محل اجرای آنرا قبلاً با اطلاع خصوم میرساند.

ماده ۶۳: هر یک از متهم مجنی علیه مدعی حق العبد و مسئول حق العبد میتوانند یک یک نقل اوراق مربوط بجریان تحقیق را از هر نوع که باشد بمصرف خود مطالبه نمایند، مگر اینکه تحقیق در غیاب آنها بر طبق یک قراریکه قانوناً صادر شده، اجراء شده باشد.

## فصل دوم

معاینات محلی و ضبط اشیای مربوط به جرم

ماده ۶۴: عضو خارنوالی بمجرد اطلاع از جنایت مشهود مکلف است بصورت فوری بمحل واقعه برود. عضو خارنوالی میتواند بهر جائیکه خواسته باشد جهت تثبیت وضع اماکن و اشیاء و اشخاص و شکل ضروری جرم و هر چیزیکه تثبیت وضع آن لازم باشد برود.

ماده ۶۵: عضو خارنوالی صلاحیت دارد متهم به جنایت و جنحه را تفتیش و همچنان هر گاه به امارات و آثار قوی نزد او واضح شود که شخص دیگر اشیائیرا باخود مخفی نموده است که در کشف حقیقت مفید است میتواند به تفتیش او اقدام نماید.

به هنگام تفتیش حکم ماده (۳۷) این قانون مراعات میشود.

ماده ۶۶: تفتیش منازل جزء اجراءات تحقیق است و اجرای آن جواز ندارد، مگر در صورت اتهامیکه ناشی از ارتکاب و اشتراک در ارتکاب جنایت و جنحه بوده و شخصیکه در منزل مذکور سکونت داشته باشد منسوب و تفتیش آن لازم باشد و یا اینکه قرائنی موجود باشد که نشان میدهد ساکن منزل اشیاء متعلق به جرم را با خود نگهداشته است.

ماده ۴۷: عضو خارنوالی بعد از حصول اجازه قاضی ابتدائیه میتواند تمام مکاتیب و هر گونه مرسولات پستی را در اداره پست و هر گونه تلگرام ها را در اداره مربوط آن معطل و هر گونه مصاحبات سیمی و بیسیم را کنترل نماید، مشروط بر اینکه مربوط به متهم بوده و با جرم تحت تحقیق ربطی داشته باشد و از اجرای آن در کشف حقیقت فایده ای متصور باشد. این اجراءات در حالات عاجل بدون اجازه قاضی صورت گرفته میتواند. ولی بعد از اجرای آن در خلال مدت سی روز باید حکم محکمه راجع به صحت آن حاصل شود.

ماده ۶۹: عضو خارنوالی حق ندارد اوراق و اسنادی را که متهم به وکیل مدافع با بیک نفر از اهل خبره بغرض استتشاره می سپارد یا مراسلاتی را که بین اهل خبره و متهم در موضوع رد و بدل میشود اخذ نماید.

ماده ۷۰: عضو خارنوالی اوراق اخذ شده را به تنهایی و حتی الامکان در حضور متهم و نگهدارنده آن ملاحظه نموده نظریات خود را در مورد آن اظهار میدارد.

هرگاه ضرورت محسوس شود عضو خارنوالی میتواند یک نفر مامور را به نگهداری اوراق مذکور موظف نماید، همچنان او میتواند بر حسب لزوم امر انضمام اوراق را به دوسیه قضیه و یا امر اعاده آن را بصاحب یا مرسل آن صادر نماید.

ماده ۷۱: در مورد اشیائیکه از طرف خارنوالی اخذ میشود حکم ماده (۴۷) این قانون تطبیق میشود.

ماده ۷۲: عضو خارنوالی میتواند به صاحب چیزیکه اخذ آن یا کسب اطلاع از آنرا لازم میدانند امر تقدیم آنرا به خارنوالی بدهد. متخلفین این امر بجز کسانیکه قانون به ایشان حق امتناع از اداء شهادت را بنوعی از انواع داده باشد بر طبق احکام (۲۳۵) این قانون مجازات میشوند.

ماده ۷۳: اصل مکتوبات و مراسله های تلگرافی اخذ شده و یا کاپی آن هر چه زودتر به متهم و یا مرسل الیه آن ارسال میشود، مگر در حالتیکه ضروری از آن بجزایان تحقیق متصور باشد.

## فصل سوم

### استماع شهود تحقیق

ماده ۷۴: عضو خارنوالی شهادت شهودی را که خصوم مطالبه استماع آنرا دارند در صورتیکه سمع آنرا مفید بداند، سمع مینماید.

عضو خارنوالی میتواند شهادت شهودی را سمع نماید که شهادت شان در مورد واقعاتی مفید باشد که جرم را ثابت میکند یا به اثبات جرم یا اوضاع مربوط به آن و یا به نسبت دادن آن به متهم یا برائت او از آن منجر میشود.

ماده ۷۵: عضو خارنوالی میتواند شهادت هر کسی را که برضای خود به ادای شهادت حاضر میشود، بشنود در ینصورت مراتب در محضر تحقیق درج میشود.

ماده ۷۶: بشهودیکه عضو خارنوالی مقرر میدارد شهادت شان استماع گردد، توسط افراد امنیه جلب و احضار میشوند.

ماده ۷۷: عضو خارنوالی از هر نفر مطالبه میکند تا اسم - لقب - سن - کسب - سکونت و رابطه خود را با متهم بیان نماید. تمام این مراتب در محضر تحقیق ثبت میشود.

ماده ۷۸: اظهارات مختص به شهود و شهادت شان بقید تحریر در آورده میشود و بدون کم و کاست و گل و تراش در محاضر تحقیق ثبت میگردد و تا وقتیکه از طرف عضو خارنوالی و کاتب او تصدیق نشود، قابل اعتبار شمرده نمیشود.

عضو خارنوالی و کاتب هر دو مکلفند شهادت را امضاء نمایند.

همچنان شاهد پس از آنکه شهادتش در حضور او قرائت شد و مورد تائید او واقع گردد آنرا امضاء مینماید هر گاه

شاهد از امضاء یا مهر نمودن شهادت ابا و ورزد یا امکان آن موجود نباشد، موضوع با ذکر اسباب موجب آن در محضر ثبت میگردد. عضو خارنوالی و کاتب اولتر از همه هر صفحه را بمنظور نشانی کردن امضاء مینمایند.

ماده ۷۹: عضو خارنوالی شهادت هر نفر شاهد را جداگانه و بصورت انفرادی استماع مینمایند، عضو خارنوالی میتواند بعضی از شهود را با بعض دیگر یا با متهم روبرو نماید.

ماده ۸۰: خصوم در اثنای استماع بیانات شاهد میتوانند ملاحظات خود را در مورد آن اظهار نمایند. آنها میتوانند از عضو خارنوالی مطالبه کنند شهادت را از نقطه نظر دیگری از طرف آنها پیشنهاد میشود استماع نماید.

عضو خارنوالی در همه حالات صلاحیت دارد توجیه هر سوالی را که متعلق به دعوی نبوده و یا در الفاظ آن تماس یا غیر باشد، تردید نماید.

ماده ۸۱: در مورد شهود احکام مواد (۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹) این قانون تطبیق میشود.

ماده ۸۲: هر شخصیکه جهت حضور بغرض ادای شهادت به نزد خارنوالی جلب شود مکلف است به اساس جلب تحریری حاضر شود. در صورت تخلف به تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن بیشتر از یکهزار افغانی نباشد، محکوم شده میتواند. و یا عضو خارنوالی میتواند امر جلب یا احضار شخص را بمصرف خود او صادر نماید و یا به ارسال او تحت الحفظ امر کند.

ماده ۸۳: هرگاه شاهد نزد عضو خارنوالی حاضر شود و از ادای شهادت در غیر احوالیکه قانون به او اجازه داده است امتناع ورزد در جنایات و جنح بحبس مدتیکه معیاد آن از دو ماه بیشتر نباشد و یا تادیه جریمه نقدی که مبلغ آن از چهار هزار افغانی اضافه نباشد، محکوم شده میتواند.

ماده ۸۴: در صورتیکه شاهد بعلت مریضی یا عذر قانونی دیگر بمحل تحقیق حاضر شده، نتواند شهادت او در محل مسکونه اش استماع میشود.

هرگاه عضو خارنوالی شخصا بغرض استماع شهادت به محل شاهد برود و عدم صحت عذر او ظاهر شود شاهد مذکور بحبس مدتیکه معیاد آن از یکماه اضافه نباشد و یا تادیه جریمه نقدی ایکه مبلغ آن از دو هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم شده میتواند.

ماده ۸۵: مرجع با صلاحیت صدور حکم راجع به شاهدیکه از حضور به خارنوالی امتناع ورزیده یا شاهدیکه حاضر گردیده ولی از ادای شهادت ابا، نموده و یا شاهدیکه عذر خود را اظهار نموده و در ثانی عدم صحت آن ثابت شده قاضی ابتدائیه حوزه قضائی میباشد که حضور شاهد به ان تقاضا شده است.

در مورد رسیدگی به این دعوی و حل و فصل آن و اعتراض بر آن قواعد و شرایطی تطبیق میشود که در قانون ذکر گردیده است.

ماده ۸۶: مقدار حق الزحمه و مصارف سفر شهودیکه به سبب حضور بغرض ادای شهادت مستحق آن میگرددند از طرف عضو خارنوالی تعیین و سنجش میشود.

## فصل چهارم

### استفاده از اهل خبره

ماده ۸۷: عضو خارنوالی میتواند در راه تثبیت حالت از طبیب و دیگر اهل خبره و اهل تخصص استفاده نماید.

در حین استفاده از اهل خبره باید عضو خارنوالی شخصا حاضر باشد.

هرگاه لازم باشد برای اجرای بعضی اعمال تمهیدی یا تجربه های مکرر و یا بر اساس علت دیگر تثبیت حالت در غیاب عضو خارنوالی صورت گیرد او مکلف است در تقاضای خود از اهل خبره انواع تحقیقات و چیزی را که تثبیت حالت آن مطلوب است بوضاحت بیان کند.

اهل خبره بهمه حال میتوانند وظیفه خود را در غیاب طرفین دعوی انجام نمایند.

ماده ۸۸: هرگاه اهل خبره از جمله کسانی نباشند که نام شان در جدول اهل خبره قید بوده و در آغاز اشغال به وظیفه سوگند نموده اند آنها مکلف اند قبل از شروع بفعالیت در حضور عضو خارنوالی سوگند نمایند که وظیفه خود را بپاکی و درستی انجام میدهند.

ماده ۸۹: اهل خبره رای خود را بقید تحریر در آورده تقدیم میکند. عضو خارنوالی مدتی را که اهل خبره باید در خلال آن رای خود را تقدیم نماید تعیین میکند.

هرگاه یکنفر از اهل خبره در مدتی که برای او تعیین شده وظیفه خود را انجام داده نتواند عضو خارنوالی میتواند، شخص دیگری را بعوض وی تعیین و مؤظف نماید.

ماده ۹۰: متهم میتواند از اهل خبره استمداد مشورتی نموده و اطلاع او را بر اوراق و سائر اشیائیکه به اهل خبره از طرف

عضو خارنوالی داده شده مطالبه کند، مشروط بر اینکه مراتب موجب تاخیر سیر دعوی نباشد.

ماده ۹۱: طرفین دعوی حق دارند در صورت وجود اسباب موجه رد اهل خبره را مطالبه نمایند. درینصورت درخواست طرف با دلایل آن به عضو خارنوالی تقدیم میشود. عضو خارنوالی مکلف است در خلال سه روز از تاریخ تقدیم درخواست در مورد آن تصمیم بگیرد. و در صورتیکه اسباب موجه موجود باشد دست اهل خبره از کار کشیده میشود، مگر در حال عاجلیکه عضو خارنوالی به ادامه کار امر بدهد.

### فصل پنجم استنطاق

ماده ۹۲: مستنطق مکلف است در اولین برخورد با متهم هویت او را ثبت کند. بعد تهمتی را که باو نسبت داده شده ابلاغ میکند و اقواع و اظهارات او را در محضر قید مینماید.

ماده ۹۳: متهم مکلف اسم وکیل مدافع خود را در صورتیکه تعیین کرده باشد، بعضو خارنوالی ابلاغ نماید. وکیل مدافع نیز میتواند نام خود را بحیث وکیل مدافع متهم به عضو خارنوالی ابلاغ کند.

ماده ۹۴: هرگاه جرم غیر مشهود باشد و حالت از رهگذر خوف ضیاع دلایل معجل نباشد محقق نمیتواند در جنایات از متهم سؤال کند یا او را با دیگر متهمین و یا شهود روبرو

سازد مگر بعد از آنکه از وکیل مدافع او خواسته شده باشد که در جریان استنطاق یا مواجهه حاضر شود.

ماده ۹۵: وکیل مدافع بدون اجازه عضو خارنوالی داخل صحبت شده نمیتواند. هرگاه خواهش صحبت وکیل مدافع از طرف عضو خارنوالی تردید شود، موضوع در محضر قید میگردد.

ماده ۹۶: وکیل مدافع میتواند قبل از استنطاق و مواجهه از اوراق و جریان تحقیق مطلع گردد.

#### فصل ششم

##### تکلیف به حضور - امر گرفتاری و احضار

ماده ۹۷: عضو خارنوالی در همه انواع جرائم و قباحتات امر احضار متهم را صادر کرده میتواند.

ماده ۹۸: عضو خارنوالی صلاحیت دارد در حالت مندرج ماده (۳۰) این قانون امر گرفتاری و احضار متهم را صادر نماید. همچنان او میتواند در صورتیکه جرم جنحه باشد، متهم پس از آنکه به حضور مکلف شود بدون عذر معقول از حضور امتناع ورزد به احضار او امر صادر نماید.

ماده ۹۹: عضو خارنوالی مکلف است از متهم گرفتار شده هرچه زودتر استنطاق نماید. در صورتیکه استنطاق فوری ممکن نباشد، متهم تحت نظارت گرفته میشود.

گرفتن متهم تحت نظارت بیش از (۴۸) ساعت دوام کرده نمیتواند. مامور نظارت مکلف است پس از انقضای مدت (۴۸) ساعت متهم را به خارنوالی تسلیم نموده و خارنوالی مکلف است هر چه زودتر از متهم استنطاق کند و یا امر رهائی او را صادر نماید.

ماده ۱۰: اسم - شهرت مکمله - پیشه - محل سکونت و اتهام منسوب به متهم در امریکه راجع به حضورش صادر میشود، ذکر میگردد.

امر حضور باید دارای تاریخ باشد و از طرف عضو خارنوالی امضاء و به مهر رسمی اداره خارنوالی مهر گردد.

در امر حضور باید تاریخی که حضور شخص در آن مطلوب است ذکر گردد، همچنان در امر حضور تکلیف افراد امنیه راجع به رفتاری و احضار شخص نزد عضو خارنوالی در صورتیکه شخص مکلف به حضور از تعميل امر ابا ورزد، توضیح میگردد.

ماده ۱۰۱: اوامر مشتمل بر رفتاری و احضار از تاریخ صدور آن تا مدت ششماه اعتبار دارد، مگر اینکه خارنوالی آنرا برای مدت دیگری تمدید کرده باشد.

ماده ۱۰۲: اوامریکه از طرف عضو خارنوالی صادر میشود در تمام ساحه دولت افغانستان نافذ شمرده میشود.

ماده ۱۰۳: اوامر ذریعه افراد امنیه به متهم ابلاغ میشود و یک نقل آن باو تفویض میگردد.

#### فصل هفتم

#### امر توقیف

ماده ۱۰۴: هرگاه بعد از استنطاق یا در صورت فرار متهم در دلائل الزام وی کافی دیده شود و واقعه جنایت بوده یا جنحه ای باشد که جزای آن حبس مدت بیشتر از سه ماه باشد خارنوالی توقیف متهم را قبل از محاکمه احتیاطا تقاضا کرده میتواند.

ماده ۱۰۵: هرگاه جرم جنحه ای باشد که مرتکب آن بجزای حبس تا سه سال محکوم میگردد و متهم در افغانستان مسکن ثابت

و معلوم نداشته باشد، خارنوالی میتواند امر توقیف او را مطالبه کند.

ماده ۱۰۶: وقتی که خارنوالی ضرورت توقیف متهم را احساس نماید، موضوع را به قاضی محکمه ابتدائیه مربوطه تقدیم نموده تقاضای توقیف او را میکند. قاضی بعد از اطلاع بر دلائل خارنوالی امر لازم را صادر میکند. و در صورت ضرورت میتواند احوال خارنوالی و متهم هر دو را استماع نماید. قاضی میتواند مدت توقیف را یک و یا چند مرتبه تمدید نماید. مشروط بر اینکه تمام مدت توقیف از سه ماه تجاوز نکند.

ماده ۱۰۷: هرگاه تحقیق بعد از پایان یافتن مدت نهائی توقیف که در ماده گذشته ذکر گردیده تکمیل نشده باشد خارنوالی مکلف است اوراق قضیه را به رئیس محکمه ولایت تقدیم نماید. و الا او در حال ضرورت میتواند توقیف را تمدید دهد. رئیس مذکور صلاحیت دارد بتمدید مدت یک و یا چند مرتبه بپردازد، بشرطیکه تمدید در هر مرتبه از (۴۵) روز بیشتر نباشد. در صورتیکه رئیس محکمه ولایت ادامه توقیف را لازم نبیند امر رهائی او را بقید کفالت بالمال یا بدون آن صادر مینماید.

ماده ۱۰۸: توقیف شخصیکه کمتر از سیزده سال عمر داشته باشد جواز ندارد. هرگاه اوضاع اجراءات احتیاطی را علیه صغیر ایجاب نماید خارنوالی میتواند الی حل و فصل موضوع امر تسلیم صغیر را به یک شخص امانت دار و یا یک موسسه خیریه صادر کند تا او را تحت نگرانی خود گرفته و عند الطلب به خارنوالی ارائه یا اعاده نماید. مدت

ایداع صغیر باید از یک‌هفته تجاوز نکند مگر اینکه قضای ابتدائیه به تمدید میعاد موافقه نماید.

ماده ۱۰۹: هرگاه اوضاع توقیف یک نفر صغیر را که سن او از ۱۲ تجاوز کرده باشد ایجاب نماید باید به شوونحی اصلاحی یا یکی از موسسات خیریه و یا یک مقام دولتی تسلیم داده شود.

ماده ۱۱۰: تعمیم اوامر توقیف بعد از مرور ششماه از صدور آن جواز ندارد، مگر اینکه خارنوال برای یک مرتبه دیگر به تمدید آن امر نموده باشد.

ماده ۱۱۱: در امر توقیف مامور توقیف بقبول و توقیف نمودن متهم مکلف ساخته میشود و ماده قانون که در مورد متهم تطبیق شده بیان میگردد.

ماده ۱۱۲: توقیف هیچ شخص بجز در توقیفخانه جواز ندارد. هیچیک از مامورین توقیفخانه بدون امر امضاء شده مقامات صلاحیت دار شخص را در توقیفخانه قبول کرده نمیتواند و نه هم او را بیشتر از میعاد معین در توقیف خانه نگهداشته میتواند.

ماده ۱۱۳: مامورین محبس نمیتواند بموظفین امنیه عمومی بدون امر تحریری خارنوالی موقع و اجازه تماس با توقیف شده گان را بدهد.

مامور توقیف خانه مکلف است اسم شخصیکه بااساس امر خارنوالی به او اجازه داده شده است و همچنان ذکر وقت و تاریخ ملاقات و مضمون امر خارنوالی را در دفتر محبس درج نماید.

ماده ۱۱۴: خارنوالی میتواند متهم را به اساس امر خود از تماس گرفتن با سایر توقیف شدگان و همچنان از ملاقات با هر کس دیگری که لازم بیند، منع نماید.

این وضع مانع تماس با وکیل مدافع او که به تنهایی صورت میگیرد شده نمیتواند.

ماده ۱۱۵: اعضای خارنوالی صلاحیت دارد در منطقه وظیفه خود به معاینه توقیفخانه ها و محابس و حصول اطمینان از صحت دوسیه توقیف شدگان و محبوسین بپردازد. درین مورد قیودی رعایت میشود که در قانون تنظیم امور خارنوالی درج گردیده است.

ماده ۱۱۶: هر شخص توقیف شده حق دارد هر وقتیکه خواسته باشد بصورت تحریری یا تقریری بمامور محبس شکایت نموده و ابلاغ آنرا به خارنوالی مطالبه نماید.

مامور محبس بقبول کردن این درخواست و ابلاغ فوری آن بعد از اندراج آن در دفتر مربوط مکلف میباشد.

ماده ۱۱۷: هر شخصیکه علم او به توقیف غیر قانونی شخصی دیگری برسد یا اینکه بداند شخص مذکور در محل غیر مختص توقیف تحت توقیف است، میتواند بیکی از اعضای خارنوالی اطلاع و عضو خارنوالی مکلف است بمجرد اطلاع بمحلی که توقیف شده در آن بسر میبرد برود و بعد از اجرای تحقیق لازم رهائی شخص را که بصورت غیر قانونی تحت توقیف است صادر و مراتب را بقید تحریر در آورده درج محضر نماید.

## فصل هشتم

### رهائی موقت

ماده ۱۱۸: عضو خرنوالی هر وقت میتواند به اساس قرار خودش و یا بر حسب درخواست متهم امر رهائی او را بقید کفالت بالمال و یا بدون آن بموافقت آمر محل صادر نماید.

ماده ۱۱۹: اندازه مبلغیکه بغرض رهائی موقت توقیف شده تحت کفالت گذاشته میشود از طرف قاضی ابتدائیه یا قاضی ولایت هر یک در حوزه صلاحیتش تعیین میشود.

ماده ۱۲۰: در امر کفالت تصریح میگردد که یک قسمت معین مبلغ در صورت عدم حضور شخص به هنگام تحقیق - دعوی یا تنفیذ حکم مصادره خواهد شد و قسمت معین دیگر مبلغ برای ادای مصارف ذیل تخصیص خواهد یافت:  
الف: مصارفیکه از طرف دولت بعمل می آید.

ب: جزایهای نقدی که متهم احیانا به آن محکوم میشود.  
هرگاه کفالت بالمال بدون تخصیص صورت گرفته باشد در آنصورت ضمانت حضور و واجبات مماثل دیگر یکه علیه او تحمیل میشود و همچنان ضمانت عدم فرار از تنفیذ اخذ میشود.

ماده ۱۲۱: خرنوالی در مورد جنایات میتواند علیه امررهائی متهم توقیف شده که از طرف قاضی ابتدائیه صادر شده است در ظرف (۲۴) ساعت از صدور آن مرافعه خواهی نماید.

ماده ۱۲۲: در خواست مرافعه نزد رئیس محکمه ولایت دائر و بصورت معجل تحت رسیدگی قرار میگردد.

رئیس محکمه ولایت میتواند بر اساس احکام ماده (۱۰۷) این قانون به تمديد توقیف امر صادر نمایند.

هرگاه بعد از صدور قرار مرافعه خواهی موضوع در سه روز تحت رسیدگی مرافعوی قرار نگیرد حکم قاضی ابتدائیه بصورت فوری عملی میشود.

ماده ۱۲۳: هرگاه متهم بدون عذر معقول به تنفیذ یکی از التزامات مفروضه اقدام نکند قسمت اول کفالت نقدی او خود بخود و بدون حکم محکمه بحساب حکومتات معامله میشود و جزء دوم آن در صورتیکه دعوی به عدم سمع وی به ابراء متهم فیصله شود به او اعاده میگردد.

ماده ۱۲۵: هرگاه نزد عضو خارنوالی ثابت شود که متهم قادر به دادن ضمانت نقدی نمیشد، میتواند او را با مراعات ایجاب اوضاع بمقابل رهائی موقت بدادن حاضری مرتب در اوقات معین بدفتر پولیس مکلف نماید.

عضو خارنوالی میتواند از متهم تقاضا نماید تا مسکنی را که در آن جرم واقع شده ترک و منزل دیگری را برای سکونت خود اختیار نماید و یا او را از رفت و آمد یک مکان معین منع نماید.

ماده ۱۲۶: هرگاه دلائل قوی ضد متهم بمیان آید یا متهم شروط متقبله خود را اخلال کند یا علت دیگری موجود شود صدور امر رهائی موقت مانع اصدار امر تازه گرفتاری یا توقیف متهم مطابق به احکام قانون نمیشود.

ماده ۱۲۷: هرگاه متهم به رئیس محکمه ولایت یا به محکمه ولایت احاله شود در صورتیکه متهم تحت توقیف باشد صلاحیت رهائی او و در صورتیکه رها باشد صلاحیت توقیف او نزد محکمه محال الیها میباشد. هرگاه احاله به محکمه جنایات صورت گرفته باشد. صلاحیت در صورتیکه دوره انعقاد آغاز نشده باشد نزد قاضی محکمه ولایت میباشد. هرگاه بعدم ربط موضوع به آن فیصله صدر کند تا وقتیکه دعوی به محکمه مربوطه تقدیم نشود رسیدگی به درخواست رهائی موقت از صلاحیت رئیس محکمه ولایت میباشد.

ماده ۱۲۸: تقاضای مجنی علیه و یا مدعی حق العبد دائر به توقیف متهم و همچنان اقوال او در مباحثات مربوط به رهائی شنیده نمیشود.

### فصل نهم

#### اقدامات درباره اشیاء ضبط شده

ماده ۱۲۹: عضو خرنوالی یا رئیس محکمه ولایت میتواند به اعاده اشیائیکه در اثنای تحقیق اخذ گردیده است ولو قبل از حکم باشد امر بدهد، مشروط بر اینکه اشیای مذکور با جریان دعوی ربطی نداشته و یا تحت حکم صادره واقع نشده باشد.

همچنان محکمه صلاحیت دارد در اثنای رسیدگی به دعوی به اعاده اشیای اخذ شده امر نماید.

ماده ۱۳۰: امر باعاده اشیای اخذ شده بدون درخواست نیز صادر شده میتواند. خرنوال نمیتواند در صورت وجود نزاع به اعاده اشیاء اخذ شده امر نماید.

هرگاه در موضوع نزاع و یا راجع به صاحب اصلی آن شک و تردید وجود داشته باشد موضوع به اساس درخواست طرفین برای حل و فصل به رئیس محکمه ولایت تقدیم میشود.

ماده ۱۳۱: هر شخصی که مدعی حق العبد در اشیای اخذ شده باشد میتواند از عضو خارنوالی مطالبه تسلیمی آنرا بنماید. هرگاه عضو خارنوالی مطالبه او را رد کند میتواند نزد قاضی محکمه ولایت شکایت و استماع دلائل خود را از وی مطالبه نماید.

ماده ۱۳۲: اشیای اخذ شده به کسی اعاده میگردد که در وقت اخذ شدن از نزدش دستیاب شده باشد هرگاه اشیای اخذ شده از جمله اشیای باشد که موضوع جرم یا باعث جرم واقع شده بشخص که در اثر وقوع جرم حیازت آنرا از دست داده است اعاده میشود، مشروط بر اینکه شخص که اشیای مذکور را از نزد او اخذ شده قانوناً حق نگهداشت آنرا نداشته باشد.

ماده ۱۳۳: محکمه ولایت و رئیس آن میتواند طرفین دعوی را برای رسیدگی بمحکمه حقوق ارجاع نماید. درینصورت میتوان اشیاء اخذ شده را یا تحت نگرانی گذاشته و یا دیگر اجراءات لازمه تحفظی درباره آن اتخاذ گردد.

ماده ۱۳۴: امر اعاده اشیاء اخذ شده مانع مطالبه حقوق طرفین در محکمه حقوق نمیشود هرگاه چنین امری به اساس مطالبه یکی از طرفین در حضور جانب مقابل از محکمه صادر شده باشد، متهم و یا مدعی حق العبد بار دیگر نمیتواند در موضوع مطالبه نماید.

ماده ۱۳۵: هرگاه بعدم لزوم اقامه دعوی یا به حفظ اوراق امر داده شود، باید کیفیت تصرف در اشیاء حل و فصل شود. همچنان در وقت دعوی نیز در صورتیکه مطالبه اشیاء ضبط شده از محکمه صورت گرفته باشد اجراءات فوق اتخاذ میشود.

ماده ۱۳۶: هرگاه اصحاب دعوی اشیاء اخذ شده را تا سه سال از تاریخ انتهای دعوی مطالبه نکنند بدون صدور حکم - ملک دولت شمرده میشود.

ماده ۱۳۷: هرگاه شی اخذ شده طوری باشد که به مرور زمان تلف میگردد یا حفظ آن برابر قیمتش ایجاب مصرف مینماید فروش آن بصورت داوطلبی بشرطیکه اوضاع تحقیق اجازه بدهد جواز دارد، درینصورت مالک آن میتواند در خلال مدتیکه در ماده فوق ذکر گردیده پولیرا که از فروش آن حاصل گردیده مطالبه نماید.

#### فصل دهم

##### پایان تحقیق و اجراءات ما بعد

ماده ۱۳۸: هرگاه خارنوالی بعد از اكمال تحقیق لزوم اقامه دعوی را حس نکند قرار خود را در موضوع صادر نموده و برهائی متهم توقیف شده در صورتیکه بعلت دیگری تحت توقیف نباشد امر مینماید.

در امریکه به این منظور صادر میگردد اسباب موجب آن باید ذکرشود، این امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد ابلاغ میشود، هرگاه یکی از آنها وفات یافته باشد موضوع به ورثه اش در محل سکونت او ابلاغ میگردد.

ماده ۱۳۹: هر یک از مجنی علیه و مدعی حق العبد میتواند بر ضد امریکه از خارنوالی راجع به عدم لزوم اقامه دعوی صادر میشود مرافعه خواهی نمایند، مگر اینکه امر مذکور در مورد اتهام منسوب به یک نفر مامور یا مستخدم دولت یا یکی از افراد قضائی بسبب جرمیکه در اثنای اجراء وظیفه یا بسبب اجرای وظیفه ارتکاب شده صدور یافته باشد. مرافعه خواهی توسط استدعا به دفتر تحریرات محکمه در خلال ده روز بعد از تاریخ ابلاغ امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد صورت میگیرد.

اعتراض مرافعه خواهی به رئیس محکمه ولایت تقدیم میگردد و بصورت عاجل مورد رسیدگی قرار میگیرد.

ماده ۱۴۰: خارنوالی میتواند امر مذکور ماده فوق را در خلال سه ماه بعد از صدور آن لغو نماید مشروط بر اینکه رئیس محکمه ولایت فیصله خود را به رد اعتراضی که بر ضد امر مذکور به او تقدیم شده صادر نکرده باشد.

ماده ۱۴۱: لوی خارنوال، مجنی علیه و مدعی حق العبد میتوانند اعتراض خود را علیه امری که از طرف رئیس محکمه ولایت در مورد اعتراض مجنی علیه و یا اعتراض مدعی حق العبد بر امر خارنوالی در باره عدم لزوم اقامه دعوی صادر میشود به ستره محکمه تقدیم نماید. درین مورد احکام مواد (۱۶۱) (۱۶۸) این قانون تطبیق میشود.

ماده ۱۴۲: هرگاه خارنوالی بعد از اجرای تحقیق تشخیص دهد که واقعه جنایت یا جنحه یا قباحت بوده و دلائل کافی بر ضد متهم جمع آوری شده است دعوی جزائی را علیه او اقامه مینماید.

هرگاه واقعه جنحه یا جنایت باشد خارنوالی به متهم امر میکند به محکمه ابتدائیه حاضر شود. در صورتیکه واقعه جنایت باشد دعوی بر اساس امر احاله آن به محکمه ولایت از طرف خارنوال یا قایم مقام او دائر میشود.

ماده ۱۴۳: خارنوالی بعد از اقامه دعوی جزائی در مورد ادامه توقیف متهم یا رهائی وی و در مورد گرفتاری او اگر قبلاً گرفتار شده ولی رها گردیده باشد، مطابق به احکام قانون اقدام میکند.

ماده ۱۴۴: اوامریکه از طرف خارنوالی طبق احکام مواد (۱۳۸ - ۱۴۲) این قانون صادر میشود باید بر اسم شهرت - سن - محل ولادت و سکونت و پیشه متهم با بیان و وصف قانونی واقعه ایکه به متهم منسوب شده مشتمل باشد.

#### فصل یازدهم

#### قضای احاله

ماده ۱۴۵: احاله عبارتست از سپردن یک موضوع بیک محکمه جهت رسیدگی به آن

قضای احاله در حوزه قضائی محکمه ولایت و وظیفه رئیس محکمه ابتدائیه میباشد، دعاوی جنایات بر طبق احکام ماده ۱۴۲ - ۱۸۷ - این قانون به پیشگاه رئیس مذکور تقدیم میشود و او بصورت عام از صلاحیت های دیگری که در قانون ذکر گردیده استفاده میکند.

رئیس محکمه ولایت میتواند در صورت لزوم جلسات خود را در خارج از تقسیم اوقات معمول جلسات و یا خارج از مقر اصلی محکمه منعقد نماید.

هرگاه ضرورت ایجاب نماید توظیف قاضی ایکه از سائر قضات محکمه ولایت قدامتر باشد برای رسیدگی بقضایای احاله، در حوزه قضائی محکمه مذکور و استفاده از سائر صلاحیت هائیکه در قانون بقاضی محکمه ولایت داده شده جواز دارد.

ماده ۱۴۶: قاضی محکمه ولایت مکلف است بمجردیکه دوسیه قضیه به او برسد جلسه ایراکه قضیه در آن تحت رسیدگی گرفته میشود، تعیین و امر صادر نماید که روز رسیدگی قضیه به متهم وسائر خصوم دعوی ابلاغ شود.

ماده ۱۴۷: خارنوالی میعاد جلسه ایرا که قضیه در آن تحت رسیدگی قرار میگیرد به متهمین وسائر خصوم اقلأ سه روز قبل از انعقاد جلسه ابلاغ مینماید.

ماده ۱۴۸: رئیس محکمه ولایت جلسات محکمه را بصورت سری منعقد نموده وبعد از بررسی اوراق واستماع اظهارات خارنوالی، متهم وسائر خصوم اوامر خود را صادر مینماید. قاضی محمه ولایت میتواند محقق را نزد محکمه بخواهد تا ایضاحات لازمه را تقدیم نماید.

ماده ۱۴۹: قاضی محکمه ولایت در همه احوال میتوند شخصاً به اجرای تحقیقات تکمیلی اقدام کند و یا خارنوالی را به اجرای آن موظف نماید.

رئیس محکمه ولایت در حین اجرای تحقیق عیناً صلاحیت قاضی تحقیق را دارد، وقتیکه تحقیق انجام شد خصوم آگاه ساخته میشوند تا برآن اطلاع حاصل کنند بعد تاریخ انعقاد جلسه تعیین گردیده وموضوع اقلأ سه روز

قبل از انعقاد آن به اطلاع خصوم جهت استماع اظهارات شان رسانیده میشود. رئیس محکمه اوراق را به خارنوالی ارسال میکند تا مطالبات خود را در صورتیکه متهم تحت توقیف باشد در خلال سه روز و در غیر آن در خلال ده روز به رئیس محکمه کتباً تقدیم کند.

ماده ۱۵۰: هرگاه به قاضی محکمه ولایت واضح شود که واقعه از روی قانون قابل مجازات نبوده یا دلایل بر ضد متهم غیر کافی میباشد، امر بعدم لزوم اقامه دعوی صادر و متهم توقیف شده را در صورتیکه به اثر واقعه دیگر تحت توقیف نباشد رها مینماید.

ماده ۱۵۱: هرگاه رئیس محکمه ولایت ملاحظه کند که قضیه جنحه یا قباحت است امر احاله آنرا بمحکمه ابتدائیه مربوطه صادر مینماید. در ینصورت خارنوالی مکلف است تمام اوراق را به محکمه ارسال نموده و موضوع را به اطلاع خصوم جهت حضور به محکمه در نزدیکترین جلسه و برابر با مواعیدیکه در ماده (۲۰۹) این قانون بیان گردیده است برساند.

ماده ۱۵۲: هرگاه نزد رئیس محکمه ولایت ثابت شود که واقعه جنایت بوده و دلائل اتهام نیز کافی است، امر احاله موضوع را به محکمه جنایات صادر مینماید. رئیس محکمه ولایت امر احاله موضوع را به محکمه جنایات بضرغرض تعیین وصف قضیه صادر مینماید.

ماده ۱۵۳: هرگاه در واقعه قبلا از طرف محکمه ابتدائیه به اساس جنایت بودن حکم نهائی مبنی بر عدم صلاحیت صادر شده باشد اعم ازینکه قضیه از طرف خارنوالی یا رئیس محکمه ولایت یا قاضی تحقیق به محکمه ابتدائیه مذکور

ارجاع شده باشد، رئیس محکمه ولایت مکلف است در صورتیکه دلائل اتهام متهم را کافی بداند، دعوی را به محکمه جنایات احاله نماید، در صورتیکه رئیس محکمه ولایت باز هم واقعه را جنحه و یا قباحت بداند میتواند آنرا به محکمه جنایات بغرض اصدار حکم لازم احاله نماید.

ماده ۱۵۴: هرگاه تحقیق شامل بیش از یک جرم بوده و همه آن در صلاحیت دارای سوپیه واحد داخل باشد و همه با هم مربوط دانسته شود. تمام جرائم به یکی از محاکمی که از نگاه مکان ذی صلاحیت باشد بتوسط امر احاله واحد فرستاده میشود و هرگاه جرائم در صلاحیت محاکمی به سوپیه های مختلف داخل باشد به بالاترین محاکم فرستاده میشود.

ماده ۱۵۵: باید در اوامر رئیس محکمه ولایت خواه مبنی بر احاله به محکمه و یا عدم لزوم اقامه دعوی باشد، اسباب موجب آن تصریح شود.

ماده ۱۵۶: در امریکه جهت احاله قضیه بمحکمه مربوط صادر میشود جرم منسوب به متهم با تمام ارکان آن و موجبات تشدید یا تخفیف مجازات و ماده قانون که تطبیق آن مطلوب باشد، تعیین میگردد.

ماده ۱۵۷: رئیس محکمه ولایت میتواند هر وقتیکه لازم بداند در امر احاله قضیه بمحکمه مربوط وصف قانونی فعل منسوب به متهم را تغییر داده و احوال مشدده ایرا که ملاحظه کند افزود نماید. همچنان او میتواند واقعات دیگر و متهمین دیگر را نیز در دعوی داخل نماید، مشروط بر اینکه واقعات مذکور در تحقیق شامل بوده و در مورد واقعات و متهمین چنان حکمی یا امری صادر نگردیده که ارزش شی محکوم به را کسب کرده باشد.

ماده ۱۵۸: رئیس محکمه ولایت در امریکه جهت احاله قضیه بمحکمه مربوطه صادر میکند موضوع ادامه توقیف یا رهائی و یا امر گرفتاری و توقیف متهم را در صورتیکه قبلا گرفتار نشده و یا رها گردیده باشد توضیح مینماید.

هرگاه در صورت رهائی متهم اولتر تقدیم کفالت لازم دیده شود احکام مربوط به کفالت تطبیق میشود.

ماده ۱۵۹: در صورتیکه رئیس محکمه ولایت امر احاله قضیه را بمحکمه جنایات صادر مینماید توأم با آن فهرست اشخاصیکه استماع شهادت شان لازم باشد با ذکر اسم و محل سکونت هریک و واقعاتیکه درباره آن استماع شهادت ایشان مطلوب است به محکمه خبر داده میشود.

ماده ۱۶۰: خارنوالی در خلال مدت سه روز از اصدار امر احاله قضیه بمحکمه جنایات موضوع را به خصوم ابلاغ مینماید.

ماده ۱۶۱: هرگاه متهم به جنایت در قضیه جنایتیکه امر احاله آن به محکمه جنایات صادر شده و کیل دفاع نگرفته باشد، رئیس محکمه ولایت باو تفهیم میکند که حق گرفتن وکیل مدافع را دارد، و اگر برای این کار دادن مهلتی لازم افتد مهلت مذکور را به او میدهد.

ماده ۱۶۲: بعد از احاله اوراق قضیه بدون تاخیر بمحکمه جنایات فرستاده میشود. ولی هرگاه مدافع متهم بغرض مطالعه دوسیه درخواست مهلت نماید. رئیس محکمه ولایت برای یک مدت معینی که از ده روز تجاوز نکند به او مهلت میدهد. اوراق در خلال مدت مذکور به دفتر تحریرات گذاشته میشود و مدافع در همانجا بمطالعه آن میپردازد.

ماده ۱۶۳: رئیس محکمه ولایت در مورد انتظام جلسه تمام صلاحیت هائیرا دارد که قاضی محکمه ابتدائیه دارای آن میباشد.

ماده ۱۶۴: هرگاه احاله قضیه متهم بجنایت در غیاب متهم صادر شده و بعد از آن خودش حاضر شود یا گرفتار گردد رسیدگی به دعوی در محکمه به حضور او صورت میگیرد.

ماده ۱۶۵: هرگاه بعد از صدور امر احاله قضیه بمحکمه ضرورت انجام دادن تحقیقات تکمیلی واقع شود. خارنوال مکلف است باجرای آن پرداخته و نتیجه را درج محضر نموده به محکمه تقدیم کند.

### فصل دوازدهم

اعتراض بر اوامریکه از محکمه صادر گردیده

ماده ۱۶۶: لوی خارنوال، مجنی علیه و مدعی حق العبد میتواند اعتراض خود را علیه امریکه از طرف رئیس محکمه ولایت راجع به اینکه علتی برای اقامه دعوی جزائی وجود ندارد صادر گردیده، به ستره محکمه تقدیم نماید.

ماده ۱۶۷: اعتراض مذکور ماده فوق در صورتی معتبر شمرده میشود که امر مورد اعتراض بر اساس مخالف با قانون یا بر اساس اشتباهی در تطبیق یا تأویل آن ابتناء یافته و یا در آن بطلانی رخ داده و یا در اجراءات چنان بطلانی رخ داده که در حکم مؤثر باشد. اعتراض و رسیدگی به آن بر طبق قواعدی صورت میگیرد که جهت تنظیم موضوع اعتراض در ستره محکمه تطبیق میشود مدت اعتراض در مورد خارنوالی و سائر خصوم از تاریخ صدور امر آغاز میگردد.

ماده ۱۶۸: محکمه پس از استماع اظهارات خارنوالی و سائر خصوم حکم خود را صادر مینماید هرگاه اعتراض مورد قبول محکمه واقع شود قضیه را بار دیگر به رئیس محکمه ولایت با تعیین جرمیکه فعل یا افعال ارتکاب شده آنرا تشکیل میدهد اعاده مینماید.

#### فصل سیزدهم

رجوع به تحقیق به علت ظهور دلائل جدید

ماده ۱۶۹: هرگاه قبل از ختم میعاد سقوط دعوی جزائی دلائل جدید ظهور نماید امریکه از طرف خارنوالی یا رئیس محکمه ولایت مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی صادر گردیده مانع عودت به تحقیق نمیشود. شهادت شهود و محاضر و اوراق دیگریکه قبلا به خارنوالی یا رئیس محکمه ولایت عرضه نگردیده ولی ممکن است موجب تقویه دلائلی شود که قبلا غیر کافی تلقی شده و یا باعث وضوحی گردد که منجر به ظهور حقیقت شود از جمله دلائل جدید محسوب میگردد.

#### فصل چهاردهم

تحقیق توسط قاضی

ماده ۱۷۰: هرگاه لوی خارنوالی در فقرات جنایت تحقیق قضیه را بذریعه یکنفر قاضی بهتر بداند، میتواند در هر حالت دعوی از رئیس محکمه ولایت تقاضا نماید تا یک نفر از قضات محکمه را برای اجرای آن موظف نماید. خارنوالی با اجرای تحقیق تا وقت وصول قاضی ادامه میدهد.

ماده ۱۷۱: قاضی تحقیق نمیتواند بدون تقاضای خارنوالی یا احاله مقام دیگری در قانون تصریح گردیده به اجرای تحقیق در یک جرم معین اقدام نماید.

ماده ۱۷۲: وقتیکه دعوی به قاضی تحقیق محول گردیده صلاحیت تحقیق تنها نزد او میباشد و بجز او کس دیگر نمیتواند به تحقیق قضیه اقدام کند.

ماده ۱۷۳: قاضی تحقیق در قضیه ایکه تحقیق آن به او محول شده مطابق بمقررات تحقیق از راه خارنوالی با حفظ رعایت احکام این فصل اقدام مینماید.

ماده ۱۷۴: قاضی تحقیق میتواند یکی از اعضای خارنوالی و یا یک نفر مامور ضبط قضائی را به اجرای برخی از امور داخل ساحه صلاحیت خود موظف نماید.

ماده ۱۷۵: هرگاه قاضی تحقیق رفتن خود را بغيرض تثبیت حالت اماکن و یا اجرای تفتیش لازم بداند از موضوع به خارنوالی اطلاع میدهد.

ماده - ۱۷۶: شاهد یکه از رفتن قاضی تحقیق بغيرض ادای شهادت امتناع میورزد و همچنان شاهدیکه به نزد قاضی تحقیق حاضر میشود، ولی از ادای سوگند خود داری مینماید و یا شاهدیکه خود را معذور معرفی مینماید، اما در نتیجه عدم صحت عذر او ظاهر میشود به احکام مواد ۲۸-۸۳ و ۸۴ این قانون از طرف خود قاضی تحقیق محکوم به مجازات میشود.

ماده ۱۷۷: احکامیکه بر طبق حکم ماده فوق علیه شهود از طرف قاضی تحقیق صادر میشود مطابق به حکم قانون مورد اعتراض قرار گرفته میتواند.

ماده ۱۷۸: هرگاه شاهد باختیار خود و یا بعد از آنکه بار دوم به حضور مکلف ساخته شود به نزد قاضی تحقیق حاضر گردد و عذر معقول ارائه نماید قاضی پس از آنکه اظهارات خارنوالی را استماع کند، میتواند او را از جزای نقدی معاف نماید و هرگاه پیش از ختم تحقیق از امتناع از اداء شهادت یا سوگند منصرف شود قاضی تحقیق میتواند تمام یا بعضی مجازات او را عفو نماید.

ماده ۱۷۹: قاضی تحقیق مکلف است پیش از آنکه امر توقیف را صادر کند، اظهارات خارنوالی را استماع نماید. خارنوالی در هر مرحله میتواند توقیف متهم را مطالبه نماید.

ماده ۱۸۰: امریکه قاضی تحقیق به توقیف صادر مینماید برای مدت پانزده روز نافذ است. باینهم او میتواند پس از استماع اظهارات خارنوالی و متهم یک و یا چند مرتبه امر توقیف را تمدید نماید، مشروط بر اینکه جمیع مدت از دو ماه تجاوز نکند.

ماده ۱۸۱: هرگاه جریان تحقیق انجام نیافته و قاضی، تمدید توقیف را برای مدت بیشتر از میعاد ماده فوق لازم داند باید قبل از ختم میعاد مذکور اوراق موضوع به رئیس محکمه ولایت محول گردد تا امری را که لازم داند، مطابق بحکم ماده ۱۰۷، این قانون صادر نماید.

ماده ۱۸۲: خارنوالی میتواند در جنایات در مورد امر رهائی متهم از طرف قای تحقیق صادر گردیده استیناف بخواهد. در چنین حالت احکام مواد ۱۲۱ - ۱۲۲، این قانون تطبیق میشود.

ماده ۱۸۳: هرگاه امر توقیف از طرف قاضی محکمه ولایت بااساس استیناف خارنوالی صادر شده باشد امر رهائی مجدد

متهم را هیچکس بجز از رئیس محکمه ولایت صادر کرده نمیتواند.

ماده ۱۸۴: وقتی که تحقیق به پایان برسد قاضی تحقیق اوراق را به خرنوالی ارسال میدارد خرنوالی مکلف است در صورتی که مطالباتی داشته باشد آنرا کتبا در خلال سه روز در صورت توقیف متهم و در مدت ده روز در صورت رهائی متهم به قاضی تحقیق نماید.

قاضی تحقیق مکلف است رویداد تحقیق را به سایر خصوم ابلاغ نماید، تا اگر نظریاتی در زمینه داشت باشند آنرا اظهار نمایند.

ماده ۱۸۵: هرگاه قاضی تحقیق احساس نماید که واقعه در قانون قابل مجازات نیست یا دلائل ضد متهم غیر کافی است امر به عدم لزوم اقامه دعوی را صادر و متهم رادر صورتیکه به علت دیگری تحت توقیف نباشد رها مینماید امریکه درین باره صدور می یابد باید مشتمل بر بیان اسباب موجب آن باشد.

این امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد ابلاغ میشود هرگاه یکی از آنها مرده باشد، موضوع به ورثه او در محل سکونت ابلاغ میگردد.

ماده ۱۸۶: هرگاه قاضی تحقیق تثبیت نماید که واقعه جنحه یا قباحت است متهم را به محکمه ابتدائیه مربوط محول مینماید.

و خرنوال مکلف است هر چه زودتر تمام اوراق را به آن محکمه بفرستد و موضوع را بخصوم جهت حضور در نزدیکترین جلسه در مواعید مقرر ماده (۱۰۹) این قانون به نزد محکمه ابلاغ نماید.

ماده ۱۸۷: هرگاه قاضی تحقیق تثبیت نماید که واقعه جنایت بوده و دلائل اتهام بر ضد متهم کافی است دعوی را به رئیس

محکمه ولایت محول و خارنوالی را به ارسال فوری اوراق  
به آن محکمه مکلف مینماید.

ماده ۱۸۸: خارنوالی، مجنی علیه و مدعی حق العبد میتواند علیه  
او امریکه از طرف قاضی تحقیق مبنی بر عدم لزوم اقامه  
دعوی صادر میشود اعتراض بنمایند، مگر اینکه امر  
مذکور در مورد تهمت منسوب به یک نفر مامور یا  
مستخدم دولتی و یا یک تن از مامورین ضبط قضائی بر  
اساس جرمیکه در اثنای اجرای وظیفه یا به علت اجرای  
آن واقع گردیده صادر شده باشد.

درباره میعاد اعتراض و اجراءات آن احکام اده (۱۳۹) این  
قانون تطبیق میشود.

میعاد اعتراض به نسبت خارنوالی از تاریخ صدور  
امریکه تحت اعتراض واقع شده محسوب میگردد.

ماده ۱۸۹: خارنوالی اوراق تحقیق را در هر وقتیکه خواسته باشد  
بغرض علم آوری بر جریان تحقیق مطالعه کرده میتواند،  
مشروط بر اینکه اجراءات مذکور موجب تعطیل جریان  
تحقیق نگردد.

ماده ۱۹۰: خارنوالی و سائر خصوم میتوانند دفع و طلبات لازم را  
به قاضی تحقیق تقدیم دارند، قاضی تحقیق در خلال سه  
روز به انفصال موضوع با بیان اسباب موجب آن اقدام  
مینماید.

## کتاب دوم

### محاکم

### باب اول

### صلاحیت

### فصل اول

#### صلاحیت محاکم جزائی در مسائل جزائی

ماده ۱۹۱: انفعال هر قضیه ای که بمقتضای قانون جنحه یا قباحت دانسته میشود از صلاحیت محکمه ابتدائیه میباشد.

ماده ۱۹۲: انفصال هر قضیه ای که بمقتضای قانون جنایت دانسته میشود از صلاحیت محکمه جنایات میباشد.

ماده ۱۹۳: محکمه مختص برسیدگی محکمه محل وقوع جرم یا محل سکونت متهم و یا محل گرفتاری متهم میباشد.

ماده ۱۹۴: در حالت شروع جرم هر مکانیکه در آن عملی از اعمال شروع به ارتکاب آن واقع گردیده مکان مذکور محل وقوع جرم شناخته میشود.

در مورد جرائم مستمر محلیکه حالت استمرار در آن جریان دارد و در مورد جرائم اعتیادی و جرائم متوالی محلیکه عملی از اعمال جرائم مذکور در آن ارتکاب میشود محل وقوع جرم شناخته میشود.

ماده ۱۹۵: هرگاه چنان جرمی در خارج افغانستان واقع شود که احکام قانون افغانی در مورد آن قابل تطبیق است و مرتکب محل معینی برای سکونت خود در افغانستان ندارد و نه هم در افغانستان گرفتار شده، دعوی در مورد جنایت به پیشگاه محکمه جنایت کابل و در مورد جنحه به پیشگاه محکمه ابتدائیه کابل دائر میگردد.

## فصل دوم

صلاحیت محاکم جزائی در مسائل حقوقی ایکه حل و فصل دعاوی  
جزائی به آن ارتباط دارد

ماده ۱۹۶: دعاوی حقوقی مبنی بر جبران خساره ناشی از جرم بهر  
اندازه ایکه باشد نزد محاکم جزائی بغرض رسیدگی توام  
با دعوی جزائی دائر شده میتواند.

ماده ۱۹۷: محکمه جزائی در حل و فصل تمام قضایائیکه انفصال آن  
با دعاوی جزائی ربط داشته ودر نزد آن محکمه دائر شده  
باشد صلاحیت دارد، مگر اینکه احکام قانون صریحا آنرا  
مستثنی قرار داده باشد.

ماده ۱۹۸: هرگاه اصدار حکم درباره یک دعوی جزائی موقوف به  
نتیجه فیصله دعوی جزائی دیگری باشد، رسیدگی به  
دعوی اول تا ختم دعوی دوم به تعویق انداخته میشود.

ماده ۱۹۹: هرگاه فیصله در مورد یک دعوی جزائی موقوف به  
انفصال موضوعی از موضوعات احوال شخصیه باشد،  
محکمه جزائی میتواند دعوی را متوقف ساخته و به متهم  
یا مدعی حق العبد یا مجنی علیه برای یک مدت معینی  
مهلت بدهد تا موضوع را بمرجع با صلاحیت آن تقدیم  
نماید.

توقف دعاوی مانع اجراءات و تحقیقات ضروری و عاجل  
نمیشود.

ماده ۲۰۰: هرگاه میعادیکه در مادیکه فوق ذکر شده سپری گردد و  
دعوی به مرجع با صلاحیت مربوط تقدیم نشده باشد،  
محکمه میتواند از توقف دعوی صرف نظر کرده و اقدام  
بحل و فصل آن بنماید. همچنان محکمه میتواند در

صورتیکه لازم بداند میعاد مذکور را برای یکمرتبه دیگر  
تمدید نماید.

ماده ۲۰۱: محاکم جزائی در مسایل غیر جزائی که از حیث ربط  
بادعای جزائی بحل و فصل آن اقدام مینمایند از طرق  
اثبات در قانون مخصوص بهمان مسائل پیروی میکنند.

### فصل سوم

#### تنازع صلاحیت

ماده ۲۰۲: هرگاه دعوی از اثر چنان جرم واحد یا جرائم متعدد تقدیم  
شده باشد که از حیث تحقیق یا حکم به دو مرجع مربوط  
به یک محکمه ولایت تعلق دارد و هر یک از دو مرجع  
فیصله نهائی خود را در مورد داشتن صلاحیت یا نداشتن  
آن صادر نموده و صلاحیت رسیدگی منحصر به همان دو  
مرجع باشد موضوع بعرض تشخیص مرجع صلاحیت  
دار به دیوان استیناف جنح که در داخل ولایت واقع است  
تقدیم میشود.

ماده ۲۰۳: هرگاه در مورد داشتن صلاحیت یا نداشتن آن از طرف  
دو مرجع مربوط به دو محکمه ولایت یا دو محکمه  
جنايات فیصله های نهائی صادر شود، موضوع تعیین  
صلاحیت به ستره محکمه تقدیم میگردد.

ماده ۲۰۴: هر یک از خصوم دعوی میتواند تعیین محکمه مربوطه را  
با اسناد و دلائل مؤید آن ضمن درخواستی مطالبه نماید.

ماده ۲۰۵: محکمه بعد از آنکه از مطالبه اطلاع حاصل نموده امر  
مینماید اوراق موضوع در دفتر تحریرات بغرض اطلاع  
سائر خصوم گذاشته شود تا در مدت ده روز پس از

گذاشتن مذکور هر یک از آنها نظریات خود تحریرا تقدیم کنند.

وقتی که اوراق موضوع در دفتر تحریرات گذاشته شد سیر رسیدگی بدعوی متوقف ساخته میشود. مگر اینکه محکمه امری به عکس این حکم صادر کند.

ماده ۲۰۶: ستره محکمه و یا محکمه ولایت بعد از کسب اطلاع بر اوراق، محکمه مربوطه یا مرجعی را که باید دعوی را پیش ببرد تعیین مینماید. همچنان محکمه در مورد اجراءات و احکام صادر از محاکم دیگری که به داشتن صلاحیت آن حکم کرده تصمیم میگیرد.

ماده ۲۰۷: هرگاه مطالبه تعیین محکمه مورد قبول واقع نشود درخواست دهنده در صورتیکه خارنوالی نباشد، بجزای نقدی که مبلغ آن متجاوز از پنج صد افغانی نباشد محکوم شده.

## باب دوم

### محاکم جنحه و قباحت

#### فصل اول

#### ابلاغ متخاصمین

ماده ۲۰۸: دعاوی به محاکم جنح و قباحت یا تکلیف متهم به حضور نزد محکمه از طرف یکی از اعضای خارنوالی یا مدعی حق العبد مطابق به احکام ماده (۹) این قانون محول میگردد.

همچنان دعوی به اساس امر رئیس محکمه ولایت یا قاضی تحقیق نیز به آن محکمه محول ساخته میشود. هرگاه متهم شخصا در جلسه حاضر شده و اتهام از طرف خارنوال به او متوجه ساخته شد و او به محاکمه تندهی نمود. این اجراء قائم مقام تکلیف بحضور میگردد.

ماده ۲۰۹: تکلیف متخاصمین به حضور نزد محکمه در قباحات  
یکروز پیش از انعقاد جلسه و در جنح سه روز قبل از آن  
صورت میگیرد. درین مواعید وقت لازم برای طی مسافه  
راه داخل نیست این تکلیف بر اساس جرم مطالبه هر یک  
از خارنوالی و مدعی حق العبد صورت گرفته میتواند.

در حالت جرم مشهود تکلیف متهم جهت حضور به محکمه  
بدون مهلت نیز جواز دارد. ولی وقتیکه متهم بمحکمه  
حاضر شده و بغرض تهیه دفاع خویش طلب مهلت نماید  
از طرف محکمه بر وفق ماده فوق به او مهلت داده میشود.

ماده ۲۱۰: اتهام منسوب به متهم و موادیکه به تعیین مجازات  
تصریح میکند در احضار نامه درج و بشخص متهم یا در  
محل اقامت او بر طبق احکام ابلاغ میگردد.

هرگاه جستجوی محل اقامت متهم بی نتیجه بماند احضار  
نامه به مرجع اداری ایکه آخرین محل سکونت متهم در  
افغانستان به آن ارتباط دارد تفویض میشود و محل  
وقوع جرم آخرین محل سکونت متهم شمرده میشود تا که  
خلاف آن ثابت نگردد.

ماده ۲۱۱: ابلاغ محبوسین به آمر محبس یا قائم مقام او، ابلاغ افراد  
و ضابطان ژاندارم به ادارت مربوطه اردو و ژاندارم  
صورت میگیرد.

ماده ۲۱۲: خصوم حق دارند بمجرد اینکه جهت حضور بمحکمه  
مکلف گردند، بر اوراق دعوی اطلاع حاصل کنند.

## فصل دوم

### حضور متخاصمین

ماده ۲۱۳: متهم به جنبه ایکه مجازات آن حبس باشد مکلف است شخصا به محکمه حاضر شود. در مورد جنب دیگر و قباحتات متهم میتواند برای تقدیم دفاع وکیل خود را بنمایندگی از خود بفرستد اما محکمه بهر حال صلاحیت دارد به متهم امر نماید که شخصا بمحکمه حاضر شود. با این همه وکیل یا یکی از اقارب یا خویشاوندان متهم میتواند بمحکمه حاضر شده و عذر عدم حضور متهم را بیان کند هرگاه عذر او مورد قبول محکمه واقع گردد، میعاد را برای متهم جهت حضور بمحکمه تعیین می نماید و خارنوالی مکلف است میعاد مذکور را به اطلاع متهم برساند.

ماده ۲۱۴: هرگاه خصم بعد از آنکه قانوناً مکلف بحضور گردید. در روز معین بمحکمه حاضر نشود و وکیل خود را نیز در مواردی که این عمل اعتبار دارد ارسال ننماید در حالیکه احضار نامه به شخص او تسلیم شده و عذری را ارائه نکرده باشد که مبرر غیاب او باشد. محکمه به انفصال دعوی اقدام مینماید و این محاکمه قانوناً در حکم حضوری شناخته میشود.

هرگاه احضار نامه شخصا به خصم تسلیم شده باشد محکمه ابلاغ را تکرار میکند و باو اخطار میدهد که اگر در جلسه آینده ایکه جهت رسیدگی به موضوع انعقاد می یابد حاضر نشود محکمه بانفصال موضوع اقدام خواهد کرد و آنکه محاکمه بانفصال موضوع اقدام خواهد کرد و آنکه محاکمه قانوناً در حکم حضور شناخته خواهد شد.

ماده ۲۱۵: هرگاه متهم با وجود تسلیم احضار نامه به شخص او و یا وجود اخطار محکوم حاضر نگردد، محکمه مکلف است

اجراءات خود را در مورد رسیدگی به دعوی به نحوی ادامه بدهد که گویا متهم حضور دارد.  
ماده ۲۱۶: محکمه هر وقتیکه خواسته باشد میتواند امر گرفتاری و احضار متهم را به جلسه ایکه بعد از رسیدگی به دعوی و قبل از ختم جلسه حاضر گردد، رسیدگی بدعوی در حضور او اعاده میشود.

### فصل سوم

رسیدگی بدعوی و ترتیب اجراءات در جلسه محاکمه  
ماده ۲۱۸: جلسه محاکمه باید علنی باشد با این هم محکمه میتواند بر اساس ملاحظات ناشی از نظام عمومی و یا محافظت آداب عامه امر نماید تا تمام دعوی یا یک قسمت آن در جلسه سری تحت رسیدگی گرفته شود، همچنان محکمه میتواند یک دسته معین اشخاص را از حضور در جلسه منع نماید.

ماده ۲۱۹: یکنفر اعضای خارنوالی بایست به جلسات محاکم جزائی حضور داشته و محاکم مکلف اند اظهارات او را استماع و به مطالبات او رسیدگی نمایند.

ماده ۲۲۰: متهم تحت نظارت بجلسه حاضر میگردد.  
کناره نمودن متهم از جلسه در وقت رسیدگی بدعوی جواز ندارد. مگر اینکه آرامش جلسه را طوری بر هم بزند که کناره ساختن او از جلسه لازم دیده شود. در چنین حالت تا وقتیکه زمینه برای حضور او به جلسه مساعد میگردد به اجراءات محاکمه ادامه داده میشود محکمه

مكلف است اجراءاتيرا كه در غياب متهم صورت گرفته باطلاع او برساند.

ماده ۲۲۱: رسيدگي در جلسه با ندای خصوم و شهود بنام شان و به آواز بلند آغاز ميبابد.

اسم - لقب - سن - پيشه و محل تولد و سكونت متهم از وپرسیده ميشود وتهمتيكه طى امر احاله دعوى و يا احضار نامه به او منسوب گرديده قرائت ميشود. بعد از آن خارنوالى و مدعى حق العبد مطالباتى را كه داشته تقديم نموده سپس از متهم سؤال ميشود كه آيا به ارتكاب فعليكه به او منسوب شده اعتراف دارد يا خير.

هرگاه متهم به ارتكاب فعل اعتراف نمايد محكمه ميتواند به اعتراف مذکور اکتفا نموده و بدون استماع شهود فيصله خود را صادر نمايد، و در غير آن به استماع شهود اثبات اقدام مينمايد.

شهود از طرف خارنوالى، بعد از جانب مجنى عليه سپس از طرف مدعى حق العبد وبعداً از جانب متهم وسپس از طرف مسئول حق العبد مورد پرسش واقع ميشوند. خارنوالى، مجنى عليه ومدعى حق العبد ميتوانند براى مرتبه دوم نيز از شهود بغيرض توضيح واقعاتيكه راجع به آن در جوابات خود اداى شهادت نموده باشد، سوال بنمايند.

ماده ۲۲۲: بعداز سمع شهود اثبات، شهادت شهود نفى شنیده ميشود شهود نفى از طرف متهم، مسئول حق العبد، خارنوالى ومجنى عليه على الترتيب واحيراً از طرف مدع يحق العبد مورد پرسش قرار ميگيرند.

متهم ومسئول حق العبد میتونند برای مرتبه دوم نیز از شهود بغرض توضیح واقعاتیکه راجع به آن در جوابات خود ادای شهادت نموده باشند استجواب نمایند.

هریک از خصوم میتواند، استماع شهود مذکور را برای مرتبه دوم جهت توضیح یا تحقیق واقعاتیکه راجع به آن شهادت داده باشند و یا استماع دیگر شهود را برای حصول این منظور مطالبه نماید.

ماده ۲۲۳: دعوی در هر حالتیکه قرار داشته باشد محکمه میتواند هر سوالیکه خواسته باشد، غرض روشن شدن حقیقت به شهود متوجه سازد و یا به خصوم اجازه بدهد از شهود سوال بنمایند. محکمه مکلف است از متوجه شدن سوالاتی به شهود جلو گیری نماید که یا بموضوع ربط نداشته و یا متوجه شدن آن جائز نباشد.

همچنان محکمه مکلف است هرگونه کلام صریح یا تلمیح و یا اشاره ای را منع نماید که باعث پریشانی افکار و یا تخویف شاهد میشود.

محکمه میتواند مطالبه استماع شهود را در مورد واقعاتیکه نزد محکمه به اندازه کافی روشن شده تردید نماید.

ماده ۲۲۴: استجواب متهم بصورت اجباری جواز ندارد. هرگاه در اثنای رسیدگی به دعوی وقایعی ظهور نماید که تقدیم توضیحات راجع به آن از طرف متهم لازم دیده شود، قاضی او را به آن ملتفت نموده به او اجازه میدهد توضیحات لازم را تقدیم کند.

هرگاه متهم از جواب دادن به سوال ها امتناع ورزد یا اظهارات او در جلسه با اظهارات او در موقع جمع آوری

دلایل اتهام و یا در اثنای تحقیق مغایرت داشته باشد، محکمه میتواند بقرائت اظهارات اولیه متهم امر نماید. ماده ۲۲۵: عضو خارنوالی، متهم و سائر خصوم دعوی میتوانند بعد از استماع شهود اثبات و نفی داخل صحبت شوند، در جمیع احوال به متهم در نهایت یکبار دیگر موقع صحبت داده میشود.

هرگاه متهم یا وکیل مدافع او به هنگام رسیدگی در موقع صحبت خود از موضوع دعوی خارج شود و یا مطلب واحد را تکرار نماید، محکمه میتواند مانع صحبت خارج موضوع یا ذکر مطالب مکرر بشود.

بعد از ختم اجراءات متذکره فوق مرحله رسیدگی به دعوی به انجام میرسد و محکمه بعد از غور و مذاکره حکم خود را صادر میکند.

ماده ۲۲۶: جریان جلسه محاکمه باید بقید تحریر در آورده شده و حد اکثر یکروز بعد بروی هرصفحه آن امضای رئیس و محرر محکمه گرفته شود این رویداد بر تاریخ جلسه و علنیت و سری بودن آن و همچنان اسمای قضات، محرر و عضو خارنوالی که در جلسه حضور داشته و بر اسمای خصوم و وکلای مدافع شهادت شهود و اظهارات خصوم مشتمل میباشد و در آن به اوراقیکه در جلسه قرائت گردیده و به سایر اجراءاتیکه در جلسه مذکور صورت گرفته اشاره بعمل می آید.

همچنان درین رویداد در مطالباتی که در اثنای رسیدگی به دعوی تقدیم گردیده، وقراراتیکه در مسائل فرعی اتخاذ شده و نص احکامی که صادر گردیده و سائر جریانات جلسه قید میگردد.

## فصل چهارم

### شهود و سایر دلایل

ماده ۲۲۷: شهود بر اساس مطالبه یکی از خصوم توسط یک نفر خبروال اقل ۲۴ ساعت قبل از میعاد انعقاد جلسه با ایزاد وقت لازم برای طی مسافه راه بحضور نزد محکمه مکلف ساخته میشوند در حالت جرم مشهود تکلیف شهود بحضور در هر وقت و حتی بصورت شفوی ذریعه یک نفر مامور ضبط قضائی و یا یکی از افراد امنیه جواز دارد. شاهد میتواند در اثر مطالبه خصم بدون اعلان قبلی در جلسه حاضر شود.

محکمه میتواند هنگام رسیدگی بدعوی درحالت ضرورت هر شخصی را که خواسته باشد طلب نموده و اظهارات او را استماع نماید و نیز محکمه صلاحیت دارد به جلب و احضار شخصی مذکور امر صادر کند همچنان محکمه میتواند او را به حضور در جلسه دیگر مکلف بسازد. محکمه میتواند جهت روشن شدن حقیقت دعوی شهادت هر کس را که برضای خود جهت ادای آن حاضر میشود، استماع نماید.

ماده ۲۲۸: اسمای شهود به آواز بلند ندا میشود و بد از آن که « بلی » گفتند در اتاق مخصوص شان داخل گردیده و برای ادای شهادت در حضور محکمه بصورت متناوب از غرفه مذکور خارج میشوند. هر یک از شهود که از ادای شهادت فارغ میشوند در صحن جلسه تا ختم رسیدگی به دعوی انتظار مینمایند مگر اینکه محکمه به او اجازه دهد، صحن جلسه را ترک کند.

در صورت لزوم کناره داشتن یک شاهد در موقع استماع شاهد دیگر و همچنان مواجه نمودن بعضی شهود با بعضی دیگر تخلف جواز دارد.

ماده ۲۲۹: هرگاه شاهد از حضور به محکمه بعد از مکلفیت به حضور امتناع نماید بعد از استماع اظهارات خارنوالی به تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن در مورد قباحت از یکصد افغانی و در مورد جنح از یکهزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم شده میتواند.

هرگاه محکمه استماع شهادت او را لازم داند میتواند او را بار دوم بحضور نزد محکمه مکلف نموده و رسیدگی دعوی را تا جلسه آینده به تعویق اندازد. هکذا محکمه میتواند امر گرفتاری و احضار شاهد را صادر نماید.

ماده ۲۳۰: هرگاه شاهد بخواه-ش خود و یا بعد از آنکه بار دوم بحضور مکلف شد حاضر گردیده و عذر قابل قبول را ارائه نماید محکمه میتواند او را از پرداخت جزای نقدی بعد از استماع اظهارات خارنوالی معاف نماید.

هرگاه شاهد بعد از آنکه بار دوم بحضور مکلف شد نیز حاضر نگردد محکومیت او به تادیه مبلغیکه مقدار آن از دو چند حداکثر جزای نقدی مندرج ماده فوق بیشتر نباشد جواز دارد و محکمه میتواند امر گرفتاری و احضار او را به همان جلسه و یا جلسه دیگری که رسیدگی دعوی را به آن مؤجل مینماید صادر کند.

ماده ۲۳۱: هرگاه شاهد در وقت صدور حکم در دعوی به محکمه حاضر نشود او میتواند علیه حکم تادیه جزایی نقدی براه های معموله و در احوالیکه که قانوناً جایز است اعتراض بنماید.

ماده ۲۳۲: هرگاه شاهد عذر قابل قبول را در مورد عدم امکان حضور خود تقدیم نماید محکمه میتواند بعد از آنکه موضوع را با اطلاع خرنوالی و سایر خصوم برساند شهادت او را در محل سکونتش استماع نماید و درین حالت نیز خصوم میتوانند خود شان یا وکلای مدافع شان یا هر دو حاضر شده و از نزد شاهد سوالات لازمه را بنمایند.

ماده ۲۳۳: هرگاه محکمه بغرض استماع شهادت شاهد انتقال نماید و عدم صحت عذر شاید واضح گردد محکمه بعد از آنکه اظهارات خرنوالی را استماع نماید، میتواند به حبس مدتیکه میعاد آن از سه ماه متجاوز نباشد و یا به تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از شش هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم نماید.

ماده ۲۳۴: شهودیکه سال چهاردهم عمر خود را تکمیل کرده باشند مکلفند قبل از ادای شهادت سوگند بالله نمایند که شهادت را به حق اداء نموده و جز بحق قول نمی کنند. اگر شاهد به صیغه «اشهد» ادای شهادت میکرد و میدانست که این تعبیر بذات خود متضمن سوگند است حاجت به ادای سوگند به عبارت فوق نیست استماع شهودی که سن چهاردهم عمر خود را تکمیل نکرده باشند بدون سوگند بغرض استطلاع جواز دارد.

ماده ۲۳۵: هرگاه شاهد از ادای سوگند خودداری کند و یا از جواب گفتن بسؤالات امتناع بنماید که در قانون مجاز نباشد در مورد قباحتات به مدت حبسیکه میعاد آن متجاوز از یکهفته نباشد بتادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از یکصد افغانی بیشتر نباشد و یا در موارد جنح به مدت حبسیکه میعاد آن از سه ماه متجاوز نباشد یا تادیه جزای نقدی ایکه

مبلغ آن از شش هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم  
میشود.

هرگاه شاهد قبل از ختم رسیدگی دعوی از امتناع خود  
منصرف شود، از مجازات محکوم بها کلا و یا بعضا معاف  
میشود.

ماده ۲۳۶: در شهود از طرف خصوم بر اساس دلائل مبحث رد  
قضات جواز ندارد.

ماده ۲۳۷: زوج و زوجه در همه احوال میتوانند از ادای شهادت علیه  
همدیگر امتناع ورزند ولو که رابطه ازواج بین شان قطع  
شده باشد.

اصول و فروع و اقارب متهم و خویشاوندان او تا درجه  
دوم میتوانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع نمایند.  
مشروط بر اینکه جرم منسوب به متهم علیه شاهد یا یکی  
از اقارب یا خویشاوندان نزدیک او نباشد و یا یکی از  
اینها مخبر اطلاعیه جزائی جرم مذکور نبوده و یا اینکه  
در قضیه دلائل مثبتة دیگر قطعا وجود نداشته باشد.

ماده ۲۳۸: در محاکم جزائی قواعد اجراءات حقوقی در مورد امتناع  
شاهد از ادای شهادت و اعفای شاهد از ادای آن تطبیق  
میشود.

ماده ۲۳۹: هرگاه مدعی حق العبد در خارج از ساحه ادعای خود  
مطلبی را بحیث شاهد بسمع محکمه میرساند اقوال او  
شنیده میشود.

ماده ۲۴۰: محکمه میتواند به قرائت شهادتیکه در تحقیق ابتدائی یا  
در محضر جمع آوری دلائل اتهام یا در نزد اهل خبره  
صورت گرفته باشد امر صادر نماید، مشروط بر اینکه  
استماع خود شاهد بنا بر سببی از اسباب مشکل باشد و  
یا متهم و یا وکیل مدافع او به قرائت شهادت او موافقه  
نماید.

ماده ۲۴۱: هرگاه شاهد عجز خود را نسبت به یاد آوری یک واقعه از  
واقعات شهادت خود اظهار نماید قرائت همان قسمت  
مخصوص شهادت او یا اظهارات او که در مرحله جمع  
آوری دلایل اتهام نموده است جواز دارد.

هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسه محکمه با شهادت و  
یا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراءات مندرج فقره  
فوق این ماده صورت گرفته میتواند.

ماده ۲۴۲: محکمه بر حسب صوابدید خود میتواند در اثنای رسیدگی  
دعوی به تقدیم هر دلیلی که برای روشن شدن حقیقت  
لازم داند امر نماید.

ماده ۲۴۳: محکمه بر حسب صوابدید خود و یا به اثر مطالبه خصوم  
میتواند یک یا چند نفر اهل خبره را در یک دعوی تعیین  
نماید.

ماده ۲۴۴: محکمه بر حسب صوابدید خود و یا به اثر مطالبه خصوم  
میتواند اهل خبره را موظف نماید تا توضیحات لازمه را  
در مورد نظریات شان که قبلا در اثنای تحقیق ابتدائی یا  
به محکمه اظهار نموده اند بمحکمه تقدیم نمایند.

ماده ۲۴۵: هرگاه تحقیق یکی از دلایل به نزد محکمه مشکل شود  
میتواند یکنفر عضو خود را به تحقیق آن موظف نماید.

## فصل پنجم ادعای حق العبد

ماده ۲۴۶: شخصی که از یک جرم متضرر گردیده میتواند دعوی حق العبد را در پیشگاه محکمه ای که به قضیه جزائی رسیدگی میکند در هر مرحله ای که خواسته باشد و قبل از آنکه رسیدگی بدعوی مطابق حکم ماده (۲۲۵) این قانون انجام یابد اقامه نماید. ولی مدعی حق العبد نمیتواند بعد از آن که قضیه جزائی مرحله ابتدائی خود را طی کرد و او دعوی خود را اقامه نکرد در محکمه استینافی با اقامه دعوی حق العبد خود بپردازد.

ادعای حق العبد بر اساس ابلاغ متهم ذریعه خبروال یا بر اساس مطالبه در جلسه ای که دعوی در آن تحت رسیدگی قرار گرفته و متهم در آن حضور دارد، صورت میگیرد. هرگاه متهم حاضر نباشد جریان دعوی معطل میگردد و مدعی به ابلاغ مطالبات خود به متهم مکلف ساخته میشود.

هرگاه مدعی قبلاً در جریان تحقیق به این صفت شناخته شده باشد امر احاله دعوی جزائی به محکمه شامل قسمت حق العبد آن دانسته میشود.

در صورتیکه دخول مدعی حق العبد در قضیه، موجب تاخیر جریان دعوی جزائی شود محکمه میتواند رسیدگی بدعوی جزائی را بدون عنصر ادعای حق العبد آن ادامه بدهد. و بمدعی حق العبد موقع داده شود تا دعوی خود را در محکمه حقوقی بعد از صدور حکم جزائی اقامه نماید.

ماده ۲۴۷: هرگاه شخصی متضرر از جرم فاقد صلاحیت اقامه دعوی بود و ممثل قانونی نداشت محکمه ای که دعوی جزائی تحت

نظر آن قرار دارد میتواند باسناد مطالبه خاارنوالی برای او قیام تعیین کند تا از طرف او ادعای حق العبد را اقامه نماید.

چنین شخص به هیچ صورت به پرداخت مصارف محاکمه مکلف نمیشود.

ماده ۲۴۸: دعوی حق العبد علیه متهم در صورتیکه بالغ باشد و یا علیه ممثل قانونی او در صورتیکه فاقد اهلیت باشد اقامه میشود.

هرگاه متهم ممثل نداشته باشد محکمه مکلف است مطابق احکام ماده فوق برای او قیام تعیین کند.

همچنان دعوی حق العبد علیه مسئولین حق العبد که اضرار مادی ناشی از افعال متهم قانوناً به آن ها متوجه میباشند نیز اقامه شده میتواند.

خاارنوالی میتواند حتی در صورت عدم وجود مدعی حق العبد مسئولین حق العبد را در دعوی داخل نماید تا بمصارف محکمه محکوم شده بتوانند. تطبیق حکم این ماده به هیچ صورت اقامه دعوی ضمان را در پیشگاه محاکم جزائی و همچنان ادخال اشخاص دیگر را غیر از آنهائیکه بر ضد شان دعوی حق العبد اقامه گردیده و غیر از مسئولین حق العبد را اجازه نمیدهد.

ماده ۲۴۹: مسئول حق العبد میتواند بخواهش خود در دعوی جزائی بهر مرحله ایکه رسیده باشد قبل از آنکه رسیدگی به دعوی مطابق به حکم ماده (۲۲۵) این قانون انجام پذیرد داخل گردد، ولی خاارنوالی و مدعی حق العبد میتوانند با قبول داخل شدن او در دعوی مخالفت کنند.

ماده ۲۵۰: مدعی حق العبد مکلف به پرداخت محصول محکمه بوده و همچنان مکلف است مبلغی را که از طرف خاارنوالی یا قاضی و یا محکمه بغرض مصارف و حق الزحمه اهل

خبره و شهود و غیره تعیین گردد بطور پیشکی امانت بگذارد.

ماده ۲۵۱: در صورتیکه ادعای حق العبد قانوناً غیر قابل قبول باشد هر یک از متهم و مسئول حق العبد و خارنوالی میتواند در جلسه با قبول مدعی حق العبد مخالفت نمایند.

ماده ۲۵۲: قراریکه از طرف خارنوالی و یا قاضی تحقیق مبنی بر عدم قبول مدعی حق العبد صادر میشود مانع ادعای حق العبد در پیشگاه محکمه جزائی و مانع اقامه دعوی حق العبد او در محکمه حقوقی نمیکردد. قرار محکمه مبنی بر قبول ادعایحق العبد موجب بطلان آن اجراءات نمیکردد که قبل از اشتراک او در دعوی جزائی صورت گرفته است. قرار خارنوالی و قاضی تحقیق مبنی بر قبول مدعی حق العبد محکمه را که به دعوی جزاء رسیدگی میکند، مقید نمی سازند.

ماده ۲۵۳: دعوی حق العبد با گذشت معیادیکه در احکام معاملات جهت سقوط دعوی حقوقی بحیث اساس « مرور زمان » قبول شده ساقط میگردد.

هرگاه دعوی جزائی بعد از اقامه آن بسببی از اسباب مختص به ان ساقط گردد دعوی حق العبدیکه با آن اقامه شده ساقط میگردد.

ماده ۲۵۴: مدعی حق العبد میتواند دعوی را در هر مرحله ایکه باشد ترک نماید. مدعی مذکور مکلف به پرداخت مصارف قبل از ترک دعوی میباشد. حق متهم راجع به مطالبه تعویض در صورتیکه اساس قانونی داشته باشد محفوظ میماند. ترک دعوی باینصورت هیچگونه تاثیری بر دعوی جزائی ندارد.

ماده ۲۵۵: هرگاه مکلفیت بحضور به شخص مدعی ابلاغ گردد و با وجود آن نزد محکمه حاضر نشود و یا وکیل خود را

ارسال ننمود و مطالبات خود را بجلسه تقدیم نکند عدم حضور او به این صفت ترک دعوی محسوب میگردد.

ماده ۲۵۶: هر گاه مدعی حق العبد در محاکم جزائی ترک دعوی نماید میتواند دعوی خود را در محاکم حقوقی دائر نماید مشروط بر اینکه بترک حقیکه برای حصول آن در محکمه دعوی دائر نموده تصریح نکرده باشد.

ماده ۲۵۷: ترک دعوی از جانب مدعی حق العبد باعث کناره گیری مسئول حق العبد از دعوی میگردد، بشرطیکه دخول مسئول حق العبد در دعوی به اساس مطالبه مدعی حق العبد صورت گرفته باشد.

ماده ۲۵۸: هرگاه شخص متضرر از جرم دعوی مبنی بر طلب تعویض در محکمه حقوقی اقامه نماید وبعد از آن دعوی جزائی در پیشگاه محکمه جزائی دائر گردد در صورتیکه دعوی خود را در محکمه حقوقی ترک نماید، میتواند آنرا در محکمه جزایی با دعوی جزائی یکجا دائر کند.

ماده ۲۵۹: هرگاه دعوی حق العبد در محاکم حقوقی دائر گردد بانئیس انفصال آن تا حصول نتیجه نهائی فیصله دعوی جزائی که قبلا و یا در اثنای جریان آن بمحکمه جزائی دائر گردیده است بتعویق انداخته شود، ولی در صورتیکه انفصال دعوی جزائی در اثر جنون به تعویق انداخته شود دعوی حق العبد حل و فصل میشود.

ماده ۲۶۰: در حل و فصل دعاوی حق العبد که در پیشگاه محاکم جزائی دائر میشود احکام این قانون تطبیق میگردد.

ماده ۲۶۱: متهم میتواند از مدعی حق العبد جبران خساره ایرا که در اثر دعوی حق العبد به او عاید گردیده در محکمه جزائی مطابق به احکام قانون مطالبه نماید.

## فصل ششم

### دعوی فرعی تزویر

ماده ۲۶۲: خارنوالی و سائر خصوم میتوانند در هر مرحله دعوی بر هر ورق از اوراق قضیه که در موضوع تقدیم شده باشد دعوی تزویر بنمایند.

ماده ۲۶۳: دعوی تزویر بر اساس ادعای مدعی آن که در محضر تحقیق یا محضر جلسه قید میگردد صورت میگیرد. همچنان دعوی تزویر بر اساس درخواست امضاء شده از طرف مدعی تزویر که در دوسیه دعوی گذاشته میشود نیز صورت گرفته میتواند. تعیین ورقی که علیه آن دعوی تزویر صورت گرفته با ذکر دلایل تزویر آن در ادعای تزویر حتمیست.

ماده ۲۶۴: هرگاه مقامیکه قضیه تحت نظر آن قرار دارد اجرای تحقیق را در ادعای تزویر لازم بداند اوراق را به خارنوالی محول مینماید. هرگاه انفصال دعوی تحت رسیدگی بورقیکه هدف دعوی تزویر قرار گرفته موقوف باشد، مقام مذکور میتواند جریان دعوی را تا وقتیکه دعوی تزویر توسط مرجع مربوط انفصال می یابد معطل نماید.

ماده ۲۶۵: در صورتیکه جریان دعوی متوقف ساخته شود و بعدم وجود تزویر حکم یا قرار صادر گردد لازم است در عین حکم به اقرار مدعی تزویر بتادیه جزای نقدی تا دو هزار و پنجمصد افغانی، محکوم گردد.

ماده ۲۶۶: هرگاه حکم به تزویر تمام اوراق رسمی یا بعضی مندرجات آن صادر گردد، محکمه ای که این حکم را کرده حکم حکم الغای یا صحیح آن را طوریکه لازم باشد نیز

صادر مینماید. این موضوع در یک یادداشت ثبت و ورق مذکور نشانی میگردد.

### فصل هفتم

#### حفظ نظم در جلسه

ماده ۲۶۷: اداره و انتظام جلسه از صلاحیت رئیس جلسه میباشد. رئیس جلسه میتواند اخلاص کنندۀ نظم جلسه را از صحن آن خارج نماید، هرگاه شخص مذکور امر او را اطاعت نکند محکمۀ میتواند بصورت فوری حکم حبس تا (۴۸) ساعت و یا تادیبۀ جزای نقدی تا سه صد افغانی را بر ضد او صادر نماید. این حکم محکمۀ بلا فاصله تنفیذ میگردد و قابل استیناف نیست.

هرگاه اخلاص کنندۀ از جمله کارکنان محکمۀ باشد محکمۀ میتواند در اثنای انعقاد جلسه او را مطابق به قواعد تادیب کارکنان قوه قضائی تادیب نماید. محکمۀ تا قبل از انتهای جلسه میتواند حکم صادر شدۀ خود را الغاء کند.

ماده ۲۶۸: هرگاه کسی در جلسه مرتکب جنحه یا قباحت شود، محکمۀ میتواند در همان جلسه علیه متهم دعوی را اقامه و پس از استماع اظهارات خارنوالی و متهم فیصله خود را صادر کند.

اقامه دعوی در چنین حالت به تقاضائیکه در مواد (۳ و ۴) این قانون از آن ذکر رفته مربوط نمیباشد.

هرگاه در جلسه جنایت واقع شود رئیس محکمۀ امر میکند متهم را به خارنوالی تحویل دهند. این حکم تطبیق حکم ماده (۸) این قانون را اخلاص نمیکند.

رئیس محکمۀ در همه احوال محضر واقعه را ترتیب داده و در صورت لزوم امر گرفتاری متهم را صادر مینماید.

ماده ۲۶۹: هرگاه در اثنای وظیفه یا به علت آن از نزد وکیل مدافع حرکتی صادر گردد که اخلال کننده نظام شمرده شده و یا موجب مجازات باشد، رئیس جلسه محضر واقعه را ترتیب داده در صورتیکه عمل مدافع موجب تادیب باشد او را به رئیس محکمه جهت تادیب احاله میکند و در صورتیکه عمل او موجب مجازات باشد او را به خرنوالی جهت اجرای تحقیق محول میسازد.

در هر دو حالت شرکت رئیس و اعضاء جلسه ایکه حادثه در آن واقع شده در هیئت رسیدگی به دعوی جواز ندارد.

ماده ۲۷۰: رسیدگی به جرایمیکه در جلسه واقع میشود و محکمه در مورد آن هنگام انعقاد جلسه دعوی را اقامه نمیکند بر طبق احکام عادی صورت میگیرد.

## فصل هشتم

### حکم

ماده ۲۷۱: محکمه به آنچه که در اوراق تحقیق ابتدائی و در محاضر جمع دلایل درج است مقید نیست، مگر اینکه نص قانون بالعکس آن تصریح کرده باشد.

ماده ۲۷۲: محاضر تحریر در موارد قباحت راجع به واقعاتیکه از طرف مامورین مربوطه در آن ثبت میگردد حجت شمرده میشود مادامیکه نفی واقعات مذکور ثابت نشده باشد.

ماده ۲۷۳: قاضی در دعوی بر حسب عقیده ای که بر اساس دلایل نزد او پیدا می شود به کمال آزادی اصدار حکم مینماید. ولی با این هم نمیتواند حکم خود را بدلیلی که به پیش او مطرح نشده باشد بناء نماید.

ماده ۲۷۴: صدور حکم در جلسه علنی صورت میگیرد ولو رسیدگی به دعوی در جلسه سری انجام شده باشد. علنیت حکم در محضر جلسه ثبت و از طرف رئیس و محرر محکمه امضاء میشود.

محکمه میتواند تدابیر اتخاذ کند که حضور متهم را در جلسه ایکه نطق به حکم آن محول شده تضمین نماید و متهم نتواند قبل از نطق به حکم از صحنه جلسه خارج شود.

اتخاذ تدابیر شامل صدور امر گرفتاری و توقیف متهم نیز میباشد مشروط بر اینکه واقعه دارای نوعیتی باشد که توقیف متهم را جایز میگرداند.

ماده ۲۷۵: هرگاه واقعه غیر ثابت بوده و یا در قانون قابل مجازات نباشد محکمه حکم خود را به برائت متهم صادر و او را بشرطیکه تنها در اثر همین واقعه تحت توقیف باشد رها میکند.

در صورتیکه واقعه ثابت و فعل قابل مجازات باشد محکمه حکم خود را به تعیین مجازات مقررہ صادر مینماید.

ماده ۲۷۶: هرگاه به نزد محکمه ابتدائیه واضح شود که واقعه از نوع جنایت است حکم خود را مبنی بر عدم صلاحیت انفصال در موضوع صادر و قضیه را بغرض اجراءات لازمه به خارنوال ارجاع میدارد.

ماده ۲۷۷: مجازات متهم از رهگذر واقعه ایکه در امر احاله و یا احضار نامه متهم داخل نبوده و همچنان مجازات شخص غیر متهمیکه دعوی علیه او دایر نگردیده باشد جواز ندارد.

ماده ۲۷۸: محکمه می تواند در فیصله ای که صادر میکند وصف قانونی اتهام منسوب به متهم را تغییر بدهد. همچنان محکمه می تواند اتهام متهم را از راه افزودن موجبات تشدید مجازات که در تحقیق و یا رسیدگی در جلسه تثبیت شده ولو در امر احاله یا احضار نامه متهم درج نگردیده باشد تعدیل نماید.

محکمه میتواند به اصلاح هر خطاء عادی و تدارک هر سهویکه در عبارت اتهام مندرج امر احاله احضار نامه موجود باشد اقدام نماید. محکمه مکلف است تغییر یرا که وارد نموده به اطلاع متهم برساند و در صورتیکه متهم تقاضا نماید به او مهلت بدهد تا در مقابل تغییر وصف جرم یا تعدیل اتهام که صورت گرفته دفاع خود را آماده کند.

ماده ۲۷۹: با رعایت حکم فقره اخیر ماده (۲۴۶) این قانون هر حکمی که راجع دعوی جزائی صادر میشود باید بر تصمیم مربوط به مطالبات مدعی حق العبد و تعویضاتی که متهم مطالبه کرده نیز مشتمل باشد.

در صورتیکه اخذ تصمیم راجع به مطالبه تعویضات از طرف متهم اصدار حکم را در مورد دعوی جزائی به تعویق می انداخت محکمه می تواند حکم خود را در دعوی جزائی به دوران رسیدگی به مطالبه مذکور صادر کند در چنین حالت دعوی تعویضات در محکمه حقوقی بدون پرداخت محصول اقامه شده میتواند.

ماده ۲۸۰: اسباب موجب حکم باید با حکم ذکر شود هرگاه حکم بر الزام بناء یافته باشد لازم است حکم مذکور بر ذکر واقعه مستوجب مجازات و بیان کوائف آن بر ذکر نص قانونی ایکه باعث صدور حکم شده مشتمل باشد.

ماده ۲۸۱: محکمه به حل و فصل مطالباتیکه از طرف خصوم تقدیم شده با بیان اسباب موجباً حکم خود مکلف میباشد.

ماده ۲۸۲: حکم و اسباب آن در ظرف ده روز بعد از تاریخ صدور تحریر گردیده از طرف رئیس محکمه مهر و از طرف رئیس و محرر محکمه امضاء میشود. هرگاه رئیس نظر به عذری نتواند انرا مهر یا امضاء کند یکی از قضاتیکه با او در اصدار حکم اشتراک نموده آنرا مهر و امضاء مینماید. و هرگاه حکم از طرف محکمه ابتدائیه صدور یافته باشد و قاضی محکمه مذکور اسباب حکم را بخط خود تحریر کرده ولی نظر به عذری نتوانسته آنرا امضاء کند رئیس محکمه ولایت میتواند شخصا نسخه اصل حکم را مهر و امضاء و یا یک نفر عضو محکمه را به مهر و امضای آن موظف نماید. هرگاه قاضی ابتدائیه اسباب حکم را بخط خود تحریر ننموده باشد حکم بعلت اینکه عاری از ذکر اسباب است باطل میگردد.

تاخیر امضای حکم بیشتر از میعاد مقرر ده روز بدون موجبات قوی جواز ندارد.

ولی بهمه حال حکمیکه در خلال سی روز از صدور آن مهر و امضاء نشود باطل شناخته میشود مگر اینکه حکم به برائت صادر شده باشد.

دفتر تحریرات محکمه مکلف است به شخص ذی دخل دعوی بر اساس مطالبه او تصدیق بدهد که حکم مذکور در داخل میعاد مقرر مهر و امضاء نگردیده است.

ماده ۲۸۳: در صورتیکه محکمه علیه متهم صغیر اصدار حکم نموده و دیده شود که تطبیق مجازات از هر نوعی که باشد بحال محکوم علیه مناسب نیست محکمه مذکور هر وقت

میتواند بر اساس تقاضای لوی خارنوال بر آن تجدید نظر نماید.

در وقت تجدید نظر حکم بغیر از مجازات مختص به صغار جواز ندارد.

ماده ۲۸۴: هرگاه محکمه علیه متهم باعتبار اینکه سن او از پانزده سال تجاوز کرده است حکم خود را صادر نماید و در ثانی خلاف آن بر اساس اوراق رسمی ظاهر شود خارنوال موضوع را بغرض تجدید نظر به محکمه حاکمه تقدیم میکند. در چنین حالت انفاذ حکم محکمه معطل قرار داده میشود. ولی اتخاذ تدابیر احتیاطی مندرج ماده (۱۰۸) این قانون جواز دارد. هرگاه حکم علیه متهم از جمله مجازات مختص به صغار باشد و در ثانی از روی اوراق رسمی ظاهر گردد که سن محکوم علیه از پانزده سال تجاوز کرده لوی خارنوال میتواند از محکمه حاکمه تقاضا نماید که در حکم صادر شده خود تجدید نظر کرده و مطابق به احکام قانون حکم بنماید.

#### فصل نهم

##### مصارف دعوی

ماده ۲۸۵: متهمیکه از رهگذر ارتکاب جرم محکوم علیه واقع شود محکمه میتواند او را به تادیه جمیع یا بعضی مصارف محاکمه مکلف نماید.

ماده ۲۸۶: هرگاه در مرحله استیناف حکم محکمه ابتدائیه تأیید شود مکلفیت متهم مستأنف به جمیع یا بعضی مصارف جواز دارد.

ماده ۲۸۷: ستره محکمه میتواند هرگاه اعتراض و رد قبول و یا قابل  
سمع واقع نشود متهم معترض را بتادیه جمیع یا بعض  
مصارف مکلف نماید.

ماده ۲۸۸: هرگاه گروهی از متهمین از اثر جرم واحد بحیث فاعلین  
جرم یا مشترکین در آن بیک حکم محکوم علیه واقع شوند  
بتادیه مصارف محکوم بها مساویانه مکلف میشوند،  
مشروط بر اینکه توزیع مصارف در اصل حکم بخلاف آن  
صورت نگرفته و یا محکومین به تادیه تضامنی آن مکلف  
نگردیده باشد.

ماده ۲۸۹: هرگاه متهم به تادیه جمیع مصارف محکوم نگردیده باشد  
بایست مقداریکه او به تادیه آن مکلف است در حکم  
تصریح گردد. در صورتیکه حکم محکمه از ذکر پرداخت  
مصارف از طرف محکوم علیه خالی باشد او به تادیه آن  
مکلف شناخته نمیشود.

ماده ۲۹۰: مدعی حق العبد نیز مطابق به قانون مکلف شده میتواند  
که مصارف محکمه را به دولت تادیه کند. در مورد تقدیر  
این مصارف و طرق تحصیل آن احکام قانون محصولات  
قضائی و مقررات مربوط آن تطبیق میگردد.

ماده ۲۹۱: هرگاه حکم به الزام متهم بارتکاب جرم صادر شود  
بائیسست متهم به تادیه مصارفیکه مدعی حق العبد  
پرداخته است نیز مکلف گردد. و محکمه صلاحیت دارد آن  
قسمت مصارف مذکور را که تشخیص دهد از طرف مدعی  
حق العبد بيموجب صرف گردیده وضع نماید.

ولی اگر محکمه در اصل حکم مدعی حق العبد را در هیچ  
جزء ادعای او محکوم له قرار نداد، مصارف محاکمه از  
طرف مدعی مذکور پرداخته میشود. و در صورتیکه  
مدعی حق العبد در بعضی مطالباتش محکوم له قرار گیرد

محکمه نمیتواند او را به بعض مصارف محاکمه محکوم نماید.

ماده ۲۹۲: مقرراتیکه در مورد مصارف دعوی حق العبد بر متهم تطبیق میشود عین همان مقررات بر مسئول حق العبد نیز تطبیق میگردد.

ماده ۲۹۳: هرگاه متهم بتادیه جمیع و یا بعض مصارف دعوی جزائی محکوم شود، مسئول حق العبد نیز با بتادیه مصارف محکوم بها مکلف میگردد. مصارف محکوم بها در چنین حالت از آنها بصورت تضامنی تحصیل میشود.

## فصل دهم

### اجتناب قاضی و رد او

ماده ۲۹۴: هرگاه جرم در مقابل شخص قاضی صورت گرفته و یا قاضی در موضوع دعوی وظیفه مامور ضبط قضائی وظیفه خارنوالی یا وظیفه دفاع یکی از خصوم را اجراء نموده یا در موضوع به ادای شهادت یا اجرای وظیفه اهل خبره اقدام کرده باشد در رسیدگی به دعوی شرکت کرده نمیتواند.

در صورتیکه قاضی به تحقیق دعوی پرداخته باشد او نمیتواند در اصدار حکم اشتراک نماید. قاضی ایکه حکم مورد اعتراض را صادر کرده در رسیدگی استینافی آن اشتراک کرده نمیتواند.

ماده ۲۹۵: خصوم در احوال مذکور ماده فوق و در سائر احوال رد که در احکام مربوط به اجراءات حقوقی ذکر میگردد حق رد قضاوت را دارند.

رد اعضای خارنوالی و مامورین ضبط قضائی جواز ندارد.

ماده ۲۹۶: وقتیکه سببی از اسباب رد قاضی ابتدائیه مطرح شود او از موضوع برئیس محکمه ولایت اطلاع میدهد و اگر رد متوجه عضوی از اعضای محکمه ولایت باشد موضوع به محکمه مذکور تقدیم میشود.

هرگاه در غیر از احوال رد که در قانون تصریح گردیده اسبابی به نزد قاضی بروز نماید که از روی آن رسیدگی به دعوی را برای خود مناسب نمیداند او میتواند موضوع اجتناب خود را از رسیدگی، برئیس محکمه ولایت یا به محکمه مذکور تقدیم نماید.

ماده ۲۹۷: در خواست رد قاضی بمحکمه ایکه دعوی تحت رسیدگی آن قرار دارد تقدیم میشود و در مورد آن احکام اجراءات حقوقی و تجارتي تطبیق میگردد.

درخواست رد قاضی تحقیق یا قاضی محکمه ابتدائیه به محکمه ولایت تقدیم میگردد.

هنگام رسیدگی به درخواست رد، استنطاق قاضی یا سوگند دادن به او جواز ندارد.

در صورتیکه قاضی تحقیق یا قاضی ابتدائیه یا عضو محکمه ولایت با در خواست رد موافقت کند و یا خود اجتناب از رسیدگی را بدون درخواست مناسب بداند و در خواست رد یا تصمیم اجتناب از طرف رئیس محکمه و در صورت عضو محکمه ولایت از طرف محکمه ولایت تأیید گردد، قاضی از رسیدگی بموضوع کناره می جوید. در

غیر این حالت درخواست رد مطابق به قانون تحت رسیدگی قرار میگیرد.

#### فصل یازدهم

#### موارد بطلان

ماده ۲۹۸: عدم مراعات احکام قانون در مورد اجراءات اساسی موجب بطلان آنست.

ماده ۲۹۹: هرگاه بطلان از لحاظ عدم مراعات احکام قانون در مورد تشکیل محکمه و یا ولایت آن در صدور حکم و یا در مورد صلاحیت محکمه از حیث نوعیت جرمیکه مورد رسیدگی آنست و یا در سائر موارد مربوط به نظام عامه واقع شده باشد، تمسک به آن در هر حالت دعوی صورت گرفته میتواند. در چنین احوال محکمه مکلف است ولو در موضوع تقاضائی هم نشده باشد، حکم خود را به بطلان صادر نماید.

ماده ۳۰۰: در غیر از احوال مندرج ماده فوق هرگاه اجراءات مختص به جمع آوری دلائل یا تحقیق ابتدائی و یا تحقیق در جلسه راجع به جنح و جنایات در حضور وکیل مدافع متهم صورت گرفته و او برآن اعتراض نکرده باشد، حق متهم در ابراز دفع بطلان اجراءات ساقط میگردد.

در قباحت هرگاه اجراءات در حضور متهم بدون اعتراض او صورت بگیرد ولو که وکیل مدافع با خود نداشت، حق ابراز دفع بطلان ساقط شمرده میشود.

همچنان هرگاه خارنوالی در وقت صورت گرفتن اجراءات بران اعتراض ننماید حق ابراز دفع بطلان اجراءات ساقط میگردد.

ماده ۳۰۱: هرگاه متهم شخصا و یا وکیل او در جلسه حاضر شود بطلان احضار نامه را مورد تمسک قرار داده نمیتواند. ولی او میتواند تصحیح احضار نامه را مطالبه کرده و یا قبل از شروع رسیدگی جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد و محکمه این مطالبات او را می پذیرد.

ماده ۳۰۲: قاضی میتواند به تصحیح هر قسمت اجراءات که بطلان آن به او واضح شود اقدام نماید ولو که این عمل تنها بصوابدید خودش باشد.

ماده ۳۰۳: قاضی میتواند به تصحیح هر قسم از اجراءات تثبیت گردد، تمام آثاریکه مستقیما برآن مرتب گردیده نیز باطل شناخته میشود، اجراءات باطل باید وقتیکه ممکن شود اعاده گردد.

ماده ۳۰۴: اگر در حکم یا امریکه از جانب قاضی تحقیق یارئیس محکمه ونالایت صادر شده خطای مادی رخ داده ومنجر به بطلن نگردیده باشد همان مقامی که حکم یا امر مذکور را صادر نموده از طرف خودیا براساس مطابحه یکی از خصوم بعد از تکلیف ایشان به حضور به تصحیح آن اقدام مینماید. اجراءات تصحیح بعد از استماعا قوال خصوم صورت میگیرد در حاشیه حکم یا امر صادر شده از امریکه بعداز اجراءات مذکور صادر میگردد تذکر داده میشود.

این نوع اجراءات در مورد تصحیح اسم ولقب متهم نیز صورت میگیرد.

## فصل دوازدهم

### متهم مجنون

ماده ۳۰۵: هر گاه تثبیت وضع عقلی متهمی که تحت توقیف است لازم دیده شود قاضی تحقیق یا قاضی محکمه ابتدائیه بر اساس مطالبئه حارنوالی و همچنان محکمه ای که دعوی تحت رسیدگی آن قرار دارد میتواند بعد از استماع اقوال حارنوالی و وکیل مدافع متهم اگر داشته باشد امر نماید که متهم در یک محل رسمی مختص به اسن منظور یک و یا چند بار تحت معاینه گرفته شود مدت این نوع معاینه مجموعا از چهل و پنج روز تجاوز کرده نمیتواند، هرگاه متهم تحت توقیف نباشد در هر جای مناسب دیگر تحت معاینه گذاشته شده میتواند.

ماده ۳۰۶: هرگاه ثابت شود که متهم در اثر اختلال عقلی که بعد از وقوع جرم رخ داده قدرت دفاع از خود را ندارد اقامه دعوی علیه او و یا محاکمه او تا وقتیکه سلامت عقل خود را دوباره بدست آرد متوقف ساخته میشود.

اگر واقعه جنایت یا جنحه ایست که مجازات آن حبس میباشد. قاضی تحقیق یا قاضی ابتدائیه یا رئیس محکمه ولایت و یا محکمه ایکه دعوی تحت نظر آن قرار دارد میتواند به عجز متهم در یکی از مراجع علاج امراض عقلی تا صحت یابی او امر نماید.

ماده ۳۰۷: متوقف ساختن دعوی قبل از اتخاذ اجراءات ضروری و عاجل جواز ندارد.

ماده ۳۰۸: در احوال مندرج مواد (۳۰۵) و (۳۰۶) این قانون مدتی را که متهم تحت معاینه یا حجز بسر می برد از مدت مجازات محکوم بها، وضع میگردد.

ماده ۳۰۹: هرگاه امر به عدم لزوم اقامه دعوی و یا حکم ببراءت متهم صدور یابد و باعث صدور حکم اختلال عقلی باشد، در صورتیکه واقعه جنحه یا جنایتی باشد که جزای آن حبس باشد مقام صادر کننده امر یا حکم به حجز متهم در یکی از مراجع معالجه امراض عقلی و آزاد گذاشتن او در وقتیکه مقامات مربوطه لازم دانند حکم صادر میکند.

## باب سوم

### محاكم جنایات

#### فصل اول

##### تشکیل محاکم جنایات و دوره های انعقاد آن

ماده ۳۱۰: در هر محکمه ولایت یک و یا چند محکمه جنایات تشکیل میگردد که هر یک آن مرکب از سه نفر قاضی محکمه ولایت میباشد.

ماده ۳۱۱: مجمع عمومی محکمه ولایت در ماه اول هر سال به اساس تقاضای رئیس محکمه از بین اعضاء خود، قضات محاکم جنایات را تعیین مینماید.

هرگاه نزدیک نفر از قضاتیکه برای یک دوره به عضویت محکمه جنایات تعیین گردیده در اثنای سال مانعی بروز کند، رئیس محکمه ولایت شخص دیگری را بعوض او تعیین مینماید.

در حالات عاجل رئیس محکمه ولایت میتواند وظیفه او را اجراء نماید.

ماده ۳۱۲: قاضی القضاات میتواند در حالت ضرورت بر اساس پیشنهاد رئیس محکمه ولایت یک نفر از قضات محاکم ابتدائیه ولایت را طور خدمتی به عضویت محکمه جنایات

تعیین کند، این تعیین برای یک دوره و بیش از آن صورت گرفته می‌تواند.

ماده ۳۱۳: محکمه جنایات در حوزه قضایی هر محکمه ابتدائیه منعقد می‌گردد و حوزه صلاحیت آن حوزه قضائی محکمه ابتدائیه مذکور را در بر می‌گیرد.

در صورت لزوم محکمه جنایات در جای دیگری نیز به اساس در خواست رئیس محکمه ولایت و منظوری قاضی القضاات جلسه خود را منعقد کرده می‌تواند.

ماده ۳۱۴: محاکم جنایات ماه یکبار انعقاد می‌یابد مگر اینکه قاضی القضاات بخلاف آن امر نماید. مدت انعقاد محکمه جنایات در هر ماه بنام دوره انعقاد یاد می‌شود.

ماده ۳۱۵: تاریخ افتتاح هر دوره انعقاد محکمه جنایات علی‌الاقبل یکماه قبل به اساس قرار قاضی القضاات و درخواست رئیس محکمه ولایت تعیین گردیده در جریده رسمی نشر می‌شود.

ماده ۳۱۶: قضایای هر دوره که برای رسیدگی به محکمه جنایات واصل می‌گردد بترتیب ورود داخل فهرست گردیده، محکمه تا ختم قضایای داخل فهرست به جلسات خود ادامه می‌دهد. قضایای عاجل مطابق بمقررات مخصوص آن تحت رسیدگی قرار می‌گیرد.

ماده ۳۱۷: احاله دعوی بمحکمه جنایات بر اساس امر رئیس محکمه ولایت صورت می‌گیرد.

## فصل دوم

### اجراءات در پیشگاه محاکم جنایات

ماده ۳۱۸: رئیس محکمه جنایات مکلف است بعد از وصول دوسیه قضیه جلسه ایرا که بایست قضیه مذکور در آن تحت

رسیدگی قرار داده شود تعیین نماید. همچنان رئیس محکمه جنایات مکلف است فهرست قضایای هر دوره از ادوار انعقاد را بررسی نموده اوراق قضایا را به اعضای محکمه ارسال نماید. و امر صادر کند تا روز رسیدگی قضیه به متهم و سایر خصوم و به شهود ابلاغ گردد.

ماده ۳۱۹: تکلیف متهم و سایر خصوم و شهود بحضور نزد محکمه باید اقل هشت روز قبل از انعقاد جلسه صورت بگیرد.

ماده ۳۲۰: در محاکم جنایات تمام احکام مربوط برسیدگی به قضایای جنح و قباحتات تطبیق میگردد مگر اینکه قانون بخلاف آن تصریح کرده باشد.

ماده ۳۲۱: محکمه جنایات میتواند شاهی را که از امر حضور بمحکمه بدون عذر معقول تخلف نموده است و همچنان شاهی را که از ادای سوگند امتناع و یا از جواب دادن به سئوالات محکمه در خارج احوالیکه قانون به او اجازه داده ابا، ورزیده بحبس مدتی که میعاد آن از ششماه و یا به تاریه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از ره هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم نماید، در چنین حالات نیزحق محکمه مبنی بر گرفتاری و احضار شاهد متخلف مطابق به احکام ماده ۲۲۹ این قانون محفوظ میباشد.

ماده ۲۲۲: هریک از خصوم میتواند شهودیرا که نامهای شان در فهرست مرتبه رئیس محکمه جنایات درج نگردیده است به مصرف شخص خود با تادیه قبلی مصارف رفت و آمد شان به دفتر تحریرات محکمه جلب نماید. مشروط بر اینکه استماع اظهارات شان مفید دانسته شود.

هریک از سایر خصوم میت، اند با استماع شهادت آنها اگر موردی نداشته باشد مخالفت نماید.

ماده ۳۲۳: هرگاه اسباب موجب تاخیر رسیدگی قضیه را ایجاب نمایند تا هشت روز کامل خواه در عین دوره و یا دوره آینده باشد تعیین گردد.

ماده ۳۲۴: تنها وکلای مدافعی که در پیشگاه ستره محکمه محاکم استیناف یا محاکم ولایات اهلیت، کاله دفاع داشته باشند میتوانند در پیشگاه محاکم جنایات اجرای وظیفه نمایند.

ماده ۳۲۵: مدافع مکلف است در غیر از حالتیکه عذر یا مانع تصدیق شده داشته باشد در جلسه حاضر شده از متهم دفاع کند و یا قائم مقام خود را برای این وظیفه تعیین نماید.

در غیر آن از طرف محکمه جنایات بتادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از پنجهزار افغانی تجاوز نمیکند محکوم میگردد. این حکم مانع تادیب مدافع در صورت لزوم نمیشود و محکمه میتواند او را از تادیه جزای نقدی معاف نماید.

ماده ۳۲۶: هرگاه وکیل مدافع مطابق به احکام قانون از طرف محکمه بدفاع از متهم فقیر موظف شده باشد. او نمیتواند از دولت درخواست اجرت کند. محکمه در تقدیر اجرت آزاد است و قرار آن درین باره مورد اعتراض قرار گرفته نمیتواند.

ماده ۳۲۷: هرگاه محکمه تشخیص نماید که واقعه بطوریکه در امر احاله و قبل از رسیدگی در جلسه بیان گردیده جنحه شمرده میشود میتواند حکم خود را به نداشتن صلاحیت صادر و قضیه را بمحکمه ابتدائیه محول نماید. هرگاه موضوع بعد از رسیدگی جلسه تشخیص گردد محکمه به انفصال دعوی می پردازد.

ماده ۳۲۸: هرگاه جنحه ای که با جنایات ارتباط داشته باشد بمحکمه جنایات محول گردد و محکمه قبل از رسیدگی در جلسه تشخیص دهد که ارتباط مذکور بيموجب است

جناحه را از جنایت جدا ساخته بمحکمه ابتدائیه مربوط  
محول نمیتواند.

#### فصل سوم

اجراءاتیکه در مسائل جنایات راجع به متهم غائب عملی میشود  
ماده ۳۳۰: هرگاه امر احاله متهم بجنایت به محکمه جنایات صادر  
شود و او بروز جلسه با وجود اینکه موضوع بر اساس  
امر احاله و احضار نامه به او شخصا ابلاغ شده باشد  
حاضر نگردد حکما حاضر محسوب میشود.

و محکمه میتواند حکم خود را در غیاب او صادر نماید.  
همچنان محکمه صلاحیت دارد دعوی را مؤجل نموده و  
امر مکلفیت او را بحضور برای مرتبه دوم و یا امر  
گرفتاری و احضار او را صادر کند.

ماده ۳۳۱: هرگاه متهم خارج از افغانستان اقامت داشته باشد امر  
احاله احضار نامه بمحل سکونتش در صورتیکه معلوم  
باشد اقلا یکماه قبل از میعادیکه برای جلسه رسیدگی به  
دعوی تعیین گردیده با در نظر گرفتن وقت لازم برای طی  
مسافه به او ابلاغ میگردد. هرگاه متهم به جلسه حاضر  
نگردد و ثابت شود که امر احاله و احضار نامه به او  
شخصا ابلاغ گردیده حکما حاضر شمرده میشود و  
محکمه میتواند حکم خود را در غیاب او صادر نماید.

ماده ۳۳۲: با رعایت حکم فقره اخیر ماده (۲۱۳) این قانون هیچکس  
صلاحیت ندارد بدون صلاحیت قانونی به پیشگاه محکمه  
حاضر شده از متهم غائب دفاع یا نیابت بکند.

ماده ۳۳۳: در جلسه نخست امر احاله و بعد اوراق اثبات ابلاغ متهم قرائت میگردد.

خارنوالی و مدعی حق العبد در صورتیکه اظهارات و مطالباتی داشته باشند به صحبت آغاز میکنند بعد در صورت لزوم محکمه به استماع شهود پرداخته و سپس به انفصال دعوی می پردازد.

ماده ۳۳۴: هر شخص که بر اساس حضور حکمی در یک دعوی بجزء محکوم شود از تصرف در اموال خود و از اداره آن و از اهلیت اقامه دعوی باسم خود بالتبع منع میگردد، همچنان هر نوع تصرف و التزام او بحکم قانون باطل شمرده میشود.

محکمه ولایتیکه اموال محکوم علیه در حوزه قضائی آن واقع میباشد بر اساس درخواست خارنوالی یا مقام ذیعلاقه دیگر شخصی را بحیث مراقبت اموال مذکور تعیین مینماید.

محکمه میتواند شخصی را که بحیث مراقب اموال محکوم علیه تعیین میکند به تقدیم ضمانت مکلف نماید.

این شخص در تمام امور متعلق به مراقبت اموال و تقدیم حساب نزد محکمه جوابده میباشد و وجائب مالی مثبتته از اموال محکوم علیه مطابق به احکام قانون ادا می شود.

ماده ۳۳۵: هرگاه در موضوع بعد از حضور متهم حکم صادر گردد و یا متهم بر طبق قواعد احوال شخصیکه حقیقتا یا حکما متوفی ثابت شود مراقبت اموال محکوم علیه خاتمه می یابد مراقب بعد از ختم مراقبت بتقدیم صورت حساب مکلف میباشد.

ماده ۳۳۶: مجازات مندرج حکمی که بر اساس حضور حکمی صادر شده تا حدیکه ممکن باشد تطبیق می‌گردد.

ماده ۳۳۷: تطبیق حکم مبنی بر تضمینات از وقت صدور آن جواز دارد. مدعی حق العبد بتقدیم کفالت مکلف میشود، مگر اینکه قانون بخلاف آن تصریح کرده و یا از طرف محکمه ولایت از تقدیم آن معاف شده باشد.

کفالت بمرور پنج سال از وقت صدور حکم خاتمه می‌یابد.

ماده ۳۳۸: حکمیکه از محکمه جنایات در جنایات در غیاب متهم صادر شده بمرور زمان ساقط نمیشود مجازات محکوم بها به مرور زمان سقوط میکند و با سقوط آن حکم کسب قطعیت می‌نماید. و هر وقت متهم حاضر گردید محاکمه او اعاده می‌شود.

ماده ۳۳۹: هرگاه محکوم علیه غیابی قبل از سقوط مجازات به اثر مرور زمان حاضر شود و یا گرفتار گردد حکمی که در سابق چه در مورد مجازات و چه در مورد تضمینات صادر گردیده باطل میشود و رسیدگی به دعوی جدیداً در پیشگاه محکمه اعاده می‌گردد.

هرگاه حکم سابق مبنی بر تضمینات نافذ شده باشد محکمه به رد تمام یا بعضی مبالغ امر مینماید.

هرگاه محکوم علیه غیابی فوت گردد حکم تضمینات در حضور ورثه اعاده میشود.

ماده ۳۴۰: غیاب یکنفر متهم باعث تاخیر حکم در دعوی راجع به سائر متهمین نمیشود.

ماده ۳۴۱: هرگاه متهم به جنحه ای که بمحکمه جنایات تقدیم گردیده  
غایب شود در مورد او اجراءات محول محکمه ذی  
صلاحیت برسیدگی جنح تطبیق میگردد.

کتاب سوم  
طرق اعتراض بر حکم  
باب اول  
استیناف

ماده ۳۴۲: هر یک از متهم خارنوالی میتواند به استیناف احکامیکه راجع به جرایم جنحه در دعاوی جزائی از محکمه ابتدائیه صادر میشود، مطابق به احکام قانون بپردازد. احکامیکه از محکمه ابتدائیه در قباحت صادر میشود، استیناف آن به شرطی جواز دارد که:

الف - متهم مستأنف بغیر از جزای نقدی یا مصارف محکوم گردیده باشد.

ب - خارنوالی که درخواست استیناف کرده از محکمه ابتدائیه حکم بغیر جزای نقدی و مصارف را مطالبه نموده ولی حکم محکمه به برائت متهم صادر شده و یا محکمه به آنچه که خارنوالی مطالبه کرده حکم صادر نکرده باشد.

در غیر از دو حالت فوق الذکر متهم یا خارنوالی نمیتواند به طلب استیناف بپردازد مگر اینکه حکم مورد اعتراض به روی مخالفت قانون یا خطا در تطبیق یا تاویل آن بنا یافته و یا در حکم بطلانی صورت گرفته و یا در اجراءات بطلانی واقع گردیده و بر حکم تاثیر انداخته باشد.

ماده ۳۴۳: مسئول حق العبد که محکمه تدخل او را مطابق به حکم ماده (۲۴۹) این قانون پذیرفته باشد میتواند به نفع متهم حکمی را که در دعوی جزائی علیه او صادر گردیده استیناف نماید.

ماده ۳۴۴: استیناف حکم صادر شده در جرایمی که با هم ارتباط تجزیه ناپذیر دارد جایز میباشد اگر چه مستأنف حق

استیناف را تنها در مورد بعضی از این جرایم داشته باشد.

ماده ۳۴۵: احکامیکه در مورد عدم صلاحیت صادر گردیده استیناف شده میتواند. استیناف احکامیکه در مورد صلاحیت صادر گردیده بشرطی جواز دارد که محکمه حاکمه ولایت حکم را در دعوی نداشته باشد.

ماده ۳۴۶: با رعایت حکم ماده (۳۴۵) استیناف احکام تحضیری تمهیدی و احکامیکه در مسایل اولی صادر گردیده قبل از حل و فصل موضوع دعوی جواز ندارد. وقتیکه استیناف حکم صادر شده در اصل موضوع صورت گرفت استیناف این نوع احکام نیز خود بخود صورت می پذیرد.

ماده ۳۴۷: از متهم صغیر استیناف حکمی که علیه او به توبیخ یا تسلیم او به والدینش و یا تسلیم او به ولی صادر شده پذیرفته نمیشود.

ماده ۳۴۸: استیناف احکامیکه در مورد دعوی حقوقی از محکمه ابتدائیه در قضایای قباحت یا جنحه صادر گردیده از طرف مدعی حق العبد و مسئول ادعای حق العبد یا متهم تنها راجع به حق العبد قضیه بشرطی جواز دارد که تعویضات درخواست شده از نصابی زیاد باشد که برای احکام نهائی محکمه ابتدائیه تعیین گردیده است.

ماده ۳۴۹: استیناف حکم توسط تقدیم استدعا به دفتر تحریرات محکمه ای که حکم را صادر کرده در خلال مدت ده روز از تاریخ اعلام حکم صورت می پذیرد.

لوی خرنوال میتواند در خلال مدت سی روز از تاریخ صدور حکم به استیناف آن بپردازد. وهم او میتواند طلب

استیناف را به دفتر تحریرات محکمه ای تقدیم کند که صلاحیت رسیدگی به درخواست استیناف را دارد.

ماده ۳۵۰: موعده استیناف احکامیکه بر اساس حضور حکمی محکوم علیه صادر میگردد از تاریخی حساب میشود که حکم به او اعلان گردیده باشد.

ماده ۳۵۱: هرگاه یکی از خصوم در خلال مدت ده روز که برای استیناف تعیین گردیده به استیناف حکم بپردازد موعده استیناف طرف مقابل او که حق استیناف را داشته باشد برای مدت پنج روز از تاریخ انتهای ده روز مذکور تمدید داده میشود.

ماده ۳۵۲: استیناف به محکمه ولایتیکه محکمه حاکمه در حوزه قضائی آن واقع باشد فرستاده میشود دفتر تحریرات محکمه تاریخ جلسه رسیدگی به درخواست استیناف را به مستأنف تعیین مینماید. این تاریخ قبل از مرور سه روز کامل بوده نمیتواند.

خارنوال سایر خصوم دعوی را به حضور در جلسه تعیین شده مکلف می نماید.

ماده ۳۵۳: احکام مواد از (۲۱۳) تا اخیر (۲۱۷) این قانون در مورد حضور خصوم به محکمه که به استیناف رسیدگی میکند نیز تطبیق میگردد.

ماده ۳۵۴: اگر متهم محبوس باشد خارنوال مکلف است او را در وقت مناسب به محبس منطقه ای انتقال بدهد که در آن محکمه ولایت موجود می باشد در این صورت در خواست استیناف بصورت عاجل مورد رسیدگی قرار می گیرد.

ماده ۳۵۵: یکی از اعضای دیوانیکه در استیناف حکم صادر می کند  
راپوری درباره در خواست استیناف تهیه کرده و در آن  
نقاط ذیل را شامل میسازد.

الف - خلاص وقایع دعوی

ب- دلایل اثبات و نفی

ج - تمام مسائلیکه ضمنا در قضیه مورد بحث قرار گرفته.

د - اجراءاتیکه در قضیه تاکنون صورت گرفته.

این راپور از طرف تهیه کننده آن به امضاء رسیده وبعد از  
آنکه در جلسه معینه قرائت گردید نخست اقوال مستأنف  
و دلایل او شنیده میشود بعد از آن بقیه خصوم حرف  
میزنند ودر اخیر به متهم موقع گفتار داده میشود بعد از  
آن تهیه کننده راپور یا اعضای دیگر دیوان اظهار رای  
کرده و در نهایت محکمه بعد از مطالعه اوراق قضیه و  
رسیدگی لازم بر موضوع حکم خود را صادر میکند.

ماده ۳۵۶: محکمه استینافیه یا خود یا به توسط یکی از قضاتیکه به

این منظور تعیین می گردد شهادت شهودی را استماع

میکند که باید در پیشگاه محکمه اول شنیده میشود.

همچنان این محکمه به تکمیل هر نقیصه دیگریکه در

اجراءات تحقیق رخ داده باشد می پردازد.

محکمه استیناف در تمام حالت صلاحیت دارد راجع به

تکمیل تحقیق و استماع شهود هر امری را که لازم داند

صادر نماید.

هیچ شاهد را نمی تواند به حضور مکلف ساخت مگر

اینکه محکمه چنین امر کرده باشد.

ماده ۳۵۷: اگر درخواست استیناف از طرف خارنوال تقدیم شده باشد محکمه میتواند حکم را تأیید کند یا آن را لغو یا تعدیل نماید اعم از اینکه حکم بر ضد متهم باشد یا به نفع او.

تشدید جزای محکوم به و الغای حکم برائت اعتبار ندارد مگر این که اتفاق رای قضات محکمه صادر گردیده باشد. در صورتیکه درخواست استیناف از طرف غیر خارنوال تقدیم گردیده باشد، صلاحیت محکمه به تأیید حکم یا تعدیل آن به نفع مستأنف منحصر می باشد.

ماده ۳۵۸: هرگاه محکمه اول در اصل موضوع حکم صادر کرده و محکمه استینافی تشخیص دهد که در اجراءات یا در حکم بطلان وجود دارد بطلان را تصحیح نموده و در اصل دعوی حکم میکند.

ولی اگر محکمه اول حکم خود را به عدم صلاحیت یا به قبول چنان یک دفع فرعی صادر کرده باشد که در نتیجه آن سیر دعوی معطل می ماند و محکمه استینافی به الغای حکم و صلاحیت محکمه یا به رد دفع فرعی و رسیدگی به دعوی حکم خود را صادر مینماید باید محکمه مذکور قضیه را به محکمه اول جهت اصدار حکم در اصل موضوع ارجاع کند.

ماده ۳۵۹: هرگاه محکمه استینافی تشخیص دهد که واقع جنایت است به عدم صلاحیت حکم نموده و دعوی را جهت اتخاذ تدابیر لازم به خارنوالی می فرستد.

ماده ۳۶۰: هرگاه مستأنف متهمی باشد که به یک حکم تحدید کننده ای ازادی محکوم گردیده و جزا قانوناً واجب التنفیذ باشد

و او جهت تطبیق حکم به مقام مربوطه قبل از آغاز جلسه حاضر نگردیده در خواست استیناف ساقط میشود.  
ماده ۳۶۱: هرگاه حکم مبنی بر پرداخت تعویضات لغو شود ولی حکم قبل از الغاء مؤقتاً تنفیذ گردیده باشد تعویضات اعاده میگردد.

#### باب دوم

##### اعتراض بر حکم در پیشگاه ستره محکمه

ماده ۳۶۲: هر یک از خارنوالی، محکوم علیه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد میتواند بر احکام نهائی که از آخرین محکمه در قضایای جنایات و جنحه صادر شده در احوال آتی در پیشگاه ستره محکمه اعتراض نماید.  
الف - در حالیکه حکم مورد اعتراض بر مخالفت قانون یا بر خطا، در تطبیق یا تاویل آن بنا یافته باشد.  
ب - در حالیکه در حکم بطلان رخ داده باشد.  
ج - در حالیکه در اجراءات چنان بطلانی رخ داده باشد که در آن حکم تاثیر وارد کرده باشد.  
د - در حالیکه حکم به مرگ شخص صادر شده باشد.  
هرگاه حکمی که به مرگ شخص صادر شده بر اساس هیچ یک از فقرات فوق این ماده به پیشگاه ستره محکمه جهت رسیدگی تقدیم نشد خارنوالی مکلف است به حکم قانون حکم مذکور را جهت رسیدگی به ستره محکمه تقدیم نماید.  
اعتراض از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد تنها در مورد حق العبد قضیه صورت گرفته میتواند.  
محکمه این حالت را که اجراءات در اثنای دعوی مطابق به قانون صورت گرفته حالت اصلی می شناسد با این هم

شخص زیدخل میتواند ثابت کند که این اجراءات یا اهمال شده و یا مخالف قانون صورت گرفته بشرطیکه در محضر چنین تذکری موجود باشد اثبات آن تنها از راه اعتراض تزویر صورت گرفته می تواند.

ماده ۳۶۳: خارنوالی مدعی حق العبد ومسئول حق العبد میتواند هر یک در ساحه اختصاص خود بر حکمیکه از محکمه جنابات در غیبت متهم به جنایات صادر گردیده در پیشگاه ستره محکمه اعتراض بکند.

ماده ۳۶۴: احکامیکه که قبل از حل وفصل موضع صادر میگردد در پیشگاه ستره محکمه مورد اعتراض واقع نمی گردد مگر در صورتیکه در نتیجه احکام مذکور سیر دعوی معطل بماند.

ماده ۳۶۵: هرگاه متهم صغیر به توبیخ یا تسلیم به والدین یا ولی و یا شخص امین محکوم گردیده باشد اعتراض او بر این حکم در پیشگاه ستره محکمه شنیده نمی شود.

ماده ۳۶۶: اعتراض بر حکم توسط استدعا به دفتر تحریرات محکمه حاکمه صورت می گیرد. این استدعا باید در خلال مدت چهل روز از تاریخ حکم حضوری یا از تاریخ اعلام حکم غیابی به محکوم علیه تقدیم شود دلایلی که اعتراض بر آن مبنی گردیده نیز باید در خلال مدت مذکور تقدیم گردد با این هم اگر حکم به برائت صادر گردیده و معترض تصدیق مبنی بر عدم تعویض حکم به دفتر تحریرات در خلال سی روز از تاریخ صدور آن بدست آورد اعتراض با دلایل آن در خلال مدت ده روز از تاریخی که تفویض حکم در دفتر تحریرات به او اعلان شده پذیرفته میشود. در این حالت معترض مکلف است طی درخواستیکه برای حصول تصدیق مذکور تقدیم می کند محلی رادر منطقه

مقر محکمه تعیین کند تا در آن محل تفویض حکم به او ابلاغ گردد و الا ابلاغ حکم به او در دفتر تحریرات معتبر شناخته میشود.

ماده ۳۶۷: هرگاه اعتراض مندرج ماده فوق از طرف خارنوالی به عمل آمده باشد لازم است دلایل آن اقلا به امضای خارنوال رسیده باشد.

ماده ۳۶۸: در پیشگاه ستره محکمه بر دلایل غیر از آنچه در مدت مندرج ماده (۳۶۷) ذکر گردیده اتکاء شده نمی تواند با این هم ستره محکمه میتواند حکمی را بر اساس قناعت خود به منفعت متهم نقض کند بشرطیکه تشخیص دهد که حکم بر مخالفت قانون یا خطا در تطبیق یا تاویل آن بناء یافته و یا اینکه محکمه حاکمه مطابق باحکام قانون تشکیل نیافته و یا ولایت حل و فصل دعوی را نداشته و یا اینکه بعد از حکم مورد اعتراض قانونی بوجود آمده که در واقعه دعوی تطبیق میگردد.

ماده ۳۶۹: محکمه حکم خود را در مورد اعتراض بعد از قناعت رایوری صادر میکند که از طرف یکی از اعضاء راجع به آن تهیه شده. محکمه میتواند اقوال خارنوالی خصوم یا مدافعین شان را در صورت لزوم استماع نماید.

ماده ۳۷۰: اگر اعتراض یا دلایل آن بعد از موعد مقرر تقدیم شود، محکمه به عدم قبول آن حکم میکند.

هرگاه اعتراض پذیرفته شود و بر اساس حالت اول مندرج ماده (۳۶۲) مبنی باشد، محکمه حکم را نقض نموده دعوی را به محکمه حاکمه اعاده میکند تا در آن توسط قضاتی حکم بکند که اکثریت غیر از قضات اولی باشند. با

این هم ستره محکمه میتواند دعوی را در صورت لزوم به محکمه دیگر محول سازد.

هرگاه حکم نقض شده از محکمه استینافی یا از محکمه جنایات در جنبه ای صادر گردیده که در جلسه محکمه واقع شده دعوی به محکمه ای اعاده میگردد که اساسا در رسیدگی به آن ذیصلاحیت است و محکمه مذکور دعوی را بر طبق قواعد عادی مورد نظر قرار میدهد.

ماده ۳۷۱: هرگاه اسباب حکم مشتمل بر خطی در قانون باشد و یا در ذکر متن قانونی خطای واقع شده در حالیکه جزای محکوم به بر طبق قانون جزای جرم باشد نقض حکم جواز ندارد بلکه ستره محکمه خطای را که صورت گرفته تصحیح مینماید.

نقض حکم تنها در آن قسمتی صورت میگیرد که مربوط به دلائل مورد استناد معترض باشد مگر اینکه تجزیه حکم ناممکن دیده شود.

ماده ۳۷۲: هرگاه اعتراض از طرف خارنوالی تقدیم نگردیده حکم تنها در مورد معترض نقض میشود مگر اینکه دلائل اعتراض به متهمین دیگر نیز ارتباط پیدا کند که درین حالت محکمه حکم خود را به نقض حکم در مورد متهمین مذکور نیز صادر میکند. اگر چه اعتراض از طرف آنها تقدیم نگردیده باشد.

ماده ۳۷۳: هرگاه نقض حکم بر اساس درخواست یکی از متخاصمین غیر خارنوالی صورت گرفته باشد، این نقض بر اعتراض او اثری وارد نمیکند.

ماده ۳۷۴: هرگاه بر حکم صادر از محکمه ایکه دعوی به آن اعاده شده بار دوم اعتراض صورت بگیرد، ستره محکمه در

اصل موضوع حکم مینماید و در این حالت از قواعدی پیروی میشود که در محاکمه جرم ارتکاب شده تطبیق می گردد.

ماده ۳۷۵: اگر حکم مورد اعتراض دائر بر قبول چنان یک دفع قانونی باشد که مانع سیر دعوی میگردد و ستره محکمه این حکم را نقض کرد دعوی را به محکمه حاکمه جهت رسیدگی به موضوع اعاده نمود. محکمه حاکمه نمیتواند به عکس حکم ستره محکمه حکم صادر کند.

همچنان محکمه ایکه در اصل موضوع حکم صادر میکند در هیچ حالت نمیتواند بر عکس آنچه هیئت عمومی دیوان های جزائی در ستره محکمه مقرر نموده حکم خود را صادر کند.

ماده ۳۷۶: هرگاه اعتراض از نگاه موضوع رد گردید معترض در هیچ حالت نمیتواند اعتراض دیگری بر عین حکم بهر دلیل که باشد تقدیم نماید.

ماده ۳۷۷: هرگاه متعرض بجزای تحدید کننده آزادی محکوم باشد و قبل از آغاز جلسه جهت تنفیذ حکم بمقام مربوطه حاضر نشود اعتراض ساقط میگردد. در صورتیکه معترض این شرط را ایفاء کرده و اعتراض مورد نظر محکمه باشد محکمه میتواند متهم را به کفالت رها کند.

ماده ۳۷۸: با رعایت احکام مواد فوق این باب هرگاه حکم بصورت حضوری بجزای اعدام صادر گردیده باشد، خارنوالی مکلف است قضیه را به ستره محکمه با نظریات تحریری خود در مورد حکم در خلال مدت مندرج ماده (۳۶۷) تقدیم کند و محکمه حکم خود را بر طبق فقره دوم ماده (۳۶۸) و فقره دوم و سوم ماده (۳۷۰) این قانون صادر مینماید.

## باب سوم تجدید نظر

ماده ۳۷۹: در احوال ذیل مطالبه تجدید نظر در احکام دائر بر جزاء

در قضایای جنایت و جنحه صورت گرفته میتواند:

الف - در حالتیکه متهم در جرم قتل محکوم علیه قرار گیرد سپس شخصیکه قتل او ادعا شده زنده پیدا شود.

ب - در حالتیکه بر یک شخص از رهگذر یک واقعه حکم صادر شود و بعد از آن از رهگذر عین واقعه بر شخص دیگر حکم صادر شود و در بین هر دو حکم چنان تناقض موجود باشد که از آن برائت یکی از دو محکوم علیه معلوم مییاشد.

ج - در حالتیکه شهود یا اهل خبره از رهگذر شهادت زور مطابق به قانون به جزاء محکوم شود یا به تزویر مستندیکه در اثنای رسیدگی به دعوی تقدیم شده حکم صادر گردد. در هر دو حالت مذکور شرط است شهادت شهود یا راپور اهل خبره یا مستند مذکور در حکم موثر واقع شده باشد.

د - در حالتیکه حکم جزائی بر یک حکمی صادر از یک محاکمه حقوقی بنا یافته باشد و حکم محاکمه حقوق مذکور ملغاء شود.

ه - در حالتیکه بعد از حکم وقایعی حادث یا ظاهر شود یا اوراقی تقدیم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و ممکن است این وقایع یا اوراق برائت محکوم علیه را ثابت سازد.

ماده ۳۸۰: در چهار حالت اول مندرج ماده (۳۷۹) لوی خارنوال و

محکوم علیه یا نماینده قانونی او در صورتیکه خودش فاقد اهلیت یا مفقود باشد و همچنان اقارب یا زوج او بعد از و فاتش میتواند مطالبه تجدید نظر بنماید. در

صورتیکه درخواست کننده تجدید نظر غیر از خارنوالی باشد باید درخواست را به لوی خارنوالی تقدیم کند. درین درخواست حکمیکه تجدید نظر بر آن مطالبه گردیده یا دلیل تجدید نظر ذکر گردیده و مستنداتیکه تجدید نظر را تائید میکند بان ضم میگردند.

لوی خارنوال درخواست تجدید نظر را اعم از اینکه از طرف خودش باشد یا شخصی دیگر با تحقیقاتیکه به عمل آورده به ستره محکمه بضم راپور تقدیم میکند که طی آن نظریه خود را با دلائل ارائه میدارد.

خارنوالی مکلف است درخواست تجدید نظر را در خلال مدت سه ماه از تاریخ ورود آن به ستره محکمه تقدیم کند.

ماده ۳۸۱: در حالت پنجم مندرج ماده (۳۷۹) مطالبه تجدید نظر آنها از صلاحیت لوی خارنوال است. اعم از اینکه این مطالبه تنها از طرف خود او باشد و یا بر اساس مراجعه اشخاص نیدخل. در صورتیکه لوی خارنوال مطالبه تجدید نظر را لازم بداند در خواست تجدید نظر را با تحقیقاتیکه بعمل آورده به مجلس مرکب از یک عضو ستره محکمه و دو عضو محکمه استیناف که از طرف مجمع عمومی محاکم و دو عضو محکمه استیناف که از طرف مجمع عمومی محاکم مربوطه تعیین میگردند، تقدیم میکند. لوی خارنوال طی درخواست خود واقعه یا مستند تحریری را که بر آن اتکاء بعمل آمده بیان میدارد. مجلس مذکور بعد از مطالعه اوراق و تکمیل تحقیقیکه لازم بداند در مورد درخواست تصمیم اتخاذ میکند. و در صورتیکه آنرا بپذیرد در خواست را به ستره محکمه محول میسازد.

تصمیمیکه از طرف لوی خارنوال یا از طرف مجلس مذکور فوق در مورد درخواست تجدید نظر به رد یا قبول آن اتخاذ میشود مورد اعتراض واقع شده نمیتواند. ماده ۳۸۲: خارنوالی مکلف است متخاصمین را از حضور بجلسه ای که جهت رسیدگی به درخواست تجدید نظر در پیشگاه ستره محکمه تعیین کرده اقل سه روز قبلا از انعقاد جلسه اطلاع بدهد.

ماده ۳۸۳: ستره محکمه بعد از استماع اقوال خارنوالی و متخاصمین وبعد از تحقیقیکه اجرای آنرا مستقیما یا به توسط اشخاص دیگر لازم بداند در مورد درخواست تصمیم اتخاذ میکند هرگاه محکمه درخواست را بپذیرد. حکم را الغاء نموده و در صورتیکه برائت متهم هویدا باشد او را بری الذمه میسازد. و در صورتیکه برائت او هویدا نباشد دعوی را به محکمه حاکمه محول مینماید. تا محکمه مذکور توسط قضات دیگر در موضوع حکم صادر کند. ستره محکمه درین حالت نیز میتواند خود در اصل موضوع حکم صادر نماید.

در صورتیکه اعاده محاکمه به علت وفات محکوم علیه یا عته او یا سقوط دعوی جزائی در اثر مرور زمان و امثال آن ممکن نباشد، ستره محکمه به موضوع دعوی رسیدگی نموده آنها آن حکم را الغاء میکند که خطا آن در نزد محکمه ظاهر باشد.

ماده ۳۸۴: هرگاه محکوم علیه وفات کند و در خواست تجدید نظر از طرف اقارب یا زوج او تقدیم نگردیده باشد محکمه دعوی را با حضور شخصی که جهت دفاع از حیثیت متوفی

تعیین میکند تحت غور میگیرد و در حالت لزوم به ازاله آنچه حیثیت متوفی را مخدوش ساخته حکم مینماید.

ماده ۳۸۵: در نتیجه درخواست تجدید نظر تنفیذ حکم متوقف نمیگردد، مگر اینکه حکم به مرگ شخص صادر شده باشد. ماده ۳۸۶: هر حکمیکه به برائت متهم در نتیجه درخواست تجدید نظر صادر شود به مصرف دولت در جریده رسمی و در یک جریده دیگر یکه شخص ذیدخل تعیین نماید، نشر میگردد.

ماده ۳۸۷: هرگاه حکمیکه مورد اعتراض قرار گرفته لغو شود حکم به تعویضات نیز ساقط گردیده و آن مقدار از تعویضات که پرداخته شده باشد اعاده میشود. این حکم با رعایت قواعد مربوط به سقوط حق به اثر مرور زمان عملی میشود.

ماده ۳۸۸: هرگاه در خواست تجدید نظر رد شود تجدید آن بر اساس عین وقایعیکه سابقا بر آن استناد شده صورت گرفته نمیتواند.

ماده ۳۸۹: احکامیکه در موضوع دعوی بر اساس درخواست تجدید نظر از صرف ستره محکمه صادر میشود به تمام طرق قانونی مورد اعتراض قرار گرفته میتواند. در اثر در خواست تجدید نظر متهم به هیچ صورت به جزای شدیدتر از جزائیکه قبلا برایش تعیین شده محکوم شده نمیتواند.

#### باب چارم

#### ارزش احکام قطعی

ماده ۳۹۰: دعوی جزائی در مورد متهمیکه علیه او اقامه شده و راجع به وقایعیکه به او نسبت داده شده با صدور حکم قطعی برائت یا الزام پایان می یابد. وقتی در موضوع یک دعوی

جزائی حکم صادر شود اعاده نظر در باره آن بجز از طرق اعتراضیکه در قانون تعیین گردیده جواز ندارد.  
ماده ۳۹۱: بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوی جزائی دیگر نمیتوان آنرا بر اساس ظهور دلایل یا احوال تازه و یا بر اساس تغییر وصف قانونی جرم دوباره مورد رسیدگی قرارداد.

ماده ۳۹۲: حکم جزائی که در موضوع دعوی جزائی از محکمه جزائی برائت یا الزام صادر میگردد در پیشگاه محاکم حقوقی در دعوی ایکه هنوز بصورت قطعی حل و فصل نگردیده در زمینه وقوع جرم وصف قانونی جرم نسبت به آن به مرتکبش ارزش شی محکوم به را دارا می باشد. درین مورد حکم برائت اعم از زن است که بر اساس نفی اتهام یا عدم کفایت دلایل صادر گردیده باشد ولی اگر این حکم بر این اساس مبنی باشد که فعل مورد اتهام مستوجب جزا نیست حکم جزائی ارزش شی محکوم به را حاصل نمیکند.

ماده ۳۹۳: احکامیکه از محاکم حقوقی در مسایل معاملات مالی صادر میگردد در پیشگاه محاکم جزائی در زمینه وقوع جرم و نسبت آن به مرتکبش ارزش شی محکوم به را دارا نمیباشد.

ماده ۳۹۴: احکامی که از محاکم حقوقی در احوال شخصیه صادر میگردد در پیشگاه محاکم جزائی در مسائلیکه حل و فصل دعوی جزائی به آن مرتبط است ارزش شی محکوم به را دارا میباشد.

## کتاب چهارم

### باب اول

#### احکام واجب التنفيذ

ماده ۳۹۵: مجازاتیکه در قانون مقرر گردیده در مورد هیچ جرم تطبیق شده نمی تواند مگر بموجب حکمی که از محکمه با صلاحیت صادر گردیده باشد.

ماده ۳۹۶: احکام صادره از محاکم جزائی تا وقتی که کسب قطعیت نکند قابل تطبیق نمیباشد. مگر در مواردیکه قانون صریحا اجازه بدهد.

ماده ۳۹۷: تطبیق احکام صادر در دعاوی جزائی بر اساس مطالبه خارنوالی مطابق به احکام این قانون صورت می پذیرد.

ماده ۳۹۸: تطبیق حکم صادره در ادعای حق العبد بر اساس مطالبه مدعی حق العبد مطابق به قواعد اجراءات حقوقی تطبیق میشود.

ماده ۳۹۹: خارنوالی مکلف است به تعمیم احکام واجب التنفيذ که در مورد دعاوی جزائی صدور یافته است اقدام کند، خارنوالی میتواند درین راه از قوای امینه استمداد نماید.

ماده ۴۰۰: احکام مبنی بر تادیه جزایی نقدی و مصارف ولو استیناف آن صورت گرفته باشد بدون تاخیر واجب التنفيذ است. هکذا احکام صادر به حبس در مورد سرقه و یا شروع به ارتکاب سرقه و همچنان حکم صادر علیه متهم متکرر و یا شخصیکه محل معین سکونت در افغانستان نداشته باشد بدون تاخیر واجب التنفيذ

میباشد. همچنان حکم محکمه مبنی بر حبس متهم در سایر احوال بدون تاخیر واجب التنفيذ میباشد. مگر اینکه متهم کفالت بدهد که در صورت استیناف حکم و سپری شدن میعاد استیناف از تنفيذ حکم تخلف نمیکند و هرگاه حکم استیناف یابد به جلسه حاضر میشود و از حکم صادره سرپیچی نمینماید، مبلغیکه تقدیم آن بحیث کفالت در چنین احوال واجب است در حکم به جزای حبس تعیین میگردد. هرگاه متهم تحت توقیف باشد محکمه میتواند امر تنفيذ موقت حکم را صادر نماید.

ماده ۴۰۱: هر وقت جزای حبس بر طبق حکم ماده (۴۰۰) این قانون تنفيذ گردیده جزاهای تکمیل تجدید کننده آزادی که توأم با جزای حبس مشمول حکم محکمه قرار گرفته نیز تنفيذ میشود.

ماده ۴۰۲: حکم مبنی بر اکمال متهم به دارالتادیب یا محل دیگر و یا تسلیم او به غیر والد و یا غیر ولی ولو استیناف آن صورت گرفته باشد، واجب التنفيذ است.

ماده ۴۰۳: هرگاه متهم تحت توقیف بوده و حکم مبنی بر برائت متهم و یا بر مجازاتی باشد که تطبیق آن حبس را ایجاب نمیکند و یا در حکم صادر امریه تعطیل تنفيذ صورت گرفته باشد و یا متهم مدت محکوم بها را در توقیف تکمیل کرده باشد، متهم بدون تاخیر رها میشود.

ماده ۴۰۴: در غیر از احوال مندرج مواد فوق این فصل تطبیق احکام در اثنای میعاد استیناف خواهی مندرج ماده (۳۴۹) این قانون و در اثناء رسیدگی به استیناف که در مدت مذکور درخواست آن بعمل آمده معطل قرار داده میشود.

ماده ۴۰۵: محکمه در وقتیکه حکم خود را مبنی بر تضمینات برای مدعی حق العبد صادر میکند ولو استیناف آن صورت گرفته باشد، میتواند به تنفیذ موقت جمیع یا بعضی مبلغ محکوم بها با تقدیم کفالت امر نماید. و محکمه میتواند محکوم له را از تقدیم کفالت معاف کند.

## باب دوم

### تنفیذ جزای اعدام

در قطعیت حکم بمرگ شخص اتفاق آرای اعضای دیوان مربوط تمیز شرط است

ماده ۴۰۶: هرگاه حکم بمرگ شخص مطابق به احکام این قانون قطعیت حاصل کند. اوراق قضیه یا فیصله در خلال مدت یک هفته از تاریخ صدور آن توسط قاضی القضاة به پادشاه تقدیم میگردد. در صورتیکه پادشاه به عفو محکوم علیه یا تبدیل مجازات او امر صادر نکند و فیصله محکمه را امضاء نماید، حکم تطبیق میگردد.

ماده ۴۰۷: محکوم علیه به مرگ بامر خارنوالی تحت رهنمائی وزیر عدلیه تا تطبیق حکم در محبس گذاشته میشود.

ماده ۴۰۸: اقارب محکوم علیه به مرگ میتوانند تا یکروز قبل از تطبیق حکم با او ملاقات کنند اداره محبس مکلف است موضوع را به اطلاع اقارب محکوم علیه برساند.

ماده ۴۰۹: هرگاه دین محکوم علیه ایجاب اجرای واجبات مذهبی را بنماید تسهیلات لازمه فراهم میگردد.

ماده ۴۱۰: مجازات مرگ در داخل محبس و یا در کدام جای دیگری مستور باشد بر اساس مطالبه تحریری خارنوالی که

مشمول بر اتخاذ اجراءات مندرج ماده (۴۰۷) اين قانون  
باشد تطبيق ميگردد.

ماده ۴۱۱: مجازات مرگ در حضور يکي از اعضاي خارنوالي آمر  
محبس، دكتور محبس و يا يک نفر دكتور ديگري که از  
طرف خارنوالي موظف ميشود، تطبيق ميگردد.

در وقت تنفيذ حکم مرگ به مدعي حق العبد وکيل مدافع  
محکوم عليه نيز اجازه حضور داده ميشود. در هنگام  
تنفيذ بايست متن حکم صادره به مرگ و اتهاميکه باعث  
صدور حکم مرگ عليه محکوم عليه گرديده در محل  
تطبيق حکم به حاضرین قرائت گردد.

هرگاه محکوم عليه خواسته باشد اظهاراتي بنمايد عضو  
خارنوالي آنرا تحرير و درج محضر مينمايد.

وقتيکه تنفيذ انجام گردد عضو خارنوالي موضوع را در  
محضر قيد و تصديق دكتور را بوفات محکوم عليه و  
ساعت وقوع وفات حاصل مينمايد.

ماده ۴۱۲: تنفيذ مجازات مرگ در روزهاي رخصتي عمومي جواز  
ندارد.

ماده ۴۱۳: هرگاه محکوم عليه بمرگ زن حامله باشد تطبيق مجازات  
او تا دو ماه بعد از وضع حمل معطل قرار داده ميشود.

ماده ۴۱۴: هرگاه محکوم عليه به مرگ اقاربي نداشته باشد که  
تسليم نعش او را مطالبه نمايند، نعش مذکور بمصرف  
دولت مطابق به احکام شريعت دفن ميگردد. تدفين بايست  
بدون احتفال انجام شود.

## باب سوم

### تنفيذ جزاهای تحديد کننده آزادی

ماده ۴۱۵: احكام دائر بر مجازات تحديد کننده آزادی بر اساس امر  
خارنوالی بر طبق رهنمائی وزیر عدلیه تنفيذ می یابد.

ماده ۴۱۶: شخصیکه مدت حبس محکوم بهای او متجاوز از سه ماه  
نباشد می تواند بعوض تنفيذ مجازات حبس مطابق به  
احكام ماده (۴۵۸) این قانون و مواد ما بعد آن مطالبه  
نماید که از نزد او در خارج زندان استحصال کار شود،  
مشروط بر اینکه احكام قانون او را از تقدیم چنین مطالبه  
محروم نساخته باشد.

ماده ۴۱۷: روزیکه در آن تنفيذ آغاز می یابد در مدت مجازات محکوم  
علیه محسوب میگردد. محکوم علیه بروز ما بعد ختم مدت  
مجازات او در ساعت معین رهائی محبوسین رها میگردد.  
ماده ۴۱۸: هرگاه مدت حبس محکوم بهای متهم ۲۴ ساعت باشد،  
تنفيذ آن در روز دوم گرفتاری او بوقت معین رهائی  
محبوسین خاتمه می یابد.

ماده ۴۱۹: ابتدای مدت مجازات تحديد کننده آزادی از روز گرفتاری  
به اساس حکم واجب التنفيذ با مراعات مجری نمودن مدت  
توقیف و مدت گرفتاری آغاز میگردد.

ماده ۴۲۰: هرگاه متهم از جرمی که به اثر آن تحت توقیف قرار  
گرفته برائت حاصل نماید مدت توقیف او در مدت محکوم  
بهای جرم دیگری که در اثنای توقیف ارتکاب کرده یا در  
اثنای مذکور با او تحقیق راجع به جرم مذکور صورت  
گرفته باشد مجری شده میتواند.

ماده ۴۲۱: هرگاه مجازات تحدید کننده آزادی از رهگذر جرائم متعدد باشد، طرح مدت توقیف نخست از مجازات های صورت میگیرد.

ماده ۴۲۲: هرگاه شخصیکه علیه مجازات تحدید کننده آزادی محکوم شده زنی باشد که در ماه ششم حمل یا بیشتر از آن باشد تا جیل تنفیذ مجازات او مدت دو ماه بعد از وضع حمل جواز دارد. و درینصورت با محکوم علیه تا گذشت مدت مذکور بحیث شخص تحت توقیف معامله میشود.

ماده ۴۲۳: هرگاه محکوم به مجازات تحدید کننده آزادی بمرض جنون مبتلا گردد تنفیذ مجازات تا اعاده سلامت عقل بتعویق انداخته میشود و خارنوالی میتواند امر انتقال او را بیکى از مراجع معالجوی امراض عقلی صادر نماید. درچنین حالت مدت معاینه و معالجه از مدت مجازات محکوم بها طرح میگرد.

ماده ۴۲۵: هرگاه زن و شوهر محکوم به حبس مدتی گردند که از یکسال تجاوز نمیکند ولو که این حکم در اثر جرائم مختلف صادر گردیده باشد در صورتیکه قبلا محبوس نشده باشند ولو جرائم هر دو با هم مختلف باشد تا جیل تنفیذ مجازات یکی از آنها تا رهائی دیگرشان جواز دارد، مشروط بر اینکه متکلف صغیری باشند که عمر او از پانزده سال کامل تجاوز نکرده و محل سکونت معروف در افغانستان داشته باشند.

ماده ۴۲۶: خارنوالی در احوالیکه تا جیل تنفیذ مجازات محکوم علیه جایز باشد میتواند از محکوم علیه مطالبه چنان کفالت

نقدی بنماید که در وقت زوال سبب تاخیر از تنفیذ فرار نکند مبلغ کفالت نقدی در امر تاخیر معین میگردد.

خارنوالی میتواند شرایط دیگری را که احتیاطا بغرض جلوگیری از فرار محکوم علیه لازم داند بر محکوم علیه وضع نماید.

ماده ۴۲۷: در غیر از حالات مندرج در قانون رها نمودن محبوس محکوم علیه قبل از انقضای مدت محکوم بهای مجازات جواز ندارد.

ماده ۴۲۸: رهائی صغار محکوم علیهم که بدار التادیب و یا کدام محل دیگر بر اساس مطالبه خارنوالی محول گردیده اند بعد از حصول رای امر دارالتادیب و یا محل دیگر صورت میگیرد.

ماده ۴۲۹: تنفیذ مجازات تحدید کننده ازادی علیه کسانیکه به سن هفدهم عمر خود نرسیده اند در اماکن مخصوص جدا از اماکن محکوم علیهم دیگر صورت میگیرد.

#### باب چهارم

##### رهائی مشروط

ماده ۴۳۰: هرگاه شخصیکه بحکم قطعی مجازات مقید کننده آزادی خود محکوم علیه قرار گرفته سه ربع مدت مجازات خود را در محبس سپری نمود و سلوک او در حین اقامت در محبس اطمینان اصلاح نفس او را میدهد، رهائی مشروط او جواز دارد. مگر اینکه رهائی او خطری به امنیت عامه تولید کند.

مدتی را که محکوم علیه باید در زندان سپری نماید به هیچوجه باید کمتر از نه ماه نباشد.

هرگاه مجازات حبس دوام باشد رهائی مشروط محکوم علیه قبل از سپری نمودن پانزده سال در محبس جواز ندارد.

ماده ۴۳۱: هرگاه جزاهائیکه شخص از اثر جرایمیکه قبل از دخول به محبس ارتکاب نموده و به آن محکوم است متعدد باشد. رهائی مشروط بر اساس مجموعی مدت های مجازات صورت میگیرد. ولی اگر محکوم علیه در زندان مرتکب جرمی گردد مدت رهائی مشروط از مجموع وقت باقیمانده مدت مجازات در هنگام ارتکاب این جرم و مدت مجازاتیکه در اثر ارتکاب جرم مذکور به آن محکوم گردیده محسوب میشود.

ماده ۴۳۲: هرگاه محکوم علیه به مجازات تحدید کننده آزادی مدت توقیف قابل طرح از مدت محکوم بها را سپری کرده باشد، درینصورت رهائی مشروط بر اساس تمام مدت محکوم بها صورت میگیرد. تخفیف مجازات بر اساس صدور عفو در حساب مدتی که انقضای آن برای رهائی مشروط لازم است داخل شده نمیتواند.

ماده ۴۳۳: رهائی مشروط تا وقتی جواز ندارد که محکوم علیه تمام التزامات مالی بها را که از طرف محکمه ابتدائیه از اثر جرم به آن محکوم شده تحویل نکرده باشد. مشروط بر اینکه تحویل التزامات مالی مذکور از نزد محکوم علیه محال دیده نشود.

ماده ۴۳۴: رهائی مشروط به پیشنهاد آمر عمومی محابس وزارت داخله و موافقت وزیر عدلیه صورت میگیرد.

ماده ۴۳۵: مشروطیکه باید رها شوند، مشروط آنرا رعایت کند از طرف وزیر عدلیه تعیین میشود.

همچنان وجائیکه بر ذمه رها شونده مشروط از قبیل سکونت در محل معین - طرز معیشت - تضمین حسن

سلوک گذاشته میشود در امروز بر عدلیه تصریح میگردد.

ماده ۴۳۶: محبوس با امر رهائی مشروط به ادارهٔ مربوطه تسلیم میشود تا به تنفیذ امر مذکور و همچنان اعطای تصدیقنامه که اسم مجازات محکوم بها - مدت آن - تاریخ مقرر انقضای آن و تاریخ رهائی مشروط در آن ثبت گردیده باشد اقدام نماید. شرایطی که باید رها شونده مشروط آنرا رعایت کند و واجباتیکه بر ذمهٔ او گذاشته شده نیز درج تصدیقنامه میگردد و در آن به او اخطار داده میشود که اگر از شروط و واجبات مذکور تخلف ورزد یا مرتکب حرکتی گردد که دلالت بر سوء سلوک او بنماید رهائی مشروط لغو و مطابق به احکام ماده آینده به حبس برگردانیده خواهد شد.

ماده ۴۳۷: هرگاه رها شده، مشروط از شرایط رهائی تخلف نموده و واجبات خود را اداء نکند رهائی مشروط لغو و شخص به محبس برگردانیده می شود تا مدت باقی مجازات خود را در آن سپری نماید.

الغای رهائی در چنین حالت به پیشنهاد خارنوالی و امر و زیر عدلیه صورت میگیرد.

در پیشنهادیکه به این مناسبت تقدیم میشود باید اسباب موجب ذکر گردد.

ماده ۴۳۸: خارنوالی میتواند به تشخیص خود و یا بر اساس پیشنهاد مقام مربوط در صورتیکه الغاء رهائی مشروط لازم دیده شود امر گرفتاری و حبس شخص رها شده را تا وقت صدور قرار وزیر عدلیه صادر نماید. درینصورت بایست مدت حبس متهم از ۱۵ روز تجاوز نکند، مگر اینکه اجازه لوی خارنوال حاصل گردد و هرگاه رهائی مشروط

لغو گردد مدتی را که متهم باین صورت در محبس بعد از برگردانیدنش بسر برده از مدت واجب التنفیذ تخفیف میگردد.

ماده ۴۳۹: اگر رهائی مشروط تا انتهای میعاد مجازات محکوم بها لغو نگردد بعد از آن کسب قطعیت میکند.

در صورتیکه مجازات محکوم بها حبس دوام باشد، هرگاه سه سال از تاریخ رهائی مشروط بگذرد امر رهائی کسب قطعیت میکند.

با آنهم هرگاه رها شده مشروط در اثر ارتکاب جنایت یا جنحه مشابه به جرم سابقش در خلال مدت مذکور فقره فوق بار دیگر محکوم علیه واقع شود در صورتیکه از حکم دوم سه سال نگذشته باشد الغای رهائی مشروط جواز دارد.

ماده ۴۴۰: هرگاه شرایط قانونی رهائی مشروط موجود باشد، رهائی مشروط محبوس برای مرتبه دوم نیز صورت گرفته میتواند در چنین حالت مدت بقیه مجازات محکوم بها تمام مدت مجازات محکوم بها پنداشته میشود.

هرگاه مجازات محکوم بها حبس دوام باشد، رهائی مشروط قبل از سپری نمودن سه سال جواز ندارد.

ماده ۴۴۱: خارنوالی شکایات مربوط به رهائی مشروط راتحت واریسی گرفته برای رفع آن اجراءات لازم بعمل می آورد.

### باب پنجم

#### تنظیم احکام تادیات نقدی

ماده ۴۴۲: بعد از آنکه تسویۀ مبالغیکه دولت از رهگذر تادیه جزای نقدی مستحق آنست و مبالغیکه باید اعاده شود و

تعویضات و مصارف دعوی صورت گرفته خارنوالی مکلف است مقدار آنرا قبل از تنفیذ به محکوم علیه ابلاغ نماید، مشروط بر اینکه مقدار مذکور در حکم توضیح نگردیده باشد.

ماده ۴۴۳: تحصیل مبالغ قابل تادیه حکومت مطابق بقواعد اجراءات حقوقی که بر مسائل حقوقی تطبیق میگردد یا به طرق اداری تحصیل اموال دولتی جواز دارد.

ماده ۴۴۴: هرگاه متهم مبالغ قابل تادیه را بدولت بپردازد خارنوالی امر توقیف متهم را مطابق به احکام مواد (۴۴۹) این قانون و ما بعد آن صادر مینماید.

ماده ۴۴۵: هرگاه به تادیه جزای نقدی و پرداخت آنچه اعاده اش لازم است و تعویضات و مصارف دعوی یکجا حکم صادر شود و اموال محکوم علیه برای ایفای جمیع آن کافی نباشد، مبالغیکه بدست آید بترتیب آتی بین مستحقین توزیع میگردد.

اول - مصارفیکه باید به دولت پرداخته شود.

دوم - مبالغیکه باید به مدعی حق العبد پرداخته شود.

سوم - بل جزای نقدی و آنچه به دولت بنام تعویض یا از راه اعاده پرداخته شود.

ماده ۴۴۶: هرگاه شخص توقیف شود و در نتیجه تنها به جزای نقدی محکوم گردد بایست در مقابل هر روز توقیف پناه افغانی به محکوم علیه مجری داده شود.

در صورتیکه حکم به حبس و جزای نقدی هر دو مشتمل بوده و مدت توقیف او بیشتر از مدت حبس محکوم بها

باشد بایست مبلغ مذکور فقره فوق در مقابل روزهای اضافی به محکوم علیه مجری داده شود.

ماده ۴۴۷: قاضی ابتدائیه میتواند در حالات استثنائی بر اساس مطالبه متهم و موافقه خائنوالی به محکوم علیه جهت پرداخت مبالغ مثلا مستحق دولت مهلت بدهد و یا برای تادیه آن اقساط تعیین کند. مشروط بر اینکه مدت مجموعی مهلت یا اقساط از ۹ ماه تجاوز نکند.

امر صادره مبنی بر قبول و یا تردید همچو مطالبه قابل استیناف نمیباشد.

هرگاه متهم در تحویل یک قسط تاخیر نماید اقساط باقی منحل گردیده و قاضی میتواند در صورتیکه لازم داند به الغاء قسط امر نماید.

#### باب ششم

##### توقیف بمنظور تنفیذ حکم

ماده ۴۴۸: توقیف مجرم بغرض تحصیل مبالغیکه بعلت ارتکاب جرم بپرداخت آن محکوم شده جواز دارد، توقیف بر اساس یکروز در مقابل هر پنجاه افغانی محکوم به تطبیق میگردد.

مدت توقیف در مورد قباحتات از هفت روز برای تحصیل جزای نقدی و هفت روز برای تحصیل مصارف دعوی و آنچه اعاده اش لازم است و تعویضات تجاوز کرده نمیتواند.

مدت توقیف در مورد جنح و جنایات از سه ماه برای تحصیل جزای نقدی و سه ماه برای تحصیل مصارف دعوی و آنچه اعاده اش لازم است و تعویضات تجاوز کرده نمیتواند.

ماده ۴۴۹: تنفیذ از راه توقیف بالای محکوم علیهم ایکه عمرشان در وقت ارتکاب جرم از پانزده سال کامل تجاوز نکرده باشد و محکوم علیه که به مجازات حبس - با تعطیل اجرای آن محکوم شده باشند صورت گرفته نمیتواند.

ماده ۴۵۰: احکام مواد (۴۲۱ و ۴۲۴) این قانون در مورد تنفیذ بوسیله توقیف تطبیق میشود.

ماده ۴۵۱: هرگاه احکام متعدد بوده و تماما آن یا در موارد قباحت یا جنح و یا جنایات صادر شده باشند تنفیذ باسناد مجموع مبالغ محکوم بها صورت میگیرد. در چنین حالت نباید مدت توقیف از دو چند حد اقصی مجازات - جنح و جنایات و از بیست و یکروز در مورد قباحت تجاوز نماید.

ولی اگر جرایم مختلف النوع باشد حد اکثر مجازات هر یک از جرائم در نظر گرفته میشود البته مدت توقیف در هیچ حالت از شش ماه برای تحصیل جزای نقدی و ششماه برای تحصیل مصارف و آنچه اعاده اش لازم است و تعویضات تجاوز کرده نمیتواند.

ماده ۴۵۲: هرگاه جرائم محکوم فیها مختلف باشد مبالغیکه پرداخته شده یا از راه تطبیق حکم بر ما یملک محکوم علیه تحصیل گردیده نخست از مبالغ محکوم بها در جنایات بعد جنح و سپس قباحت طرح میگردد.

ماده ۴۵۳: تنفیذ از راه توقیف بر اساس امر خارنوالی مطابق به هدایت وزیر عدلیه صورت میگیرد وبعد از آنکه موضوع به متهم مطابق به حکم ماه (۴۴۳) این قانون ابلاغ شد و مدتهای مجازات تحدید کننده آزادی نیز سپری گردیده بود آغاز شده میتواند.

ماده ۴۵۴: هر وقت مبلغیکه تحصیل آن مطلوب است بعد از طرح آنچه محکوم علیه پرداخته یا از راه تطبیق حکم بر ما یملک او تحصیل گردیده، بر اساس سنجش مندرج مواد فوق با مدتیکه محکوم علیه تحت توقیف بسر برد مساوی گردد توقیف خاتمه می یابد.

ماده ۴۵۵: محکوم علیه از تادیه مصارف و تعویضات و آنچه اعاده اش لازم است و همچنان از پرداخت جزای نقدی بر اساس تنفیذ از راه توقیف تنها در صورتی معاف شده میتواند که در مقابل هر پنجاه افغانی یکروز در توقیف خانه سپری نماید. محکمه جنحیکه محل محکوم علیه در داخل حوزه قضائی آن قرار دارد میتواند بعد از آنکه تشخیص دهد که محکوم علیه به تادیه قادر بوده و از طرف محکمه مامور بتادیه نیز گردیده ولی تعلل نموده است امر تنفیذ از راه توقیف راعلیه او صادر نماید. مدت توقیف در چنین حالت از سه ماه متجاوز نمیشود. و درین حالت در بدل توقیف از مبلغ تعویضات هیچ مقدار طرح نمیگردد. اقامه دعوی از طرف محکوم له بطریق معمول صورت میگیرد.

ماده ۴۵۶: محکوم علیه میتواند در هر وقت قبل از صدور امر توقیف از خارنوالی تقاضا نماید که مبلغ محکوم بهای او را بیکی از کارهای دستی و صنعتی که او آنرا اجرا کند تبدیل نماید.

ماده ۴۵۷: محکوم علیه کار مندرج ماده فوق را بدون اخذ اجرت برای یکی از ادارات دولتی برابر با مدتیکه بر اساس امر تنفیذ توسط توقیف بر او تحصیل میگردد اجرا می نماید.

ماده ۴۵۸: تعیین انواع کاری که اشغال محکوم علیه به آن مطابق به حکم ماده (۴۵۶) جواز دارد و همچنان مراجع اداری مربوطیکه انواع مذکور را تثبیت مینماید به اساس قرار وزیر وزارت مربوطه صورت میگیرد.

ماده ۴۵۹: اشغال محکوم علیه به کار مطابق به حکم ماده ۴۵۶ خارج از شهر یا ولسوالی ایکه در آن سکونت دارد جایز نیست.

ماده ۴۶۰: محکوم علیهم ایکه قرار باشد بموجب حکم ماده (۴۵۶) این قانون بکار اشتغال ورزند ولی به محلیکه برای اشتغال او آماده شده بدون عذر معقول اصلا حاضر نمیشود یا از اجرای کار غایب میگردد یا مقدار کار مقرر روزمره را تکمیل نمی نماید به توقیف خانه ارسال میگردد تا امر تنفیذ از راه توقیف مطابق قانون علیه او تطبیق گردد روزهاییکه محکوم علیه به اجرای کار مطلوب پرداخته است به او مجری داده میشود.

ماده ۴۶۱: همچنان حکم تنفیذ از راه توقیف بر محکوم علیهمی نیز تطبیق میگردد که کار را بر توقیف ترجیح داده ولی کاری سراغ نشود که از اشتغال شان به آن فایده ای بدست آمده بتواند.

ماده ۴۶۲: در مقابل کار هر روز مبلغ پنجاه افغانی از جمله مبالغیکه تادیه آن بدولت لازم است از قبیل جزای تعویضات آنچه اعاده اش لازم است و مصارف دعوی طرح میگردد.

#### باب هفتم

##### اشکال در تنفیذ

ماده ۴۶۳: هر گونه اشکالیکه از طرف محکوم علیه در مقابل تنفیذ بروز نماید بمحکمه ابتدائیه ایکه محل تنفیذ در داخل حوزه قضائی آن قرار دارد تقدیم میگردد.

ماده ۴۶۴: نزاع توسط خارنوالی بدون تاخیر بمحکمه تقدیم میشود. اشخاص ذی علاقه مکلف میشوند در جلسه ایکه برای حل و فصل آن تعیین میگردد، حاضر شوند.

محکمه بعد از آنکه اظهارات خارنوالی و اشخاص ذی  
علاقه را استماع نماید به انفصال موضوع اقدام مینماید،  
قرار محکمه درین باره نهائی است.  
محکمه میتواند در صورتیکه لازم داند تحقیقات لازمه را  
اجرا نماید و صلاحیت دارد تا نتیجه حل و فصل نزاع امر  
تعطیل تنفیذ را صادر نماید.  
همچنان خارنوالی میتواند در صورت لزوم و قبل از  
تقدیم نزاع به محکمه تنفیذ حکم را بصورت موقت معطل  
نماید.

ماده ۴۶۵: هرگاه در شخصیت محکوم علیه نزاع واقع شود انفصال  
موضوع مطابق به احکام دوم ماده فوق صورت میگیرد.  
ماده ۴۶۶: هرگاه در حالت تنفیذ احکام مالی بر اموال محکوم علیه  
نزاعی در مورد اموال تحت تنفیذ از طرف غیر محکوم  
علیه بروز نماید، موضوع به محکمه حقوق مطابق به  
قواعد اجراءات حقوقی تقدیم میشود.

#### باب هشتم

##### سقوط حکم در اثر وفات محکوم علیه

ماده ۴۶۷: هرگاه محکوم علیه بعد از قطعیت حکم وفات نماید حکم  
سقوط می کند.

ماده ۴۶۸: سقوط حکم در اثر وفات محکوم علیه مانع تنفیذ حکم  
دائر بر مجازات مالی پرداخت تعویضات مصارف دعوی  
و آنچه اعاده اش لازم است بر متروکه او نمی گردد.

## باب نهم

### اعاده حیثیت

ماده ۴۶۹: اعاده حیثیت به هر شخصیکه در مورد جنایت و جنحه محکوم علیه واقع شده باشد جواز دارد.

ماده ۴۷۰: حکم اعاده حیثیت از طرف محکمه جنایات مربوطه بر اساس مطالبه محکوم علیه صادر می گردد.

ماده ۴۷۱: شرایط آتی در مورد اعاده حیثیت رعایت میشود:

۱- مجازات یا باید بصورت مکمل نافذ گردیده و یا عفو آن صادر شده باشد.

۲- در صورتیکه مجازات به اثر جنایات باشد از تاریخ تنفیذ آن شش سال و در صورتیکه مجازات به اثر جنحه باشد از تاریخ تنفیذ آن سه سال سپری شده باشد. و هرگاه چنین حکم به اثر تکرار جرم صورت گرفته باشد مدت مذکور مضاعف می گردد.

ماده ۴۷۲: هرگاه محکوم علیه بعد از تحمیل مجازات اصلی تحت مراقبت پولیس قرار گرفته باشد مدت اعاده حیثیت از روز اخیر انتهای مراقبت پولیس محسوب میگردد.

ماده ۴۷۳: هرگاه محکوم علیه بصورت مشروط رها گردیده باشد مدت اعاده حیثیت از تاریخ مقرر ختم مجازات و یا از تاریخیکه رهائی مشروط شکلی نهائی بخود میگیرد حساب میشود.

ماده ۴۷۴: حکم اعاده حیثیت وقتی صادر شده میتواند که محکوم علیه جزای نقدی و تادیه آنچه اعاده اش لازم است تعویضات و مصارف دعوی را کاملاً پرداخته باشد.

هرگاه محکوم علیه عدم استطاعت خود را باثبات برساند محکمه میتواند که از شرط تادیه مبلغ محکوم بها در مورد اعاده حیثیت صرف نظر نماید.

هرگاه محکوم له تعویضات و آنچه اعاده اش لازم است و مصارف سراغ نشود و یا از قبول محکوم به امتناع ورزد محکوم علیه مکلف است مطابق به قواعد اجراءات حقوقی آنرا بودیعه بگذارد.

هرگاه محکوم له در خلال مدت پنج سال آنرا مطالبه نکند استرداد آن از طرف محکوم علیه جواز دارد.

هرگاه حکم بر محکوم علیه بر اساس تضامن صادر شده باشد تنها تادیه آن مقدار از دین که باو تعلق دارد کفایت می کند. و در صورت لزوم محکمه سهمی را که او باید بپردازد تعیین مینماید.

ماده ۴۷۵: هرگاه در مورد طالب اعاده حیثیت احکام متعدد صادر شده باشد حکم اعاده حیثیت او تا وقتیکه شروط مندرج مواد فوق را در مورد هر حکم تکمیل نکرده باشد جواز ندارد و درین حالت در سنجش مدت تاریخ آخرین حکم اعتبار دارد.

ماده ۴۷۶: درخواست اعاده حیثیت ضمن عریضه ای به خارنوالی تقدیم میشود. این درخواست باید بر بیانات لازمه در مورد تعیین هویت در خواست کننده تاریخ حکمیکه علیه او صادر گردیده و امانیکه بعد از حکم در آن اقامت نموده است مشتمل باشد.

ماده ۴۷۷: خارنوالی تحقیقات خود را در مورد درخواست دهنده اعاده حیثیت بغرض حصول اطمینان از تاریخ و مدت اقامت او در هر موضعیکه بعد از صدور حکم در آن بسر برده و بغرض کسب اطلاع در مورد سلوک و وسایل معیشت او و حصول سایر معلومات لازمه اجراء مینماید. خارنوالی تحقیقات

مذکور را ضم درخواست اعاده حیثیت در خلال سه ماه بعد از تقدیم آن توأم با نظریه خود و ذکر اسباب موجب آن بمحکمه تقدیم مینماید و با آن اوراق ذیل را نیز همراه میسازد:

۱- یک کاپی حکمی که علیه درخواست کننده صادر شده.

۲- راپور سابق او.

۳- راپور وضع سلوک درخواست کننده در محبس.

ماده ۴۷۸: درخواست اعاده حیثیت از طرف محکمه تحت رسیدگی گرفته میشود محکمه میتواند اظهارات خارنو الی و درخواست دهنده را استماع و همچنان میتواند هرگونه معلومات لازمه را در موضوع حاصل نماید. درخواست دهنده علی الاقل هشت روز قبل از انعقاد جلسه بحضور نزد محکمه مکلف میگردد.

حکمی که درین مورد از طرف محکمه صادر میشود تنها از طرف ستره محکمه بر اساس وقوع خطاء در تطبیق قانون یا تاویل آن مورد تجدید نظر قرار گرفته میتواند.

ماده ۴۷۹: هرگاه نزد محکمه واضح شود که وضع سلوک درخواست دهنده از وقت صدور حکم راجع به اصلاح نفس او اطمینان بخش است و دو شرط مذکور ماده (۴۷۴) این قانون نیز وجود داشته باشد، محکمه حکم خود را در مورد اعاده حیثیت صادر مینماید.

ماده ۴۸۰: یک نقل حکم اعاده حیثیت از طرف خارنوالی بمحکمه ایکه حکم مجازات را صادر کرده است جهت قید آن در حاشیه

حکم اصلی فرستاده میشود. همچنان خرنوالی به قید  
حکم اعاده حیثیت در دفتر سوابق امر مینماید.

ماده ۴۸۱: صدور حکم مبنی بر اعاده حیثیت به محکوم علیه صرف  
یک مرتبه جواز دارد.

ماده ۴۸۲: هرگاه درخواست اعاده حیثیت از لحاظ سلوک محکوم  
علیه مورد قبول واقع نشود درخواست مذکور قبل از  
مرور دو سال تجدید شده نمیتواند.

در سایر احوال هرگاه شروط لازمه فراهم گردد، تجدید  
درخواست صورت گرفته میتواند.

ماده ۴۸۳: هرگاه واضح شود احکام دیگری ضد محکوم علیه صادر  
گردیده که محکمه بصدور آن علم نداشت و یا محکوم  
علیه بعد از صدور حکم اعاده حیثیت در اثر ارتکاب  
جرمیکه قبل از صدور حکم مذکور واقع شده بجزء محکوم  
شود محکمه میتواند حکم اعاده حیثیت را لغو نماید. حکم  
الغاء بر اساس مطالبه خرنوالی از طرف محکمه صادر  
میشود که حکم اعاده حیثیت را صادر نموده باشد.

ماده ۴۸۴: هرگاه در خلال مدت های ذیل بر محکوم علیه چنان حکم  
جزائی از رهگذر جنایت یا جنحه صادر نگردد که باید در  
سوابق او قید شود، حیثیت او بحکم قانون اعاده میشود:

اول - در مورد محکوم علیه بجزای جنایت یا جنحه در  
جرائم ذیل بعد از مرور دوازده سال بر تنفیذ جزا:

الف - سرقه یا اخفای اشیای مسروقه

ب - حيله سازی یا خیانت امانت

ج - تزویر

د - شروع بجرائم مذکور فوق یا جرائم مربوط به اتلاف محصول زراعتی یا کشت زراعتی یا درختان و جرائم مربوط به اتلاف حیوانات

دوم - در مورد محکوم علیه بجزای جنحه غیر از آنکه در فقره فوق ذکر گردیده بعد از مرور هشت سال بر تنفیذ جزاء یا عفو آن. هرگاه حکم صادر شده محکوم علیه را متکرر شناخته باشد این مدت مضاعف میگردد.

ماده ۴۸۵: در صورتی که محکوم علیه به احکام متعدد محکوم شده باشد حیثیت او به حکم قانون وقتی به او اعاده میشود که در مورد هر یک از آن شروط مندرج ماده سابق فراهم باشد درین حالت سنجش مدت از تاریخ حکم اخیر صورت میگیرد.

ماده ۴۸۶: صدور حکم اعاده حیثیت موجب امحای حکم الزام محکوم علیهدر مورد آینده میگردد و تمام آثار این حکم را از قبیل زوال اهلیت، محروم از حقوق مدنی و امثال آن از بین می برد.

ماده ۴۸۷: بر حکم اعاده حیثیت نمیتوان علیه دیگران در مورد حقوقیکه آنها در نتیجه حکم الزام بدست آورده اند مخصوصا در مورد آنچه اعاده اش لازم است و در مورد تعویضات اتکاء نمود.

## احکام عمومی

قسمت اول اجراآتیکه در صورت فقدان اوراق و احکام تطبیق میشود

ماده ۴۸۸: هرگاه اصل حکم قبل از تنفیذ آن و یا اوراق تحقیق قبل از صدور قرار کلا یا بعضا مفقود گردد احکام مواد ذیل این بخش تطبیق میشود.

ماده ۴۸۹: هرگاه مثنای حکم یافت شود قائم قام اصل شناخته میشود.

در صورتی که مثنی حکم در تصرف یک شخص یا یک مقام باشد خارنوالی از محکمه ایکه به تسلیم آن به شخص یا مقام مذکور حکم نموده امر تحریری مثنی دیگر حاصل میکند و شخصیکه قبلا از نزد او اخذ شده مستحق یک نقل آن بدون پرداخت محصول میباشد.

ماده ۴۹۰: فقدان نسخه اصلی حکم در صورتیکه مراحل قانونی اعتراض بر آن گذشته باشد موجب اعاده محاکمه شده نمیتواند.

ماده ۴۹۱: هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و محصول مثنی حکم مقدور نباشد در صورتیکه تمام مراحل اعتراض بر حکم گذشته باشد ستره محکمه به اعاده محاکمه امر مینماید.

ماده ۴۹۲: هرگاه اوراق تحقیق قبل از صدور قرار در موضوع تحقیق کلا یا بعضا مفقود گردد آن قسمت تحقیق تجدید میشود که اوراق مفقود به آن ارتباط دارد.

در صورتیکه قضیه تحت رسیدگی محکمه باشد، تحقیق لازم از طرف محکمه صورت میگیرد.

ماده ۴۹۳: هرگاه اوراق تحقیق کلا یا بعضا مفقود گردد، و حکم محکمه موجود بوده و قضیه در ستره محکمه تحت

رسیدگی قرار داشته باشد هیچ قسمت اجراءات اعاده نمیشود، مگر اینکه ستره محکمه آنرا لازم داند.

ماده ۴۹۴: سنجش تمام مواعید مندرج این قانون بر اساس تقویم هجری شمسی معمول در افغانستان صورت میگیرد.

ماده ۴۹۵: اصطلاحات جنایت جنحه و قباحت در مورد جرایم مشمول اصولنامه جزای جرایم مامورین و جرایم علیه امنیت و منفعت عامه در موارد ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ و ۲۲ اصولنامه مذکور تعریف گردیده است در مورد سایر جرایم، برای مقاصد این قانون اصطلاحات مذکور دارای معانی ذیل میباشد.

الف: جرایمی که بر طبق احکام فقه حنفی شریعت اسلام موجب حد یا قصاص در نفس و یا دیت نفس و یا تعزیر به اعدام باشد جنایت شناخته می شود.

ب: سایر اعمالی که ارتکاب آن بر طبق احکام فقه مذکور جرم شناخته شده جنحه شمرده میشود مگر اینکه خارنوال در تقاضای خود از محکمه برای مرتکب آن جزای کمتر از یک ماه حبس مطالبه نماید که درین حالت جرم قباحت گفته میشود.

ماده ۴۹۶: بر اساس احکام ماده (۱۲۷) قانون اساسی و ماده (۱۰۰) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی، وظایفی که درین قانون به ستره محکمه سپرده شده تا تشکیل محکمه مذکور به موجب فرمان پادشاهی شماره ۱۰۲۰ بر ۱۳۸۱ تاریخی ۶ عقرب ۱۳۴۳ از طرف دیوانهای مربوط محکمه تمیز اجرا میشود.

ماده ۴۹۷: در دوره انتقال خارنوالی در ساحه تعقیب و تحقیق جرایم وظایفی را که بر طبق مندرجات این قانون به آن

محول گردیده مطابق به احکام قانون تنظیم امور  
خارنوالی به اتفاق پولیس اجراء مینماید.  
ماده ۴۹۸: وزارت عدلیه مکلف است برای تنفیذ احکام این قانون  
تعلیمات نامه های لازمه وضع کند.  
ماده ۴۹۹: قوانینیکه مغایر احکام این قانون است ملغی شمرده  
میشود.  
ماده ۵۰۰: این قانون از تاریخ نشر آن در جریده رسمی نافذ  
میگردد.